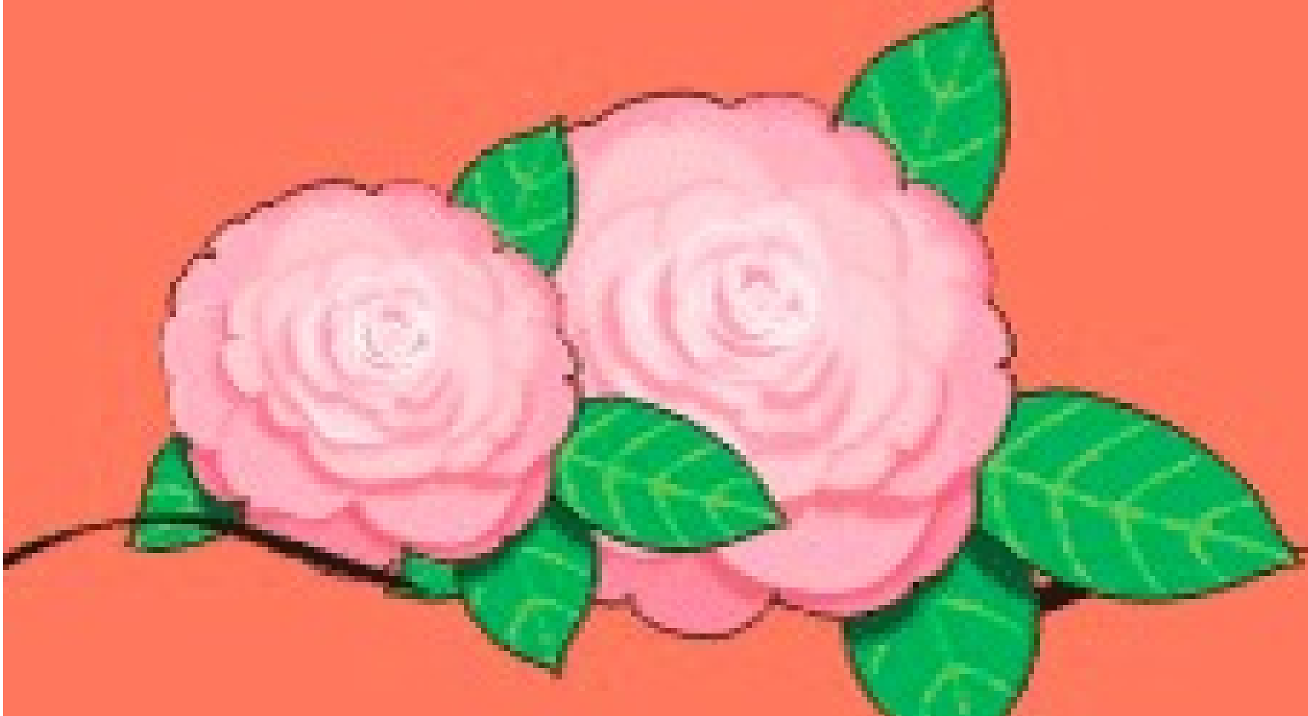
ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث



تالیف و تحقیق : دکتر محمد الهی
با نظارت : دکتر محمد بیستونی

جلد ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد الهی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : الهی، محمد، - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور : ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث/ تالیف محمد الهی؛ بانظارت محمد بیستونی

مشخصات نشر : قم : بیان جوان ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ج ۲

شابک : ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۷-۰(ج. ۱): ؛ ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۸-۴(ج. ۲):

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع : ولایت -- جنبه‌های قرآنی

موضوع : ولایت -- احادیث

موضوع : علی بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- اثبات خلافت

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- فضایل

رده بندی کنگره : BP۱۰۴/و۸الف۷ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۳۳۰۹۶

فهرست مطالب

فهـرست مطـالـب

فهـرست مطـالـب

اَلْإِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِٔ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِٔ قَلْبِهِ سَیِّدَهِٔ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِٔ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْائِمَّهِٔ التِّسْعَهِٔ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهِٔاللّهِ فِی الْارَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریك در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

مقدمه مؤلف

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ ربِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللّه عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ وَ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ وَ الْمُنافِقینَ وَ الْمُعانِدینَ وَ مُنْکِرینَ فَضائِلِهِم اَجْمَعینَ، اِلی یَوْمِ الدّینِ،امینَ یارَبَ الْعالَمینَ»

بحول و قوه حضرت باریتعالی و عنایات ویژه و الطاف خاصه حضرت ذوالجلال عزاسمه و توجهات خاصّ حضرت حجةبن الحسن‌العسکری امام زمان روحی و ارواح العالمین و عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف مجددا توفیق نصیب این حقیر فقیر سراپا تقصیردرگاه حضرت ربوبی جل جلاله گردید و توانستم جلد دوّم کتاب (ولایت از دیدگاه قرآن و روایات) را با همان شیوه و روش ، تحت عنوان تبیین و ترسیم و تحلیل ولایت تکوینی و تشریعی که درتمامی ابعاد زندگی اعم از فردی و خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و در یک جمله برای دنیا و آخرت انسان مفید می‌باشد را به نگارش درآورم .

امّا همان گونه که درجلد اوّل به محضر و نظرمبارکتان رسید از لسان مبارک سه نور مبارک و سه گوهرتابناک و مطهّر ، از معصومین درگاه حضرت حق عز اسمه یعنی پیامبر عظیم الشأن اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و بطور اشاره از دیگر ائمه هدی علیهم‌السلام و قرآن کریم و روایات مباحث مربوطه به ولایت به رشته تحریر درآمد ، امّا اکنون که هنوز در سال مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هستیم (گرچه تمامی ایام و دوران‌ها و ساعات و لحظات متعلق به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد) این مجلد تحت عنوان (ولایت از دیدگاه قرآن و روایات) از لسان پیامبرعظیم‌الشأن و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء علیهاالسلام تقدیم می گردد، امید است در پیشگاه مقدّس کبریایی و ساحت مقدس امام زمان اروحنافداه ، مورد قبول واقع و ذخیره‌ای برای عالم قبر و برزخ و قیامت محسوب فرمایند و از ثواب این نوشتار روح پرفتوح ابوی گرامی مرحوم مغفور شادروان حاج علی اکبرالهی (ره) بهره‌مند گردد . در این جا از تمامی حضرات علماء اسلام و اندیشمندان و صاحبنظران ارجمند تقاضا می‌شود ، هرگونه نظر ، پیشنهاد و انتقاد سازنده و ارزنده‌ای دارند مطرح فرمایند تا در چاپ‌های آینده و مجلدات بعدی مطمح نظر واقع شود .

خوانندگان گرامی و همچنین عزیزانی که با مطالعه جلد اول آگاهی و آشنایی دارند ، می‌دانند که آنچه در جلد اول کتاب ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث مطرح شده بود مبانی حرکتی ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از نهج‌البلاغه آن بزرگوار که در قالب خطبه و نامه‌ها و کلمات ، در ارتباط با رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و موقعیت آن بزرگوار قبل و بعد از بعثت و ارتباط ولایی خودش باپیامبر اسلام و تبعیت از فرامین و دستورات ایشان و این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با چه مشخصات و مختصاتی مبعوث‌شدند تامردم و جامعه‌را هدایت‌نمایندآمده‌بود،اینک ادامه همان مباحث از زبان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نقل و شرح اوامر پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و تبیین و تحلیل سخنان و خطبه‌های عالمانه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام انشاءاللّه بنظر مبارک خوانندگان بزرگوار می‌رسد.

بعون اللّه تعالی فقیر الی‌اللّه

دکتر محمد الهی

مشخصات پیامبر از زبان ولایت

«فَاالهُدی خامِلٌ ، وَ الْعَمی شامِلٌ ، عُصِیَ الرَّحْمنُ ، وَ نُصِرَ الشَّیْطانُ ، وَ خُذِلَ الْایمانُ ، فانْهارَت دُعائِمُهُ وَ تَنَکَّرَت مَعالِمُهُ ، وَ دَرَسَت سُبُلُهُ وَ عَفَت شُرُکُهُ» (۱) امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند خداوند عزاسمه پیامبرش را فرستاد در زمانی که مردم مبتلا به فتنه‌های گوناگون و بسیار بودند (و با طرح پرسش‌ها و شبهات زیاد دارای اختلاف نظرها و آراء مختلف و گمراهی بیش از حد گریبان آنان را فرا گرفته بود) (و در این اختلافات و ناهنجاری‌های عقیدتی) ریسمان پاره شده (مردم به مبانی دینی و فضیلت‌های معنوی کوچک‌ترین توجهی نداشتند) و همین موجب شده بود تا ستون‌های ایمان و یقین متزلزل گردد و اصل دین (در آن فتنه‌های گوناگون و القاء شبهات مختلف) دگرگون و کار آن (احکام و مقررات دینی در جامعه آن روز ، به هم ریخته و درهم و برهم گردد) مختل شود (و بدین‌ترتیب) راه خارج شدن (از آن القاءات و انحرافات بهم پیچیده که هر کس بر مبنای دید و نظر خود برای رسیدن به اهدافش ترسیم کرده بود و می‌خواست عده‌ای را با زور و عناد و تزویر تحت سلطه خود درآورد) . تنگ (و در حقیقت هیچ‌کس نمی‌دانست که چگونه از بن‌بست تحریف‌ها و خرافات و انحرافات فکری نجات یابد) (زیرا اقرار از آن‌ها غیرممکن شده بود) و وسیله‌ای برای هدایت نبود ، پس راهنمایی و هدایت از بین رفته و کوری و گمراهی شیوع پیدا کرده بود و همه را دربرگرفته بود (هدایت و راهنمایی میان مردم معنی و مفهوم واقعی خود را از دست داده بود و ضلالت و گمراهی به صورت یک ارزش در اجتماع جلوه‌گر شده و به طور کلی در اجتماع ارزش به عنوان ضد ارزش و ضد ارزش به عنوان ارزش تلقی می‌شد) خداوند سبحان

(در آن اجتماع) معصیت و نافرمانی می‌شد و شیاطین یاران خوبی داشتند ، (در اجتماعی که خداوند تعالی نافرمانی شود بازار شیاطین و آنان که از شیطان‌ها تبعیت می‌کنند گرم است) و ایمان و دین بدون یار و یاور مانده بود و مردم هیچ‌گونه پناه‌گاه امن و ستون محکم و پایداری جهت اتصال و ارتباط به آن نداشتند زیرا پایه‌های ایمان و فضیلت فروریخته و نشانه‌های حقیقت و راستی مضمحل و نابود گشته بود مردم در پیروی از شیطان و استمرار خواسته‌های هوای و هوس و مسیر خواسته‌های او به طور پنهان و آشکار گام برمی‌داشتند و پرچم شیطان با ویژگی‌های گمراهی و ضلالت توسط مردم به اهتزاز درآمده بود و مردم خودشان با اعمال و رفتارشان پدیدآورندگان فتنه و انحراف و نابسامانی بودند و خودشان در میان فتنه‌های بوجود آمده کوبیده و مضمحل شده بودند .

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از شرح نابسامان و ناهنجار جاهلیت و اختلافات عمیق و اصولی که حتی پایه‌های فطرت انسان‌ها را متزلزل کرده بود و توحید و یکتاپرستی به صورت یک عامل فرعی و تشتت زا مطرح گردیده و مردم در فساد و تباهی غوطه‌ور شده بودند وضعیت هدایت جامعه آن روزگار را چنین ترسیم می‌فرمایند : «هدایت در جاهلیّت».

در چنین محیطی هدایت فراموش شده و گمراهی و ضلالت همه را فراگرفته بود و به همین خاطر خداوند سبحان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌شد و ایمان بی‌یار و یاور مانده بود (۲) برای رسیدن به هدایت حقیقی ، اطاعت حضرت حق لازم می‌آید و برای این اطاعت نور هدایت می‌خواهد و لذا در آن‌چنان اجتماعی که نور فروزان هدایت وجود ندارد و همچنین چشم بینایی برای رسیدن به اهداف عالی موجود نیست مردم خواه ناخواه به صورت لشکریان شیطان انجام وظیفه می‌کنند و در نتیجه گناه و معصیّت سراسر جامعه را فرامی‌گیرد و هر کس هر آن چه که هواهای نفسانی دستورمی‌دهد سیر و حرکت می‌کنند و عدّه زیادی از مردم هم فکر می‌کنند مسیری که می‌روند صحیح است و هیچ‌گونه مشکلی برای آنان وجود ندارد .

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از شمردن خصوصیات عهد جاهلیت ضلالت حقیقی آنان که بر تاروپود زندگی آن‌ها سلطه یافته دست از منکوب کردن راه انبیاء و اصول ارزشی آنان سخن به میان آورده .

منکوب کردن طریق انبیاء

در آن زمان مردان حق و رهروان حقیقت به سمت نابودی رفته و تعلیمات آنان فراموش و منکوب شده بود و طرق و راه‌های شناخت حضرت حق توسط افراد شیطان مضمحل گشته بود و در آن شرایط نابسامان ارکان ایمان فروریخته و ناامیدی و یأس سرتاپای جامعه آن روز را فراگرفته بود و جالب این که در یکی از فرازهای خطبه حضرت می‌فرمایند: عُصِیَ الرَّحْمن حضرت در میان نام‌های مبارک حضرت حق جل جلاله از نام رحمان استفاده کردند که حضرت حق ، خداوندی است که رحمتش دوست و دشمن را فراگرفته و این فراگستری رحمت ، می‌فهمانند که اطاعت چنین خالق مهربانی باید به صورت یک امر فطری و غریزی باشد امّا کوردلان عصر جاهلیّت از دیدن چنین واقعیّتی مرحوم بودند . (۳) مشکل اصلی و کلی که مردم زمان جاهلیّت داشتند انکار وحدانیّت حضرت حقّ بود (بدیهی است که در باطن خیلی از آن‌ها توحید و یکتاپرستی وجود داشته است ، امّا در بیان و عمل انکار می‌کردند) و با منکر شدن توحید و یگانگی خداوند تعالی موجبات بروز تمامی رذائل اخلاقی و فسق و فجور اجتماعی فراهم می‌شد که در انتها گمراهی و ضلالت و گناه و معصیّت ، به طور طبیعی نور فروزان هدایت را به خاموشی و تاریکی مبدّل می‌ساخت .

زمانی که دریک جامعه ، وجود اثباتی حضرت حقّ ، به عنوان یکتاپرستی و توحید مضمحل گردد بعید است که بتوان ریشه اثبات انبیاء و رسولان حضرت حق را تثبیت نمود. گرچه این مطلب را هم نباید فراموش کرد که با سعی و تلاش و کوشش انبیاء، مردم به وحدانیّت حضرت حقّ آگاه و آشنا و هدایت می‌شوند .

اثبات انبیاء و رسل

روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که مردی از زنادقه خدمت حضرت آمد و در مورد اثبات پیامبران و رسل برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها سؤال کرد : «مِنْ اَیْنَ اَثْبَتَ الاَنْبیاءَ وَ الرُّسُلِ» تو انبیاء و رسل را چگونه ثابت می‌کنی ، امام در پاسخ خودش بر مسئله توحید تأکید فرمودند و چنین ادامه دادند : «اِنّا اَثْبَتْنا اَنَّ لَنا خالِقا صانِعا مُتَعالِیا عَنّا وَ عَن جَمیعِ ما خَلَقَ وَ کانَ ذلِکَ الصّانِعُ حَکیما مُتَعالِیا لَم یَجُز اَن یُشاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لا یُلامِسُوهُ فَیُباشِرَهُم وَ یُباشِرُوهُ وَ یُحاجَّهُم وَ یُحاجُّوهُ ثَبَتَ اَنَّ لَهُ سُفَراءَ فی خَلْقِهِ یُعَبِّرُونَ عَنْهُ اِلی خَلْقِهِ وَ عِبادِهِ وَ یَدُلّونَهُم عَلی مَصالِحِهِم وَ مَنافِعِهِم وَ ما بِهِ بَقائِهِم وَ فی تَرْکِهِ فَنائِهِم فَثَبَتَ الْاٰمِرُونَ وَ النّاهونَ عَنِ الْحَکیمِ الْعَلیمِ فی خَلْقِهِ»(۴) خلاصه این‌که ریشه اثبات انبیاء و رسل ، خود اثبات خداست با صفات و شئونش ، زمانی که ما شناختیم خالق و صانعی داریم که حکیم و متعالی از ما هست ، ما نمی‌توانیم با حواس و مدارکی که داریم با او در تماس مستقیم باشیم و او را شهود یا لمس کنیم . یا با او محاجّه و سؤال و جواب کنیم ، با توجه به این که ما نیازمندیم که او ما را راهنمایی کند ، زیرا فقط اوست که حکیم است و به مصالح و منافع واقعی ما آگاه است بر این مبنا باید یک موجودی که دارای دو جنبه است (مطرح باشد) از طرفی خداوند تعالی در تماس است یعنی می‌تواند از او وحی تلقی کند و از طرف دیگر ما می‌توانیم با او تماس بگیریم وجود داشته باشد که وجود چنین کسانی لازم و واجب می‌شود .

خصوصیّات حقیقی انبیاء

امام صادق علیه‌السلام چند خصوصیّت برای انبیاء عظام که می‌خواستند مردم هر زمان را از ضلالت و گمراهی نجات دهند و به سوی پاکی‌ها و معارف حقه هدایت نمایند، برشمرده‌اند :

۱ ـ حُکَماءُ مُؤَدَّبینَ بِالْحِکْمَةِ :

انبیاء باید حکیمانی باشند که به حکمت متعالیه حضرت حق جل جلاله از ناحیه مقدّسه خود آنان را به حکمت بالغه خود تعلیم و تربیت نموده باشد تا وحی آسمانیش با حکمت حکیمانه در میان مردم منتشر گردد .

۲ ـ مَبْعُوثینَ بِها : یعنی انبیاء قبل از مبعوث شدنشان از ناحیه خداوند تعالی با حکمت و به صورت یک حکیم متعالی مبعوث می‌شوند و به تبع آن ، دعوتشان هم دعوت حکمت‌آمیز می‌باشد .

۳ ـ غَیْرَ مُشارِکینَ لِلنّاسِ عَلی مُشارِکَتِهِم لَهُم فِی الْخَلْقِ : انبیاء در عین این که از نظر خلقت ظاهری با مردم همانند و شریک هستند در مواردی (که حضرت حقّ عزّ اسمه به مصلحت می‌دانند) و جهاتی باید با مردم همانند و شریک نباشند ، بنابراین با داشتن یا دارابودن خصوصیت ویژه‌ای ، باید دارای روحیات مخصوصی هم باشند تا بتوانند به نحو مطلوب در تبلیغ خودشان موفّق باشند .

۴ ـ مَؤَیدینَ مِنْ عِنْدِ الْحَکیمِ الْعَلیمِ بِالْحِکَمَةِ:

پیامبران‌از ناحیه حکیم و علیم (دائما و به طور مستمر) از حکمت متعالیه حضرت ذوالجلال بهره‌مند و مورد تأیید او می‌باشند.

۵ ـ ثُمَّ ثَبَتَ ذلِکَ فی کُلِّ دَهْرٍ وَ زَمانٍ :

یعنی انبیاء از ناحیه خداوند تعالی به مشخصات و مختصات ویژه‌ای که شرحش در فوق گذشت باید مجهز باشند تا بتوانند به وظیفه سنگین رسالت خود عمل نمایند .

۶ ـ لِکَیْلا تَخْلُوا الاَرْضَ مِن حُجَّةٍ یَکُونُ مَعَهُ عَلَمٌ یَدُلُّ عَلی صِدْقِ مَقالَتِهِ وَ جَوازِ عَدالَتِهِ :

و در انتهای جواب آن زندیق حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : پیامبران را حضرت حقّ برای این می‌فرستند که زمین خالی از حجّت نباشد و این پیامبران که حجّت بالغه خداوند هستند باید علائمی داشته باشند که صداقت گفتارشان را تأیید و مجوز و

تجویزی بر عـدالت خداونـد حکیم بوده باشـند . بـا شـرح موارد فوق این چنین اسـتفاده می‌شود که پیـامبران وقتی مبعوث به رسالت می‌شونـد اگر چنانچه دارای چنین ویژگی‌هـایی نباشـند و خداونـد تعـالی آنـان را بـا اراده حکیمـانه خـود هـدایت نفرمـایـد نمی‌تواننـد معالم دین حقّ را بر مردم عرضه نمایند .

خصوصیات مردم زمان جاهلیّت

خصوصـیات اخلاقی و ویژگی‌هـای ضـلالت و گمراهی‌های عصـر جاهلیت را می‌توان این‌گونه ترسیم نمود . بـدیهی است که بیان چنین مشـخصاتی از زبـان مبـارک امیرالمـؤمنین علی علیه‌السـلام می‌تواننـد به عنوان الگویی منـاسب برای جلوگیری از انحـرافـات اخـلاقی انسـان‌ها در جـوامع مختلف بـاشد :

۱ـ عـدم نـور هـدایت لازم در جهـت پیشـرفت بـه سـوی روشنایی‌ها و فضلیـت‌هـای انسـانی .

۲ـ فروریختن ارکـان ایمـان و ارزش‌های معنوی و انسانی .

۳ـ تخریب و ویران شدن طرق و شاهراه‌های اصیل انسانی .

۴ـ فاصله گرفتن از تعلیمـات اصولی انبیاء در ادوار مختلف .

۵ـ نـابـود کـردن و بـه فراموشی سپردن اهـداف کتـب آسمـانی پیشیـن .

۶ـ عـدم شنـاخت طـرق انسـانی و عقـلانی و فطـری کـه از طـریـق وحـی تـوسـط پیـامبـران پیشیـن مطـرح شـده بود .

۷ـ از یاد بردن این که خالق هستی بخش خداونـد رحمان و رحیمی است که بدون هیچ‌گونه منّتی این انسان را به بهترین صورت و سیرت خلق کرده و عـالی‌ترین نعمت‌هـا را بـر نسل بشـر ارزانـی داشتـه اسـت .

۸ـ با شـرایط پیش آمده مردم خواه نا خواه و بعضا به صورت اختیار با عصـیان و سرکشـی در دام عصـیان و سرکشـی در دام شیطان افتاده و به پیروی او تن در داده‌انـد و با اطاعت از شـیطان و هوای نفس در مسیر خواسـته‌های او گام برمی‌داشـتنـد و بـه صـورت لشکـریـان شیطـان عمـل می‌کـردند .

۹ـ مردم در فتنه‌هایی که خود عامل به وجود آوردن آن‌ها بودند گرفتار و سایه شوم آن‌ها ، قدرتمندانه و خشن بر سر آنان ایستاده تـا هر حرکتی از آن‌هـا صـادر شود در زیر پای خود له کنـد، زیرا مردم در میان فتنه‌ها گم‌گشـته و سرگردان و نادان و فریب‌خورده بودند .

این‌ها برخی از اوصاف و آثار ضـلالت و گمراهی مردم در عصر جاهلیت و قبل از اسلام می‌باشد ، اکنون به خوبی احساس می‌شود که در چنین فضائی وجود مبارک پیامبر عظیم الشأن اسـلام و معارف حقه اسـلام عزیز مهمّ و قابل اهمیّت می‌باشد و روشن می‌سازد که هر قـدر تاریکی و انحراف عمیق‌تر و سیاهی شدیدتر باشد ، اهمیّت نور و روشـنایی و عظمت خدمات پیامبر اسـلام و سازندگی آئین پاکش آشکارتر می‌گردد . و لذا بر همین مبنا بود که امیرالمؤمنین علیه‌السـلام خصوصـیّات مردم زمان خودشان را با شیوه‌های گوناگون برای هدایت آنان و ارشاد آیندگان در خطب و نامه‌ها با تعابیر مختلف این چنین می‌فرماید: «زَرَعُوا الْفُجُورَ ، سَـقَوْهُ الْغُرُورَ وَ حَصَـدوا الثُّبُور»(۵) مردم بـا حرکـات و اعمـال خود و سرپیچی از امر ولایـت، خیـانت و فجور برای خود کاشـتند (بنیـان و اسـاس کارهای خود را با خیانت و تبهکاری شـروع نمودنـد) و با فریب و نیرنگ محصول زنـدگی خود را آب دادنـد و بدیهی است فرد یا افرادی که بـا چنین خصوصـیاتی در زمین خود کشتزاری براسـاس دروغ و خیـانت و فریب و نیرنـگ کاشـته باشـند ، خبر هلاکت و تباهی چیز دیگری درو نخواهند کرد.

ویـژگـی‌های خـاصّ حضـرت محمّـد صلی‌الله‌علیه‌وآله

حضرت می‌فرمایـد : «لاـ یُقاسُ بِالِ مُحَمَّدٍ صَـلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِم اَجْمَعینَ مِن هـذِهِ الْاُمَّةِ اَحَـدٌ» و این امت با چنین ویژگی‌هایی به عنوان پیروان مکتب پیامبر عظیم‌الشأن اسـلام (حضـرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) شناخته نمی‌شوند و به طور کلی قابل مقـایسـه بـا آنـان نخـواهنـد بـود . و لـذا حضـرتش خصـوصیّـات را به طـور واضـح و گـویـا بیان می‌فـرمـایـد : «وَ فیها الُ النَّبِیِّ عَلَیْهِمُ السَّلامُ».

۱ ـ هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ و ایشان (صـلی‌الله‌علیه‌وآله) جایگاه و پایگاه حقیقی امانت‌ها و اسرار حضـرت حق می‌باشند یعنی هر آن چه از قبل از خلقت جهان و بعـد از آن می‌خواسـته است که تحقق پیـدا کنـد نزد آل محمـد صـلی‌الله‌علیه‌وآله (باذن اللّه) به امانت گذارده شـده است و هر آنچه از موجودات عـالم تـا قیامت و بعـد از آن می‌خواهـد به وجود بیاینـد و همچنین از خلقت آسـمان‌ها و زمین و عرش و کرسـی و لوح و قلم و ملائک و جن و انس و به طور کلی علوم اولین و آخرین نزد محمـد و آل محمد صـلی‌الله‌علیه‌وآله به عنـوان مخـزن اسـرار حضـرت حـقّ بـه امـانـت نگهداری شده و می‌شود .

۲ ـ «وَ لَجَأُ اَمْرِهِ وَ عَیْبَـةُ عِلْمِهِ» : پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله و آل او علیهم‌السـلام محلّ امن و جایگاه امنیت و اسـتقرار اوامر حضـرت حقّ می‌باشـند یعنی حضـرت حق عزّ اسمه آنان را بهترین و عالی‌ترین پایگاه فرامین خود قرارداده که بهتر از آن‌ها در عالم وجود موجود و خلق نشده‌اند و به تعبیر دیگر بهترین آفریده‌هایی هستند که فرمان خود را به نحو احسن حفظ می‌نمایند و به موقع و محل خودشان برای معرفی حضرت حق و هدایت مردم بکار می‌برند و بر همین مبنا به عنوان خزائن علم حضرت حق محسوب شده‌اند ، در حقیقت هرآنچه از علوم مختلفه که در عالم وجود و بحول و قوّه حضـرت حق پدید آمده است و بصورت ظاهر و باطن به نشو و نما درآمده و یا بطور کلی تحقق نیافته ، در کانون قلب و روح و جسم مبارک این خاندان بزرگوار و مطهّر تجلی عینی یافته است.

۳ ـ وَ مَـؤْئِلُ حِکَمِـهِ، وَ کُهُـوفُ کُتُبِـــهِ:

و ائمه معصومین علیهم‌السلام مرجع و پناهگاه حکمت‌های خداوند می‌باشند یعنی هر آنچه به نام حکمت در جهان به وسیله انسان‌ها و زبان‌هـا و قلم‌ها مطرح گردیـده سرچشـمه اصـلی آن در وجود مقـدّس محمّـد صـلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمّـد علیهم‌السـلام به طور گسترده و حقیقی و نـاب استقـرار یـافتـه و از آن نـاحیـه بر بشـر عـرضه شــده است.

ولایت در قرآن

حافظان اصـلی کتب و دین حضـرت حق عزّاسمه در استقرار و استمرار فیمابین خلایق عالم خاندان وحی و نبوّت یعنی حضرات ائمه معصومین علیهم‌السـلام می‌باشـند و در حقیقت ولاـیت حقیقی و واقعی حضـرت حق بر جهان هسـتند و این ولایت در آیات مبارک قرآن کریم در سُوَرِ مختلـف بیـان شـده است آن جـا که می‌فرمایـد: «اِنَّمـا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُـونَ الزَّکوةَ وَ هُمْ راکِعُونَ»(۶) به درستی که سـرپرست و ولی شـما تنها خـداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، همانا که نمـاز را بر پا می‌دارنـد و درحال رکوع، زکات می‌دهنـد. این آیه مبارکه به طور سلسـله‌وار و به ترتیب ولایت را از خـدای تبارک و تعالی آغاز و بعـد از آن از ولایت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله و آن گاه ولایت آنان که ایمان حقیقی و واقعی به خـدا و رسول دارنـد و نماز بپامی‌دارند و در هنگام رکوع زکوة می‌دهند اکثر مفسـرین چه عامّه و چه امامیه همگی به اتفاق قائل هستند که این آیه مبارکه در شأن شخصیت بزرگوار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نازل شده است. ولایت از نظر فرهنگ غنی اسلام به معنی دوستی و محبت و سـرپرستی و صاحب اختیار بودن و همچنین اختیار داشتن ولی خداوند بر مـردم است، در آیــه مبــارکه به سـه خصوصیّت ویژه استناد فرموده است:

۱ ـ همان ایمان آورندگانی که ایمانشان تبلور عینی دارد.

۲ ـ اقـامـه نمــاز می‌کننـد و در انجـام فـریضـه نمـاز جز خلـوص و ارتبـاط بـا ذات کبـریـایی هیـچ وابستگــی دیگـر نــدارنــد.

۳ ـ و اداء زکوة می‌کننـد و به تکلیف واقعی خود عمـل می‌نماینـد یعنی در هنگـام یـک امر وجوبی، ایثـار واقعی می‌نماینـد و فرمـان

دیگری را در محل خودش به انجام می‌رسانند، در قرآن کریم هر جا نامی از ولایت آمده به صورت تصرف یا محبت و دوستی مطرح و عنوان شده است و لذا با این تفسیر، پیامبر و امام معصوم می‌باشند که از مؤمنین بر خودشان بیشتر تصرف و ولایت دارند، آن گونه که می‌فرماید: «اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِن اَنْفُسِهِم» (۷) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خود مؤمنین، بر خودشان اولویت و برتری دارد، بنابراین ولایتی که در این آیات مبارکه ذکر شده است، عنوان تصرف جامع‌الاطراف و همه‌جانبه دارد و بنا به نقل اکثر مفسّرین اعم از عامّه و امامیه آیه مبارکه ولایت در شأن مولی‌الموحدین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که انگشتری خود را در هنگام نماز و در حال رکوع به سائل بخشید، نازل شده است .

استدلال تفسیری و عقلانی

ممکن است در ذهن افراد تداعی شود که در آیه ولایت «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ..» دو جمله «وَ لِلَّذینَ امَنُوا» و «اَلَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوة» چرا برای یک نفر به صورت جمع آمده و استعمال شده است و لفظ الذّین دو بار تکرار شده و به صورت جمع آمده است در جواب این سؤال موارد ذیل مطرح است:

۱ ـ حضرت حق جلّ جلاله در ابداع و ایجاد و معجزه قرآن خود دخالت داشته و هیچ‌کس را قدرت پدیدآوردن هیچ موجودی را نداشته و ندارد و از جمله یکی از کتب آسمانی که قرآن کریم و عظیم و مجید می‌باشد به اعتبار قدرت قهاریت او عزّ اسمه پدید آمده و حضرت ذوالجلال به ارائه خود چنین توصیف زیبایی را فرموده و هیچ‌کس را نرسد که اعتراض نماید و لذا به صورت یک امر مطاع و دستور از جانب مولای بر بندگان جاری و ساری گشته است و باید بنده فرموده مولا را با جان و دل پذیرا باشد.

۲ ـ در برخی آیات قرآن کریم خطاب آیه و شأن نزول آن به یک نفر بوده امّا به صورت جمع آمده و این گونه خطاب‌ها بر اساس رعایت شئونات اخلاق و ادب اسلامی در جهت تثبیت شخصیت ولایت و پیروان ولایت از ناحیه حی سبحان جل جلاله عنوان شده است .

۳ ـ علامه طباطبایی (ره) در تفسیر ارزشمند خود ذیل آیه مبارکه «یَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا اِلَی الْمَدینَةِ لَیُخْرِجَنَّ الاَعَزُّ مِنْهَا الاَذَلَّ»(۸) می‌فرماید: اگر به مدینه برگشتیم که البتّه برمی‌گردیم، مسلما و حتما طایفه‌ای که عزیزتر است طایفه ذلیل‌تر را بیرون خواهد کرد. در این جا موارد ادبی آیه را شرح می‌دهیم تا مطلب مورد بحث روشن شود .

فاعل یقولون در این آیه مبارکه فقط یک نفر از منافقین به نام عبداللّه بن ابی سلول می‌باشد امّا آیه به صورت جمع آمده است. و یا در آیه «اَلَّذینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرّا وَ عَلانِیَةً»(۹) آن‌هایی که اموال خود را به شب و روز و هم آشکارا و مخفیانه انفاق می‌کنند .

۴ ـ باید اذعان نمود که حضرت حق عزّ اسمه با طرف خطاب خود که به عنوان خلیفه و جانشین حقیقی خود می‌باشد با احترام بیان مطلب نموده است .

۵ ـ بر مبنای روایات و احادیث متواتر این دو آیه «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّه...» و «اَلَّذینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُم...» در مورد شخص مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وارد شده است .

۶ ـ بنابراین اگر طرف خطاب آیه شخصیت بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باشد (که این چنین هست) مطلب بسیار مهمّ و قابل توجهی خواهد بود.

به دلیل این که اگر بخواهیم از نظر پیشتازی در اسلام به عنوان السابقون السابقون اولئک المقربون و تقوا و فضیلت و علم و عمل و کرامت‌های دیگر اعم از تفوق و تقدّم و برتری امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام قابل مقایسه با دیگران نبوده و نخواهد بود، زیرا تمامی

اوصـاف و فضائـل حضـرت را که ما نمی‌توانیم به ذهن آوریم و یا به کلام و قلم جاری نمائیم، در حالی که هر آنچه فضـیلت وجود دارد در شـخص مطهّر امیر المؤمنین علی علیه‌السلام متجلی می‌باشد و این آیات مبارک تعلّق خاصّ به آن بزرگوار داشته و دارد که با لحن بسیار مؤدبانه و موقرانه به صورت صیغه جمع آورده شده است .

انطباق زکوهٔ و صدقه

در ذیل آیه یؤتون الزکوهٔ که بعضـی گفته‌انـد دادن انگشتر صـدقه است و چرا زکوهٔ آمـده؟ جواب این است که زکوهٔ یک کلمه‌ای است که به صورت عام آمـده و معنی مصـطلح آن به عنوان صـدقه هم بیان شده است و کلمه زکوهٔ هم برای خودش قـابل تصـوّر است و هـم صـدقه را شـامل می‌شود.

بنـابراین جهت روشن شـدن این مطلب و اسـتدلال علمی آن به چنـد آیه از آیـات مبـارک قرآن کریم می‌پردازیم، امیـد است مورد عنایت واقع شود .

۱ ـ قرآن کریم در احوالات انبیای سلف مثل حضرت ابراهیم، و اسحاق و یعقوب چنین‌می‌فرماید: «وَ اَوْحَیْنا اِلَیْهِم فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ اِقامَ الصَّلوةِ وَ ایتاءَ الزَّکوةِ» (۱۰) یعنی مـا وحی کردیم به ایشـان کارهـای نیـک و نماز خوانـدن و زکوهٔ دادن را عنوان کار نیک در آیه همان زکوهٔ خواهد بود که صدقه و کار نیک را هم برمی گیـــرد.

۲ ـ در جای دیگر از آیات قرآن درمورد حضرت اسماعیل علیه‌السلام چنین می‌فرماید: «وَ کانَ یَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلوةِ وَ الزَّکوةِ وَ کانَ عِنْدَ رَبِّه مَرْضِیّا» (۱۱) و اسـماعیل همواره اهل خود را به نماز و زکوهٔ توصیه می کرد و این نزد حضرت ربّ جـل جـلالـه پسنـدیـده و مـورد رضـایـت خـواهـد بود، ملاحظه می‌فرمائید که دراین آیـه به صـورت لفـظ صریح زکوهٔ وارد شـده اسـت.

۳ ـ در مورد حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام که ظاهرا حضرت در گهواره فرموده است این چنین آمده «وَ اَوْصانی بِالصَّلوةِ وَ الزَّکوةِ مادُمْتُ حَیّا»(۱۲) و خداوند به من سـفارش کرده که تا زنده‌ام، نماز و زکوهٔ را ترک نکنم، البته باید توجه داشت که زکوهٔ مصـطلح در زمان پیامبران گذشـته همان زکوتی می‌باشـد که یکی از مصادیق آن صـدقه است و عده‌ای گفته‌اند زکوهٔ به معنی پاک کننده و صدقه هم چنین معنایی را دارد. بنابراین اشـکالی در عنوان زکوهٔ و یا صدقه نخواهد بود و ارباب بصـیرت و درایت در فهم مطالب و استدلال علمی آن تردیدی به خود راه نمی‌دهند. زیـرا امـر مـولا بـه عنـوان ولایت تامّه برای آنان بسیار سهل و آسان می‌باشد.

لـذا آیـه زکـوهٔ در قـرآن به صــورت لفظـی عنوان صـدقه به خودگرفته و از سویی دیگر نـام زکوهٔ را به خود اختصـاص داده و مفسّرین از قـول و گفتار حضــرات ائمــه معصــومیـن علیهم‌السلام به چنیـن بیـــانی دسـت یـافتـه‌انـد.

۴ ـ در آیه دیگر این چنین می‌فرمایـد: «خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُـزَکّیهِـمْ بِهـا وَ صَـلِّ عَلَیْهِـمْ اِنَّ صَـلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ»(۱۳)

از اموالشان صدقه بگیر و به این وسـیله تزکیه و تطهیرشان کن، و درود بر آنان بفرست چون درود تو مایه تسکین خاطر آنان خواهد شـد. این آیه هم گرچه دلالت بر زکوهٔ دارد، امّا در لفظ آن و یا در بیان ظاهری آن عنوان صدقه مطرح شده است، بنابراین آنچه در آیه «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّه» آمـده و دیگران خواسـته‌اند به صورت‌های مختلف به آن خـدشه وارد نماینـد از سوی صاحب المیزان حضـرت علامه طباطبایی (ره) با اسـتدلالات و براهین قوی و مسـتند، مطرود و مردود مطرح شده است و لذا در آیه مورد بحث ولایت آنهایی کـه مشـخصات و مختصـات آنـان، بـه صـورت «اَلَّذینَ امَنُوا، وَ یُقیمُـونَ الصَّلوةِ، وَ یُؤْتُـونَ الزَّکـاةِ» آمـده شـخص والامقـام حضـرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فرزندان گرامی آن بزرگوار محسوب می‌شوند و در حقیقت ولایت حضـرت حق عزّ اسمه به پیامبر عظیـم‌الشـأن اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرزندان و وارثان و جانشینان آن بزرگوار تفـویض گـردیـده است.

ولایت تکوینی و تشریعی

اعمال ولایت در تمامی امور اعم از خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی یعنی تصرف و مالکیت تام تدبیر در تمام امور است و لـذا ولایت نسبت به خـدا و رسول و جانشینان آن‌ها دریک راستا مطرح می‌باشد و اگر امور ولایت خارج از آنچه در بالا مطرح گردیـد مورد بحث واقع شود از گردونه ولایت اللّه خارج است و سیر و سلسله زنجیره‌ای ولایت تعبّدی منقطع می‌گردد. زیرا صاحبان ولایت بر مردم را خداونـد تبارک و تعالی بر مبنای نص صریح قرآن کریم مشخص‌فرموده و به‌تعبیردیگر بایـدگفت نسخ ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از نســخ ولایت رسـول و نسخ ولایت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از نسخ ولایت حضـرت باری جل‌جلاله می‌بـاشد و لـذا در آیــات متعـددی امور ولایت را تشریح می‌فرماید:

۱ ـ «فَاِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ» (۱۴) آن‌ها همگی حزب خدایند و در حقیقت سیر ولایت تکوینی به سمت ولایت تشریعی ثابت و مستقر می‌گردد و نظام زندگی مردم بر اساس محوریت ولایت با قوانین حضرت حق جل و علا اداره می‌شــود و اگــر چنین سیری تحقق پیدا نمی‌کــرد دنیـا و مافیها عبـث خلـق شــده بـود.

بنابراین ترسیم ولایت تشریعی توسط پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان هدایت و ارشاد عملــی در متــن زنـدگی مردم پیاده می‌شود. در جای دیگــر می‌فرماید:

۲ ـ «اَنْتَ وَلِيّی فِي الدُّنْيا وَ الْاخِرَةِ تَوَفَّنی مُسْلِما وَ اَلْحِقْنی بِالصّلِحينَ»(۱۵) (پروردگارا) تو ولیّ و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما. این جا ولایت تکوینی از ناحیه حضرت حقّ عزّ شَأْنُه مطرح می‌باشد یعنی ولایت اللّه در دنیا و آخرت، و به تعبیر دیگر کلیّه مقدرات انسان‌ها در دنیا و آخرت در ید قدرت خداوند حکیم می‌باشد. در این مبارکه حضـرت یوسف علیه‌السلام خواسته است مظاهر روشن و قویّ ولایـت الهیه را از قبیل آزاد شـدن از زنـدان و دادن ملک و سلطنت و تعلیم تأویل احادیث را به اصل ولایت الهیه منتسب نمایـد و بگوید که خداوند رَبِّ عالم است هم در امور کوچک و هم در امور بزرگ، و تنها او ولیّ در دنیا و در آخرت است.

ولایت الهیه حضـرت حق یعنی قـائم بودن او بر هر چیز و بر ذات و صـفات و افعال هر چیز می‌باشـد، یعنی من در تحت ولایت تامه خداونـد سـبحان هسـتم، بدون این که خودم در آفرینش خود دخالتی داشـته باشم و در ذات و صـفات و افعالم هیچ‌گونه اسـتقلالی نداشته و برای خود مالک نفع و ضرر و یا مرگ و حیات نیستم. (۱۶)

و همچنیـن در جـای دیگـر این چنین می‌فرماید:

۳ ـ «وَاعْلَمُوآا اَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِوَ قَلْبِه»(۱۷) و بدانیـد خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود. قلب عضوی از اعضاء حساس بـدن آدمی است که تمامی عواطف و ادراکات انسان از آن جا ناشـی می‌شود به طوری کلی عواطف ظاهری و باطنی اعم از حب و بغض و خوف و رجاء و آرزو و امثال این‌هـا از قلب پدیـد می‌آیـد و در حقیقت قلب آدمی همان جان انسان محسوب می‌شود، در این آیه مبارکه می‌فرمایـد: خـدای سـبحان حائل میانه آدمی و میانه قلب آدمی است و انسان هر چه را که دارد و به هر چیزی که به نحوی از انحاء اتصال و ارتباط دارد، خداونـد به آن چیز نزدیـک‌تر و مربوط‌تر است، همچنان‌که فرمود: «وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَريدِ» (۱۸) و ما از رگ گردن (رگ دل) به او نزدیک‌تریم و همچنین ارتباط ولایت حق را در آیه دیگر این‌چنین بیان می‌فرماید:

۴ ـ «اَللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فی سِتَّةِ اَيّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی‌الْعَرْشِ ما لَكُم مِنْ دُونِه مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفيعٍ اَفَلا تَتَذَكَّرُونَ»(۱۹) خداونـد کسـی است که آسـمان‌ها و زمین و آن چه میان این دو است در شـش روز (شـش دوران) آفریـد سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت، هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای برای شمـا جز او نیست، آیـا متـذکّر نمی‌شوید .

در این جا هم ولایت تامّه و سرپرستی دائم از آن حضـرت حقّ عزّاسمه می‌باشد، زیرا مبدأ شفاعت، مبدأ ولایت مطرح شده است تا به انسان‌هـا بفهمانـد اگر ولایـت باشـد شـفاعت هم محقق می‌شود و به تعبیر دیگر اِعْمالِ ولایـت، اعمال شـفاعت را هم دربردارد و

شفاعت جزء لاینفک ولایت است و شفاعت را باید در کانون گرم و با عطوفت ولایت یافت و تا ولایت تحقق پیدا نکرد شفاعت محقق نمی‌شود و لذا این که در انتهای آیه می‌فرماید آیا باز هم متذکّر نمی‌شوید؟ یعنی آیا معنی دقیق ولایت تامه حضرت حق و قدرت و سلطنت خداوند حکیم را که خود بر تمامی ذرّات جهان تسلط کامل دارد و به هر کس بخواهد این ولایت را تفویض می‌فرماید و شما (انسان‌ها) نمی‌توانید از سیطره قدرت ربوبی خارج شوید، و این حقیقت مسلّم در تمامی آیات مبارکه قرآن کریم به وضوح دیده می‌شود که اختیار تام و کامل و بدون واسطه متعلق به حضرت باری است و این همان ولایت تکوینی مطرح شده می‌باشد که اختیار تام و کامل و بدون واسطه متعلق به حضرت باری است و این همان ولایت تکوینی مطرح شده می‌باشد و در محدوده ولایت تشریعی هم اذن و هدایت اوست که دیگران می‌توانند از آن ولایت بهره‌مند گردند. و تا زمانی که او نخواهد هیچ امری تحقق نمی‌یابد بنابراین دو نوع ولایت برای حضرت باری متصور است و به تعبیر دیگر حی سبحان جل جلاله دو نوع ولایت را اعمال می‌فرماید: اوّل: ولایت تکوینی. دوّم: ولایت تشریعی. در حقیقت هر دو نوع ولایت از یکدیگر مجزا نیستند و در پیشگاه ساحت مقدّس کبریایی ولایت تکوینی همان ولایت تشریعی و ولایت تشریعی همان ولایت تکوینی می‌باشد، امّا زمانی که پیاده کردن احکام اللّه در متن زندگی انسان‌ها از طریق پیامبران و یا اوصیاء آنان مطرح می‌گردد زمینه دو نوع ولایت ایجاد می‌شود و در مقوله ولایت تشریعی هم هیچ‌کس حقّ دخالت در آن را ندارد و پیامبر و امام معصوم علیهم‌السلام هم به اذن و اراده ذات باری عزّ اسمه اِعمالِ ولایت می‌نمایند و در امور مختلفه دخالت و تصرف می‌کنند. (۲۰)

اعمال ولایت‌تکوینی

اِعمالِ ولایت تکوینی ارتباط به زمان و مکان خاصّ از ناحیه مقدسه حضرت باری ندارد زیرا به محض «اِنَّما اَمْرُهُ اذا اَرادَ شَیْئا اَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ»(۲۱) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید، موجود باش، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.

به طور کلّی نظام تکوین در تحت اراده ذات مقدّس او سامان می‌یابد.

علامه سالک حضرت استاد حسن زاده آملی در این مورد چنین سروده‌اند:

دوست بگو دوست که یادش نکوست تا نگری نیست جز او اوست اوست

همچو الف در همه آفاق جفر از بلد و خانه و اقلیم و کوست

ماه و ستاره است و فروزنده مهر کوه و در و خشک وتر و بحر وجوست

اسم فراوان و مسمّی یکیست آب یکی کوزه و جام و سبوست

یاد خدا مشک دهانست و دل خم که دهان و دل تو مشکبوست

آینه دل چو صیقلی بنگریش بادل تو روبروست

وصف دل و وصف خداوند دل وقت مع‌اللّه یکی موبه موست (۲۲)

و همچنین در جای دیگر در ارتباط با اِعمالِ ولایت تکوینی می‌فرماید:

۱ ـ «وَ اللّهُ وَلِیُّ الْمُتَّقینَ» و خداوند ولی و سرپرست پرهیزکاران است. خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید، گمان نکن که تو و افراد با ایمان در اقلیت هستید و یار و یاوری ندارید، امّا یار و یاور حقیقی افراد باتقوا خداوند است، اهل یقین چون دارای بصیرت حقیقی می‌باشند ، می‌دانند که آن‌ها (دشمن) درست است که آنان ظاهرا جمعیتی عظیم و قدرت و ثروت قابل ملاحظه‌ای دارند ولی در برابر قدرت بی‌انتهای حق ذرّه ناچیزی بیش نیستند.

۲ ـ «وَ اللّه‌ وَلِیُّ الْمُؤْمِنینَ» و خداوند ولی و سرپرست مؤمنین است، این ولایت و سرپرستی از نوع ولایت تکوینی محسوب می‌شود.

۳ـ «اَللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ امَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی‌النُّورِ» (۲۳) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. مؤمنان در پرتو ولایت و رهبری حضرت ذوالجلال از ظلمت‌ها به سوی نور خارج می‌شوند، مؤمنان وارسته و فهیم با اعمال ولایت از ناحیه حضرت حق از گمراهی و ضلالت نجات می‌یابند و کافران بر اثر پیروی از طاغوت به سوی ظلمت‌ها رهسپار می‌گردند. گر چه در نوع اعمال ولایت و هدایت به سوی نور مستقیما ذات باری دخالت ندارد و از طریق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اعمال ولایت می‌شود. امّا ریشه و اصل (تکوین) هدایت را خداوند تعالی به خود نسبت می‌دهد.

ولایت تجلی حکومت اللّه بر مردم

در بخش دیگری از آیات کریمه قرآن حضرت حقّ عزّاسمه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه هدی علیهم‌السلام را به عنوان مؤمنین حقیقی در اعمال ولایت معرفی می‌فرماید:

۱ـ «اِنّا آ اَنْزَلْنا آ اِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما آ اَریکَ اللّهُ وَ لا تَکُنْ لِلْخاآئِنینَ خَصیما»(۲۴) ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی، در این آیه مبارکه یک رویکرد مثبت و دستور اجرای فرمانی را به عنوان یک امر ولایی مطرح می‌فرماید و در رویکرد بعدی و یا در ادامه آیه نفی افرادی که خیانت می‌کنند را مطرح می‌نماید. شأن نزول این آیه چنین است که: طایفه بنی‌ابیرق طایفه‌ای نسبتا معروف بودند، سه برادر از این طایفه به نام «شبر» و «بشیر» و «مبشّر» نام داشتند، بشیر به خانه مسلمانی به نام «رُفاعه» دستبرد زد و شمشیر و زره و مقداری از مواد غذایی را به سرقت برد، فرزند برادر او به نام «قَتادَه» که از مجاهدان بدر بود، جریان را به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد، برادران سارق وقتی با خبر شدند، یکی از سخنوران قبیله خود را دیدند که با جمعی به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بروند و با قیافه حق به جانب سارق را تبرئه کنند، و قَتادَه را به تهمت ناروا زدن متهم سازند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق وظیفه (عمل به ظاهر و پذیرش شهادت) شهادت این جمعیت را پذیرفت و قتاده را مورد سرزنش قرار داد، قتاده که بی گناه بود از این جریان بسیار ناراحت شد و به سوی عموی خود بازگشت و جریان را با اظهار تأسف فراوان بیان کرد، عمویش او را دلداری داد و گفت نگران مباش، خداوند پشتیبان ما است و لذا این آیه و آیه بعد نازل شد و این مرد بی گناه را تبرئه کرد و خائنان واقعی را مورد سرزنش شدید قرار داد. (۲۵)

در جایی دیگر می‌فرماید:

۲ـ «اِنَّکَ تَهْدی اِلی صِراطٍ مُسْتَقیم» و خداوند به حق «تمامی مردم را» به صراط مستقیم و راه درست و صحیح که منطبق بر فطرت است هدایت می‌فرماید این نوع هدایت هم غریزی می‌باشد و هم فطرتا انسان به سوی آن هدایت اشتیاق دارد و در آیه دیگر تجلی ولایت خودش را بالْعَیان و آشکار بر پیامبر و جانشینان بـه حـقّ او هموار می‌فرماید:

۳ـ «یاآ اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُواآ اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاْمْرِ مِنْکُمْ فَاِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی‌اللّهِ وَالرَّسُولِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ اَحْسَنُ تَأْویلًا»(۲۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولواالامر (اوصیای پیامبر) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگردانید (و از آن‌ها داوری بخواهید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. اطاعت از خدا و رسول امری واضح و آشکار و هر انسان آگاه و باصداقت می‌داند که اطاعت از خداوند تعالی و رسولش امری ضروری و لازم است گرچه در این نوع اطاعت هم خدشه‌های متعددی وارد می‌نمایند. زیرا اطاعت از خدا و رسول دراین آیه، از اطاعت اولیاء و اوصیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منفک و جدا نیست و نمی‌شود انسان به نیمی از آیه عمل کند و نیمی دیگر را با تعارض و تساقط و دوگانگی به صورت غیر عملی و یا به شیوه‌های دیگر مطرح نماید .

در حقیقت تبعیت از خدا و رسول و اوصیای به حق آنان، ارتباط و اتصال تنگاتنگ دارد، زیرا حضرت حقّ آنان را به عنوان پیاده‌کنندگان یا تشریح‌کنندگان آئین و مکتب و احکام و مقررات خود در زندگی بشر مطرح فرموده است. و اطاعت از آنان را عین اطاعت خود دانسته است. لذا در آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء و چند آیه بعد از آن مسئله رهبری جامعه مسلمین و مراجع حقیقی مردم را در مسایل مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی مشخص می‌نماید و از دو بُعد راهنمایی و تبعیت سخن به میان آورده است.

۱ ـ راهنمایی از این جهت که خداوند خود حاکم و مالک حقیقی جهان است و مالک جهان هستی اوست و باید افراد و مردمی که خلق کرده است هدایت نماید .

۲ ـ تبعیّت از آن جهت که افراد با ایمان و مؤمن باید از اطاعت خدا و رسول سرباز نزنند و این حقیقتی انکارناپذیر است. اگر انسان‌های با ایمان بدانند و بفهمند و عمل نمایند و امّا این که «اگر» آورده شده است برای این است که شیطان و هوای نفس برای تمامی انسان‌ها خصوصا برای انحراف افراد مؤمن و باایمان دام می‌گسترانند و آنان را بابه دام انداختن به ورطه نابودی و هلاکت می‌کشاند.

ابعاد مختلف اطاعت

بنابراین راهنمایی و تبعیت در سه بعد اطاعت از حضرت حقّ جلّ و جلاله و پیروی از رسول حقّ و اطاعت از اولواالامر تبلور می‌یابد، زیرا:

الف: در افراد با ایمان که از طریق هدایت قلبی به خدا رسیده‌اند عقیده دارند که تمامی اطاعت‌ها باید به اطاعت ذات مقدّس پروردگار منتهی شود تا هرگونه شائبه شرک و بت‌پرستی منتفی گردد و خلوص و پاکی و طهارت به ذات هستی بخش ختم گردد، زیرا هرگونه هدایت و رهبری از ذات مقدّس او سرچشمه گرفته و هرگونه حاکمیت و مالکیت از آن اوست و جهان بر مبنای فرمان او ایجاد و در حرکت است و بدیهی است که حاکم و مالک تکوینی و تشریعی جهان هستی اوست. بنابراین تشویق و ترغیب مردم به اطاعت حضرت حقّ عزّ اسمه که همان توحید و وحدانیت است یعنی با روی آوردن مردم به صورت حقیقی به سمت یگانگی و توحید، موجب قطع ریشه‌های اختلاف در جامعه و دوری از منازعات و مشاجرات را پدید می‌آورد و دوری از نفاق و تسلیم شدن در برابر فرامین حضرت حقّ و رسول مکرّم اسلام را فراهم آورده و زمینه تبعیّت از ولایت به وجود می‌آید و تمام این‌ها از آثار پربرکت پرستش حقیقی حق تعالی می‌باشد.

زیرا آیه مبارکه «اطیعوا اللّه» مقدمه‌ای است که اساس شرایع و احکام آسمانی باید توسط پیامبر و صاحبان امر علیهم‌السلام بر مردم عرضه شود و این مردم هستند که اوّل باید اطاعت خداوند را در نظر آورده و بعد به اطاعت رسول و اولی‌الامر گردن نهند.

تشریع دعوت ولایی

حضرت حقّ عزّ شأنه برای تبیین و تشریع احکامش موارد متعددی از آیات را بیان فرموده است که چگونه برای مردم توسط پیامبرش عرضه شود از جمله آن آیات عبارتند از:

۱ ـ «وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»(۲۷) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند .

۲ ـ «اِنّا اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما اَریکَ اللّهُ»(۲۸)

ما این کتاب را به حقّ بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته در میان مردم قضاوت کنی و در برخی آیات از پیامبرش

می‌خواهد که با مردم مشورت نماید امّا در تصمیم‌گیری نهایی، عزم و قصد و اراده او را (پیامبر) قابل اجراء و مورد احترام می‌داند و هر دستور و فرمانی و رأیی از ناحیه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شود بر امت اسلامی واجب است که تبعیت نمایند.

۳ـ «وَ شاوِرْهُمْ فِی‌الْاَمْرِ فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلینَ»(۲۹) می‌فرماید و در کارها، با آنان (مردم) مشورت کن! امّا هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

اطاعت رسول و اولوالامر

اطاعت خدا و رسول با هم فرق دارد، گر چه اطاعت رسول در حقیقت همان اطاعت خدا هست زیرا اطاعت او را خدا واجب ساخته و حضرت حق خود فرموده: «وَ ما اَرْسَلْنا مِن رَسُولٍ اِلّا لِیُطاعَ» و ما (پروردگار) نفرستادیم رسول خدا را مگر این که «پیامبر» با بیان وحی و رأی «مردم» او را در کارها اطاعت کنند. امّا اولوالامر، هر کس باشند از وحی نصیبی ندارند بلکه شأن آنان دادن رأی مقبول است زیرا مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب الاطاعه در رأی و قول هستند و لذا وقتی وجوب رجوع و تسلیم در مشاجرات فقط از خدا و رسول وی نام می‌برد نه از ایشان، و می‌فرماید «فَاِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی‌اللّهِ وَالرَّسُولِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ اَحْسَنُ تَأْویلاً»(۳۰)

زیرا مخاطب مشاجرات مؤمنین هستند بنابراین در آیه «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا...» مقصود از منازعه نیز منازعات مؤمنین است و نمی‌شود این موارد با اولواالامر که واجب الاطاعه هستند، تنازع داشته باشد، بلکه تنازع فقط بین خود مؤمنین است و اطاعت در رأی شخصی آن‌ها نیست بلکه در حکم خدایی است که مورد نزاع می‌باشد به قرینه آیات بعد از آن که مذمت کسانی را می‌کند که به حکم طاغوت رجوع می‌نمایند نه به حکم خدا و رسول و این حکم باید به احکام دین مبین اسلام که در قرآن و احادیث هست برگردد، قرآن و احادیث هم برای کسی که آن‌ها را می‌فهمد دو حجت قاطع است، زیرا آیه وجوب اطاعت آن‌ها را بدون هیچ قید و شرطی بر ما گذاشته و همه این‌ها بالاخره به قرآن و حدیث برمی‌گردند. (۳۱)

تشریع اولواالامر

بنابراین اولواالامر هر کس که باشد نمی‌تواند حکم جدیدی وضع نماید فقط می‌توانند حکم و قضا خداوند را تشریع و در موارد مختلف، نفوذ ولایتشان را در احکام و مقررات اسلامی اعلام نمایند و هر آنچه از ناحیه حضرات معصومین که همان اولواالامر حقیقی و واقعی می‌باشند و هیچ فرد و گروهی حقّ عصیان و سرکشی در برابر اوامرشان را ندارند. همچنان که در آیه مبارکه قرآن با صراحت آمده است: «وَ ماکانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ اذا قَضَی اللّهُ وَرَسُولُهُ‌اَمْرا اَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبینا» (۳۲) هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد، و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است و این آیه مبارکه هم با استدلال‌هایی که در صفحات گذشته ارایه گردید که خدا و رسول و اولواالامر وجوب اطاعتشان ضروری است متقن بودن حقیقت صاحبان امر بعد از خدا و رسول را برای تشریع احکام و مقررات اسلامی بیان می‌دارد و به گفته تمام مفسرین والامقام شیعی و برخی از مفسرین اهل سنت اولواالامر افرادی هستند که از عصمت و پاکدامنی برخوردارند و آن‌ها هستند که می‌توانند بعد از خدا و رسول احکام و مقررات حضرت حقّ عزّ اسمه را تشریع و تبیین و تحلیل نمایند همانگونه که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های گرانقدر خود برای تشریع احکام قیام می‌نماید و خودش را این‌چنین معرفی می‌فرماید: «... اَلذَّلیلُ عِنْدی عَزیزٌ، حَتّی آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَ الْقَوِّی عِنْدی ضَعیفٌ حَتّی آخُذَ الْحَقُّ مِنْهُ، رَضینا عَنِ اللّهِ قَضاءَهُ وَ سَلَّمْنا لِلّهِ‌اَمْرَهُ» (۳۳)

... در قسمتی از فراز خطبه می‌فرماید: ذلیل و ستم‌کشیده نزد من عزیز و ارجمند است تا زمانی که حقّ او را از ظالم و ستمگر بستانم، و قوّی و ستمگر نزد من ناتوان است تا وقتی که حقِّ مظلوم را از او بگیرم، ما از قضا و قدر الهی خشنود و تسلیم و فرمان او هستیم. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دقیقا به امر ولایت بعد از رسول مکرم اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله در تمامی ابعاد خصوصا بُعد حکومت و قضاوت به نحو مطلوب عمل فرمود و حتّی در زمان خلفایی که در سقیفه خلاف امر خداوند و رسول اسلام و همچنین خلاف موجودیت امر غدیر تعیین شدند، آنان (خلفاء) را راهنمایی و هدایت می‌کرد، گرچه از درون خون دل می‌خوردند و حقّ مسلّم خود را غصب شده می‌دید همچنان که در یکی از خطبه‌های معروف نهج‌البلاغه به صورت واضح اعتراض می‌کند: «أَما وَ اللّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَها اِبْنَ اَبی قُحافَةَ، وَ اِنَّهُ لَیَعْلَمُ أَنَّ مَحَلّی مِنْها مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحی. یَنْحَدِرُ عَنِّی السَّیْلُ، وَ لا یَرْقی اِلَیَّ الطَّیْرُ»(۳۴) می‌فرماید: آگاه باش سوگند به خدا که پسر ابی قحافه (ابابکر که اسم او در جاهلیت عبدالعزّی بود، حضرت رسول اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله تغییر داد و عبداللّه نامید) خلافت را مانند پیراهنی پوشیده و حال آن که می‌دانست من برای خلافت (از جهت جمیع جهات و کمالات علمی و عملی) همانند قطب وسط آسیا هستم (چنان که دوَران و گردش سنگ آسیا، قائم به آن میخ آهنی وسط است و بدون آن هیچگونه خاصیتی ندارد و لذا خلافت بدون وجود من همانند سنگی است که در گوشه‌ای افتاده و در زیر دست و پای ضلالت و گمراهی لگدکوب شده است) حضرتش می‌فرماید علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل و آبشار سرازیر می‌شود، هیچ پرواز کننده‌ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت و عظمت من نمی‌رسد. حضرت با وجود شرایط موجود که مردم با دسیسه و نیرنگ دیگران از پیرامون خورشید عالمتاب ولایتش پراکنده شدند و چند صباحی از ایام یوم الغدیر نگذشته بود و او را به فراموشی سپردند، این‌گونه درددل می‌کند و از سوی دیگر خودش را معرفی می‌فرماید و ولایت حقیقی خودش را ترسیم می‌نماید و با تصمیم ولایی خود برای هدایت امت با تلفیق صبر و راهنمایی مردم را از وجود مبارک و با برکت خود بی‌نصیب نمی‌گذارد. و لذا در ادامه خطبه این چنین می‌فرماید: «فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلی هاتا أَحْجی فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذیً، وَ فِی الْحَلْقِ شَجا، أَری تُراثِی نَهْبا» (۳۵)

دیدم صبر کردن خردمندیست، پس صبر کردم در حالتی که چشمانم را خاشاک و غبار، و گلویم را استخوان گرفته بود (در حقیقت حضرتش می‌خواهد بفرماید بسیار نگران و اندوهگین شدم، به دلیل این که ابی‌بکر و دیگران که از راه غیراصولی حضرت حقّ به خلافت رسیدند، جز ضلالت و گمراهی مردم چیز دیگری نمی‌دیدم و چون تنها شده بودم و یار و یاوری نداشتم مجبور به سکوت شدم و نمی‌توانستم سخنی بگویم) .

زیرا میراث (ولایتی‌خودراکه‌از ناحیه حضرت حقّ‌جل‌جلاله توسط‌پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله در یوم‌الغدیر به صورت علنی و واضح در میان یکصد و بیست هزار نفر به نقل برخی مورخین برای هدایت و ارشاد امت اسلامی مشخص شده بود) خود را تاراج رفته می‌دیدم یعنی آب زلال ولایت که از سرچشمه وحی آغاز شده بود توسط عده‌ای از اراذل و اوباش گل‌آلود و به تعبیری دیگر خون‌آلود گردید زیرا با غصب منصب ولایت و تبدیل و تغییر آن به خلافت و دگرگون کردن خلافت به سلطنت و همچنین با تغییر سلطنت به استبداد که در زمان معاویه و یزید چنین اتفاقی افتاد، فساد در روی زمین تا قیام قائم آل محمد علیه‌السلام مستقر شد و ممکن است آثار آن تا قیامت امتداد یابد و این از عواقب چنین غصبی محسوب می‌شود و لذا مردم جهان از هدایت اصیل ولایی محروم گشتند و در حقیقت آنان که غصب ولایت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را موجب شدند به آنچه که به آن بما انزل اللّه گفته می‌شود، عمل ننمودند و به طور کلی از اجرای حکم خداوند تعالی سرباز زدند. همچنان که در این آیه مبارکه چنین آمده است : «وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقا لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِنا عَلَیْهِ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما اَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ اَهْواآئَهُمْ»(۳۶)

و این کتاب (قرآن را) به حق نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگهبان آن‌هاست، پس بر طبق

احکامی که خدا نازل کرده، در میان آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنان پیروی نکن و لذا اگر مسلمانان در تمامی ادوار و خصوصا در صدر اسلام به همین یک آیه عمل می‌کردند و به آنچه که از ناحیه مقدس حضرت حق نازل شده است سر تعظیم و تکریم فرود می‌آوردند. امر ولایت به دست افرادی که صلاحیت جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نداشتند نمی‌افتاد پس در واقع به حکم بما اَنْزَلَ اللّه عمل نشده است و دستور و حکم حضرت حق به زمین گذارده شده است. یعنی اجرای حکم ولایت با تعلیق به تعویق و فراموشی سپرده شده و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که در آسمان‌ها از زمین شناخته‌تر بوده و هست به مظلومیت غیرقابل توصیف کشانده شد و مردم جهان برای همیشه از فیض وجود ولایت نبوی و علوی و حسینی و مهدوی محروم شدند.

ارتباط ولایت با قرآن

و باید گفت مردم از قرآن عظیم حکیم جدا گشتند چرا که قرآن نمایانگر انسان کاملِ عارف به حقّ است به این اشعار توجّه فرمایید:

چوبینی آیت قرآن فرقان بدان آن عین عرفانست و برهان

نباشد این سه را هرگز جدایی که هر یک نیست جز نور خدایی

خدا داند که صرف ژاژ خائی است که گوید این سه را از هم جدایی است

سه باشد ار ذکاء و شمس و بیضاء نباشد جز یکی از حیث معنی (۳۷)

و اما در وصف آن مولای بزرگوار و عزیزی که هیچ‌کس را جز معصوم قدرت بر توصیف او را ندارد.

علی نور دل و تاج سر دل علی سرلوحه سر دفتر لوح

علی آن قطب دین و محوردل علی ماه سپهر کشور دل

علی در ذات حق بوده است ممسوس علی عقل و دگراند محسوس (۳۸)

مگر امکان دارد مفسر و تبیین کننده کتابی از آن کتاب جدا باشد از نظر علمی هر موضوعی که به صورت یک دستورالعمل صادر شود مخترع آن علم به عنوان تفسیر کننده و تحلیل گر و تبیین کننده آن علم، عناوینی را برای هدایت افرادی که می‌خواهند از آن علم و موضوعات آن بهره‌مند گردند فراهم می‌آورد تا دیگران که می‌خواهند استفاده کنند و از آن به نحو مطلوب و قابل قبولی بهره‌مند گردند، آیا برای کتب آسمانی و خصوصا قرآن کریم که حضرت ذوالجلال و الاکرام می‌خواهد به وسیله آن کتاب مقدّس مردم را راهنمایی نماید، مفسّر و تبیین کننده معرفی نمی‌نماید ؟

آن هم نه برای یک دوران، بلکه امید هدایت این کتاب برای ابناء بشر تا قیامت مطرح است و همچنین مگر می‌شود بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه خداوند تعالی جانشین معرفی نگردد؟!؟

و لذا همان گونه که برای بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بشر نیازمند به ولایت و جانشینی آن بزرگوار جهت هدایت و راهنمایی می‌باشد به همان استدلال هم کتاب آسمانی خداوند حکیم نیازمند به مفسّر و تحلیل‌کننده دارد واین از بدیهیات علم کلام و از مسلمات قطعی یک دین آسمانی است. اگر انسان به وحدانیت ذات باری به صورت علمی و عملی و عقیدتی و فکری اذعان نموده باشد و این اعتراف و اذعان در قول و فعلش متجلی شده باشد چنین فردی از هرگونه پرستشی غیر از ذات مقدّس حضرت حقّ سرباز می‌زند و در برابر هیچ‌کس کرنش و تعظیم نمی‌کند، چون فهمیده و می‌داند که صاحب ولایت و اقتدار هستی حضرت ذوالجلال است و ولایت و سرپرستی غیر از او (یعنی اللّه) را نمی‌پذیرد. «اَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِه اَوْلِیاءَ فَاللّهُ هُوَ الْوَلِیُّ وَ هُوَ یُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ»(۳۹) آیا آن‌ها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که «ولّی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست.

آری آنان که ولی و صاحب اختیار خود را خداوند تعالی قرار دادند و تنها روزی رساننده را او می‌دانند و زنده‌کننده و هستی‌بخش را فقط او می‌دانند در انجام امور و کارهای خود جز از او، نه داوری خواهند و نه پیوستگی جویند و فقط بر او توکّل نمایند. چنانچه در این آیه چنین آمده است «وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِنْ شَیْءٍ فَحُکْمُهُ اِلَی اللّهِ ذلِکُمُ اللّهُ رَبّی عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنیبُ»(۴۰) در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست این است خداوند، پروردگار من، بر او توکّل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم پس هر کس بنده خداوند تعالی نشود و در عمل و کردار و نیّات ولایت حق تعالی و پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام را نپذیرد، باید بداند که در لحظات گوناگون و مقاطع مختلف، ذلّت پذیری و بندگی غیرخدا را باید بپذیرد. و به تعبیر دیگر هر کس خداوند عزیز و قادر را نپرستد به‌طور طبیعی دیگران را می‌پرستد و این پرستش و ذلّت‌پذیری و خواری از شیطان و نفس امّاره که بزرگ‌ترین دشمن انسان و انسانیّت است شروع می‌شود تا دیگران، بنابراین انسان به جای این که بنده خالص و مخلص خداوند کریم و عزیز باشد، بنده و ذلیل دنیا و زرخرید انسان‌های دیگر است.

تبعیت ولایت از ولایت

حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در پیروی و تبعیت از آقا و مولای خود، راه و رسم پیروی و عمل به دستورات ولایت را چنین ترسیم فرموده است: «اَتَرانی اَکْذِبُ عَلی رَسُولِ‌اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ؟ وَاللّهِ لَاَنَا اَوَّلُ مَن صَدَّقَهُ فَلا أَکُونُ‌اَوَّلَ مَن کَذَبَ عَلَیْه» (۴۱) آیا می‌بینی مرا که بر رسول خدا دروغ بگویم؟! سوگند به خدا من اوّل کسی هستم که او را تصدیق کردم. پس اوّل کسی که (بعد از وفات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله) او را تکذیب نماید نمی‌باشم. درحقیقت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این چنین می‌فرماید: با توجه به این که من کلام‌وحی‌رامی‌فهمیدم و درک می‌کردم و با تأکیدات مکرر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله ، زیرا آن حضرت (رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله) مرا (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) در پنهان و آشکار به راستی و درستی و پاکی در مقاطع گوناگون ستوده و برادر و یاور خویش محسوب نمود، اگر او را تکذیب نمایم و او را تبعیت ننمایم به او دروغ گفته‌ام، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آنقدر مطیع امر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله هست که می‌فرماید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیاتشان به من فرمودند اگر در امر خلافت کار به جدال بکشد سکوت نمایم تا امر اسلام و اصل اسلام منتفی و نابود نگردد. و لذا در ادامه خطبه چنین می‌فرماید: «فَنَظَرْتُ فی اَمْری فَاِذا طاعَتی قَد سَبَقَت بَیْعَتی، وَ اِذَا الْمیثاقُ فی عُنُقی لِغَیْری»(۴۲) پس در امر خلافت خود اندیشه کردم و اطاعت و پیروی از فرمان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر خود واجب دانستم و تبعیّت کردم و بر اساس عهد و پیمان خود با آن حضرت رفتار نمودم، زیرا حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیاتشان به من تذکر دادند که اگر کار به جدال و کشمکش کشیده شد سکوت اختیار کنم و به سبب رفع تشنج و درگیری با خلفا مدارا نمودم، و بدین‌ترتیب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از حق مسلم‌وقطعی‌خودکه‌ازجانب حضرت‌حق مشخص شده‌بود و به‌وسیله‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جلوی جمع مردم که تعداد نفراتشان از یکصد و بیست هزار نفر متجاوز بود معرفی گردید، امّا حضرت برای حفظ اسلام و ارکان حکومت اسلامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چشم‌پوشی نمود. با توجه به این که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به تعبیر خودشان اساس دین و ستون ایمان‌ویقین‌بودند، امّا در تبعیّت و پیروی از مولای خود حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کوچک‌ترین تزلزلی از خود نشان ندادند، حضرتش در توصیف آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در ادامه خطبه دوّم که در نهج‌البلاغه ثبت شده است چنین می‌فرماید: «هُم اَساسُ الدّینِ، وَ عِمادُ الْیَقینِ، اِلَیْهِم یَفئُی الْغالی، وَ بِهِم یُلْحَقُ التّالی، وَ لَهُم خَصائِصُ حَقِّ الْوِلایَۀ، وَ فیهِمُ الْوَصِیَّۀُ وَ الْوِراثَۀُ» (۴۳) ایشان (آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند زیرا حضرت حق عزّ اسمه امین خاندان پاک و بزرگوار را برای هدایت و راهنمایی مردم انتخاب و معرفی فرموده و لذا هرکس تحت هر عنوان و با هر پایگاه علمی بخواهد به سعادت ابدی در دنیا و آخرت نایل آید می‌بایست از این خانواده پیروی

نمایـد. زیرا علم اولین و آخرین به اذن اللّه در اختیـار آنـان است و خداونـد آن‌ها را مفسـران حقیقی کتاب آسـمانیش قلمـداد کرده است و لذا دین اسلام بر اساس ارشاد ایشان برپا و ماندگار است.

خواننده گرامی ملاحظه می‌فرمائید امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام که یکی از خاندان پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله محسوب می‌شود چگونه و با چه شیوه‌هایی از حق و منزلت اصلـی خود کنار گذارده شده و به تعبیر خودشان سـکوت را بر جدال ترجیح دادند تا سـفارش و وصـیت مولایش حضـرت رسول صـلی‌اللهعلیه‌وآله را اجرا نمایـد. در حقیقت اگر فـداکاری و ایثار و گذشت و جانبازی این خاندان بزرگوار در مقاطع مختلف تاریخ اسلام نبود امروز کوچک‌ترین اثری از اسـلام نبود، تاریخ زندگی امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام و فـداکاری‌های آن یگـانه دهر، مـوجب بیمه‌شـدن اسـلام و مسـلمانان در طول تاریـخ جهـان گردیـده است، ایثارهـا و جانفشانی‌هـای حضـرت در مکه و همچنین از داسـتان لیلـهٔالمبیت گرفته تا جریان جنگ‌های بـدر و احـد و خنـدق و خیبر و غیره که همگی گویای حقیقت همیشگی این گوهر تابناک امامت می‌باشد، جایی که پیامبر عظیم‌الشأن اسـلام صـلی‌اللهعلیه‌وآله می‌فرماید: «ضَرْبَةُ عَلیٍّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِن عِبادَةِ الثَّقَلَیْن» یک ضـربت علی علیه‌السـلام در روز خنـدق بالاتر از عبادت جن و انس است و یا درتعبیر دیگری رسول گرامی صـلی‌اللهعلیه‌وآله می‌فرمایـد:«لَمُبـارَزَةُ عَلیٍ علیه‌السـلام لِعَمْـروِبْـنِ عَبْـدِ وَدٍ اَفْضَـلُ مِـن اَعْمـالِ اُمَّتـی اِلـی یَـوْمِ الْقِیـامَـةِ» (۴۴)

مبـارزه امیرالمـؤمنین علی علیه‌السـلام بـا عمروبن عبـدود بالاـتر و افضـل‌تر از اعمـال امت من است تـا روز قیـامت، امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام در آن لحظه حسـاس و بحرانی که تمـامی ایمـان در برابر تمـام کفر و الحـاد قرار گرفته است آن‌چنـان ضـربه‌ای بر پیکر ستم‌پیشه و کفرآلود عمروبن عبـدود وارد می‌کنـد که تمامی اسـلام و ایمان برای همیشه زنده و پایدار می‌ماند و اگر نبود این ضـربه مبارک در آن روز حساس، حضـرت حقّ جل جلاله به هیـچ عنوان و تا قیامت عبادت نمی‌شد و این معنی افضل بودن یک ضـربه بر تمامی عبادت جنّ و انس می‌باشد. و همچنین ایثارگری و گذشت حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در آن شب خطـرنـاک (لیلـهٔالمبیت) که حضـرتش جان خود را سپر حفاظتی برای جان پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله قرارداد، اگر در آن شب جان و جسم مبارک رسول صـلی‌اللهعلیه‌وآله توسط چهل نفر از اوباش و اراذل مکّه از بین می‌رفت آیا از اسلام و آورنده آن خبری بود؟ و به قول عرف عـام که نه تـاک خبری بود که نه از تاک نشان. و ایضا ایسـتادگی و سـلحشوری و مقاومت و پایـداری و صبر غیرقابل توصـیف امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام درجنگ‌احد،که درحساس‌ترین‌لحظاتی که‌لشکراسـلام متلاشی شده و پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله تنها مانده است و فداکاری‌های آن حضرت در جنگ خیبر، و همچنین مواقع حسّاس دیگری که در تاریخ اسلام ثبت و ضبط شده و شیعه و سنّی در کتاب‌های خود از بازوان توانمند امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام چه در عصر پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و چه بعد از آن، و علم و دانش سرشار او، و حلم و صبر و اسـتقامت او برای حمایت از اسـلام آورده‌انـد بر هیـچ‌کس پوشـیده نیست. باید بدانیم که حضور عینی و ملموس ائمه معصومین علیهم‌السـلام از امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام بعد از رسول مکرّم اسـلام صلی‌اللهعلیه‌وآله و در عصـر خلفـای نخسـتین و سـپس در دوران تاریـک بنی‌امیّه و بنی‌العبـاس در جهت احیـای اسـلام نـاب محمّـدی صـلی‌اللهعلیه‌وآله و جلوگیری از تحریفات گوناگون و القائات شـبه‌ناک برای هیچ محقق و پژوهشـگری پوشـیده نیست و لذا بر همین مبنا و اساس است که امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام نعمت وجود اهل بیت عصـمت و طهارت را به طور مسـتمر و ابدی جاری می‌داند و منحصر به یک عصـر و زمـانی مـترتب نمی‌دانـد و وجـود این شـجره تابنـاک امـامت و ولاـیت را به عنوان پاسـداران حقیقی و اصـلی اسـلام معرفی می‌فرماید. (۴۵)

خواننده گرامی باتحقیق و پژوهشـی که‌اینجانب در خطبه‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام داشته‌ام که به حقیقت و واضح از مناقب و فضایـل خود بیانـاتی گهربـار صادر فرموده در خطبه ۹۲ نهـج البلاـغه است که بعـد از جنـگ نهروان فضایل و خصوصـیات فردی و ولایتی خود را برای جهّال و انسان‌های خمود به عنوان مقام و منزلت خویش بیان داشـته‌اند و لذا حضـرتش این‌چنین آوای سخن سر

می‌دهد :

خصـــــــوصیّـــــات ویـــــژه ولایـــــت

«اَیُّهَا النّاسُ، فَاِنّی فَقَأْتُ عَیْنَ الْفِتْنَهِ، وَ لَم یَکُن لِیَجْتَرِیءَ عَلَیْها اَحَدٌ غَیْری بَعْدَ أن ماجَ غَیْهَبُها، وَ اشْتَدَّ کَلَبُها، فَاسْئَلُونی قَبْلَ أن تَفْقِدُونی» (۴۶) حضرت بعد از حمد و ثنای حضرت حقّ عزّ اسمه و درود بر پیامبر عظیم‌الشأن می‌فرماید: ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور و نابود کردم، شاید منظور حضرت در سازماندهی سه جنگ خطرناک و توطئه‌آمیزی بود که در داخل مملکت اسلامی آن روز و در ایام حکومت آن عزیز و مظلوم با دسیسه‌های گوناگون به اصطلاح از طرف اصحاب رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و برخی نزدیکان پیامبر طراحی و راه‌اندازی شده بود، همانند جنگ صفین که توسط معاویه و عمروعاص و لشگرش برای مقابله با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به راه افتاد و یا پدیدآوردن جنگ جمل که با طرح‌ریزی طلحه و زبیر و ام‌المؤمنین وقت تحقق یافت و همچنین جنگ نهروان که خوارج برای نابودی حکومت تازه تأسیس حضرت به راه انداختند که اگر یکی از این سه جنگ خطرناک داخلی فرسایشی و استمرار می‌یافت عالم‌گیر می‌شد، امّا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با درایت ولایتی و امامت خود به تعبیر خودشان چشم فتنه را درآوردند و هرکدام از آن‌ها را به نوعی سرکوب و خاموش نمودند واین کار از عهده هیچ‌کس در آن دوران، جز از اراده و دست و بازوی توانمند آن حضرت ساخته نبود، چون خود حضرت می‌فرماید و غیر از من کسی در برطرف کردن و دفع آن اجساد فساد و فتنه جرأت نداشت، زیرا در آن زمان با شایعه‌سازی و جوّ تهمت و افتراء و برپانمودن انواع فتنه‌هایی که تا آن زمان به وقوع نپیوسته بود عده‌ای از اهل اسلام را در برابر عده‌ای دیگر از اهل قبله باتحریکات گوناگون قرارداده بودند که هیچ‌کس نمی‌دانست چه باید انجام دهد تا فتنه‌ای که همه‌جا را گرفته بود خاموش نماید، همچنان که ابن عمروسعد بن مالک و ابوموسی و مانند این‌ها خودشان را کنار کشیدند و اظهار نمودند، از این فتنه‌هایی که به وجود آمده بهتر این است که اجتناب و دوری نمائیم.

و لذا حضرت برای روشن نمودن اذهان مردم جاهل و نادان و سرگشته و حیران و بلاتکلیف می‌فرماید: «فَاسْئَلُونی قَبْلَ اَن تَفْقِدُونی» از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید، این کلام نورانی و گرانقدر از زبان هیچ‌کس جز معصوم که از ناحیه حضرت حقّ استعانت می‌شود صادر نمی‌گردد، معنای ژرف و عمیق این کلام نورانی چنین است که سؤالات و پرسش‌های گوناگون و مختلف در تمام زمینه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تکنیکی و صنعتی و هر آن‌چه مربوط به زمین و هر چه در آن موجود و ترکیب یافته و هر آنچه در آسمان‌ها و هر چه در آن خلقت یافته و هر آنچه مربوط به ابعاد وجودی خلقت انسان و سایر موجودات برّی و بحری و هوایی می‌باشد و همچنین مربوط به عالَم شُهود و عالَم غیب و یا راجع به علوم گذشته و حال و آینده باشد را از من (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) بپرسید، بنابراین با شرح مختصر سؤالات فوق هیچ‌کس قدرت بر جواب دادن چنین سؤالاتی با چنان ابعادی را ندارد مگر این که از جانب قدرت لایزالی حضرت حق تأیید شده باشد و از سرچشمه منبع لایزال علم و حکمت و کمال و معرفت و به طور کلی از علوم اولین و آخرین بهره‌مند باشد. و لذا هیچ‌کس با چنین مختصات و مشخصاتی جز حضرات معصومین علیهم‌السلام و به ویژه در آن زمان جز شخص مولا ـ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرد دیگری نمی‌تواند باشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره شخصیت گرانقدر مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این چنین فرموده است، من سرزمین علم هستم و علی علیه‌السلام دروازه آن است این فرمایش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصف آن بزرگوار، نشانگر عظمت علمی و روحی و فکری و ابعاد مختلف شخصیتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و از سوی دیگر نشانه نزدیکی فکر و عقیده و الفت و انس و دوستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به ایشان است. و این علاقه و دوستی و محبت در آن دو بزرگوار دو جانبه بود و لذا همان‌گونه که پیامبر به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام علاقه داشت، مولا نیز با جان و دل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عشق می‌ورزید و از مردان اوّل کسی بود که به پیامبر ایمان قلبی و قطعی و یقینی آورد و در تمام دوران حیات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله ، از جان و مال

خویش در راه اعتلای اسلام هیچ‌گونه دریغ نورزیده و همواره پشتیبان و دنباله‌رو و رهرو راه آن حضرت بوده در این جا لازم است مقداری اندک از علومی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطب نهج‌البلاغه آورده‌اند بازگو نمائیم تا آن کلام گهربارش بهتر و بیشتر روشن شود.

ترسیم علوم مختلف ولایت

در اولین فراز خطبه اول حضرت شناخت و معرفت را منتسب به ذات لایزالی می‌داند و با یافتن کمال معرفت به تصدیق ذاتش می‌رسد و بهترین و کامل‌ترین تصدیق در ذات را کمال توحید می‌داند و کمال توحید یافتن را در اخلاص می‌بیند و کمال اخلاص را در نفی صفات حضرت حق می‌یابد کدام فرد و شخص عادی که از هرگونه علمی یا علومی بهره‌مند باشد تاکنون توانسته است با چنین شیوایی به عنوان توحید در ذات و صفات حضرت حقّ عزّاسمه سخن‌سرایی نماید، حضرتش در این فراز خداوند تبارک تعالی را به گونه‌ای ترسیم فرموده است که از آن عمیق‌تر و ژرف‌اندیش‌تر تصور نمی‌شود.
خواننده گرامی اگر تمامی سخنان و درس‌های عالمان در توحید و معرفت توحیدی را جمع‌آوری نمائید و کنار هم بگذارید نمی‌توانید چیزی فراتر از آنچه مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده، سخنی بهتر و زیباتر و قوی‌تر بیابید .

علم ولایت در توحید

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در ارتباط با توحید و وحدانیت حضرت حق عزّاسمه چنین می‌فرماید، در حقیقت حضرت به صورت سؤال مطرح می‌کند و بعد سؤال را حضرتش جواب می‌فرماید: «وَ مَن قالَ «فیمَ» فَقَد ضَمَّنَهُ، وَ مَن قالَ «عَلامَ»؟ فَقَد اَخْلی مِنْهُ، کائِنٌ لا عَن حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لا عَن عَدَمٍ، مَعَ کُلِّ شَیْءٍ لا بِمُقارَنَةٍ وَ غَیْرُ کُلِّ شَیْء لا بِمُزایَلَةٍ»(۴۷) و هرکس بگوید خدا در چیست؟ او را (خدا را) در ضمن و کنار چیزی پنداشته و هرکس بپرسد بر روی چه قرار دارد؟ جایی را از او خالی دانسته در صورتی که همواره بوده است و از چیزی به وجود نیامده، وجودی است که سابقه عدم برای او نیست. با همه چیز همراه است، امّا نه این که از آن بیگانه و جدا باشد او انجام‌دهنده هر کاری است، امّا نه به آن معنی که حرکات و ابزاری داشته باشد. «فاعِلٌ لا بِمَعْنَی الْحَرکاتِ وَ آلالَةِ، بَصیرٌ اِذ لا مَنْظُورَ اِلَیه مِن خَلْقِهِ، مُتَوحِّدٌ اِذ لا سَکَنَ یَسْتَأْنِسُ بِهِ وَ لا یَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ» (۴۸) هر کاری به وسیله و به واسطه او انجام می‌شود و در حقیقت انجام هر کاری از آن اوست، امّا نه این که حرکات و ابزار در اختیار داشته باشد. نبایست حتّی در آن زمانی که موجود قابل رؤیتی از خلقش وجود نداشته است، یگانه و تنها بوده و هست زیرا کسی نیست که با او انس بگیرد و از فقدان و نبود آن ناراحت و متوحش شود. با عنوان موارد فوق می‌توان گفت حضرت حقّ در زمان و مکان محدود نمی‌شود و موجودی ابدی است که با عدم و نیستی هماهنگی ندارد و به‌طور کلی حدوث زمانی برای آن ذات مقدّس معنی ندارد، با تمامی اجرام و اشیاء و عالم هست امّا نه این که به صورت عیان و آشکار و یا پنهان در کنار آن‌ها باشد بلکه، اجرام و اشیاء به ذات مقدّسش قائم و پابرجا هست و خصوصیاتی که اجرام و اشیاء عالم دارند با او متفاوت و قابل وصف نیست، امّا چنانچه از ذرّات و اجرام و اشیاء جدا شود آن‌ها به خودی خود چیزی نخواهند بود و تمامی افعال و حرکات که در جهان صادر می‌شود از آن اوست و در حقیقت امر فاعل تمامی امور است، امّا حرکات و انتقالات به او منتسب نمی‌شود، زیرا تغییر و تحوّل و حرکت از آن موجودی است که دارای جسم است و او (ذات مقدّس کبرایی) جسم نیست .
به سخن دیگر صدور فعل نیازمند معاونت و کمک دیگران را می‌طلبد و طلب کردن کمک موجب نیازمندی می گردد و نیازمندی از لوازم اصلی نقص محسوب می‌شود و در این صورت ذات مقدس او که واجب الوجوب است کمک و نیاز برای او محالست .برای ذات ربوبی به ذات چشمی همانند مخلوقات نمی‌باشد، امّا نسبت به آفرینش موجودات با بصیرت و بینایی که از حدّ و وصف

جهان مادّه خارج است آن‌ها را پدید آورده و کنترل می‌نماید. از قبل از خلقت موجودات (چه کوچک‌ترین و چه بزرگ‌ترین آن‌ها) تنها بوده و خواهد بود و وحشت و اضطراب از بود و نبود مخلوقات ندارد و حضرت حقّ جلّ جلاله به قدرت مطلق کامله خود آن‌ها را آفریده است.

در ارتباط با توحید و وحدانیّت حضرت حقّ اشعاری زیبا از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) می‌آوریم تا وصف توحید ولایت را بهتر بیابیم.

دیده‌ای نیست نبیند رُخ زیبای تو را نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را

هیچ دستی نشود جز برخوان تو دراز کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را

ره رو عشقم و از خرقه مسند بیزار بدو عالم ندهم روی دل آرای تو را

قامت سرو قدان را به پشیزی نخرد آنکه در خواب ببیند قد رعنای تو را (۴۹)

علم ولایت در خلقت اشیاء

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اَنْشَاَ الْخَلْقَ اِنْشاءً، وَ ابْتَدَاَهُ اِبْتِداءً، بِلا رَوِّیَةٍ أَجالَها، وَ لا تَجْرِبَةٍ اسْتِفادَها، وَ لا حَرَکَةٍ أَحْدَثَها، وَ لا هَمامَةِ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فیها» (۵۰)

در ایجاد و خلقت مخلوقات فکر و اندیشه نکرد و بدون نیاز به تفکّر و تعقّل موجودات را بیافرید، زیرا فکر و اندیشه برای حاصل شدن امری یا اموری می‌باشد، در صورتی که حضرت حقّ در مرتبه ذات ثابت است و همچنین بدون این که بخواهد از تجربه و آزمایشی بهره‌مند گردد و جنبش و حرکتی از خود بروز دهد اشیاء را خلق فرموده است، زیرا تجربه و آزمایش برای کسی خواهد بود که بخواهد به وسیله آزمایش علم پیدا کند، در صورتی که خدای‌تعالی علم او عین ذات اوست. و آفریدن او برمبنای حرکت نیست چون حرکت نفس از تغییر و تغیّر و حرکت از خصوصیات امکان می‌باشد که این موارد از ذات ربوبی محالست. و همچنین برای آفریدن موجودات هیچ‌گونه اضطراب و نگرانی برای او به وجود نیامده، زیرا اهتمام داشتن در اضطراب و نگرانی مستلزم جاهل بودن به عواقب امور خلقت آن اشیاء خواهد بود، در صورتی که نادانی برای ذات هستی بخش که عین علم است محال می‌باشد. کدام موحّد و خداپرست با معرفت است که بتواند با چنین شیوایی در توحید و وحدانیت خدای تعالی و خلقت موجودات سخن بگوید و لذا باید چنین گفت که این نوع کلمات با چنین فصاحت و بلاغت فقط از لسان معصوم بزرگواری همانند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام صادر گردیده است. حضرت با اشارات بسیار دقیق و عالی معرفت و شناخت به خداوند تعالی و صفات گوناگون ذات باری را برشمرده و پس از آن برای راهیابی به معرفت انسانی به فراز آفرینش سخن را آغاز نموده است. قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام «أَحالَ الْاَشْیاءَ لِاَوْقاتِها وَلائَمَ بَیْنَ مُخْتَلِفاتِها وَغَرَّزَ غَرائِزَها، وَاَلْزَمَها اَشْباحَها»(۵۱) موجودات و اشیاء را از عدم و نیستی در موعد مقرر و برمبنای مصلحت، لباس هستی پوشاند و فیمابین انواع گوناگون آن‌ها در پدیدآوردن موافقت و سازگاری قرارداد و طبائع و سرشت اشیاء را ثابت و در حد مقدورات خودشان ثابت گرداند و هر نوع غریزه و طبیعی را برای هر موجودی در وضع و مَوْضِعِ استعداد جسمی و روحی آن موجود مستقر فرمود و بدین ترتیب سرشت‌ها و طبائع را لازمه آن موجودات و اشیاء گرداند به صورتی که این سرشت‌ها قابل تفکیک و جدایی نمی‌باشند یعنی شما نمی‌توانید حریّت و آزادگی را از شخص آزاداندیش و همچنین شجاعت و دلیری را از مرد شجاع و جُود و بخشش را از انسان کریم و باگذشت و ایثارگر جدا نمائید. به طور کلی افعال حضرت حقّ عزّاسمه با افعال و حرکات بندگان خدا به کلّی جداست و خداوند تعالی با علم به مصالح و مفاسد اشیاء و تدبیر و مدبریّت و آگاهی بر نظام احسن و قدرت کامله خود، باقاطعیت و اراده خلل‌ناپذیر و بدون کوچکترین تزلزل و اندیشه و تردید و کسب تجربه، موجودات را هم از آغاز آفرینش و همچنین در ادامه خلقت آن‌ها لباس وجود پوشانده و

می‌پوشاند.

از عجایب عالم آفرینش همین بس که خداوند تعالی اشیاء و موجودات مختلف را آن چنان بهم پیوسته و مرتبط قرارداده که گویی تمامی آن‌ها در یک راستا قراردارند. به طوری که سردی و گرمی، تاریکی و روشنایی و مرگ و زندگی و آب و آتش به صورت بهم پیوسته قرار دارند، امّا تمامی این‌ها دروجود انسان و حیوان با ترکیبی کاملاً متفاوت و با طبایع گوناگون خلق شده است و از سوی دیگر در ارتباط با برخی اجرام و طبیعت‌ها همانند روح و جسم که هر کدام از یک عالم مخصوص به خود می‌باشند، یکی مثل روح مجرّد و نورانی و ظریف و لطیف و دیگری مثل جسم تاریک و خشن و ظلمانی و سخت، پیوند عمیق و دقیقی قرارداده است. حضرت حقّ برمبنای حکمت‌های بالغه‌اش برای هر کدام از موجودات ویژگی‌های درونی و برونی قرارداده است که برخی از دانشمندان و عده‌ای از مفسران نهج‌البلاغه آن را به دو گونه «فطرت» و «غرائز» نام برده‌اند، امّا آنچه در کلام گهربار مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمده است هر دو تعبیر به عنوان ویژگی‌های درون ذات اشیاء که به غرائز معروف شده است و خصوصیات بیرونی که از آن به نام فطرت نامگذاری شده است. در قرآن مجید از این دو مقوله فراوان ذکر گردیده و یادآوری نموده که تمامی موجودات جهان با اختلافات گوناگون خلقتی که دارند در خلقت و آفریدن در زمان بندی معین و مشخص پدیده آمده‌اند و از عین وجود تضاد و اختلاف برخوردارند امّا دارای یک هماهنگی عمیق و ظریف و دقیق و همواره بایک نظم درونی و برونی به سوی مقصد مشخص و معینی هدایت می‌شود.

آیات هدایت‌تکوینی

۱ ـ قالَ اللّه‌عَزَّ وَ جَلَّ: «قـالَ رَبُّنَـا الَّـذی اَعْطـی کُـلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَـدی» (۵۲) حضرت موسی علیه‌السلام در جواب فرعون پاسخ داد که خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را با آفرینش ویژه خلق فرمود و سپس هدایت کرد و این هدایت به صورت کاروانی عظیم و هماهنگ و همگام به سوی مقصد نهایی و حقیقی خود درحرکت است. چگونگی نظام دقیق شب و روز و حرکت زمین به دور خود، برگ سبز درختان در فصول بهار و تابستان و ریزش برگ‌های خشک در فصول پائیز و زمستان، و حرکت خورشید در ماه‌های دوازده‌گانه و همچنین هماهنگی قوای درونی و برونی انسانی در خلقتش، نشان از هدایت دقیق تکوین حضرت ذوالجـــلال دارد.

۲ ـ در سوره مبارکه اعلی می‌فرماید: «اَلَّذی خَلَقَ فَسَوّی. وَ الَّذی قَدَّرَ فَهَدی»(۵۳) آن خدایی که جهان را خلق کرد و همه موجودات را به حد کمال رسانید و آن خدایی که هرچیز را قدر و اندازه داد و به راه کمالش هدایت فرمود. خداوند تعالی در آفرینش موجودات برمبنای برنامه منظم و دقیق و نظم و ترتیب حساب شده هر موجودی را با قدرت بی‌نظیر خویش در مکان و زمان مشخص مستقر فرموده است و این در حقیقت یکی از نشانه‌های عمیق و قویّ و مهمّ حضرت حقّ عزّاسمه در عالم هستی است که هر قدر انسان در آن بیشتر بیندیشد و غور نماید و مسأله هدایت تکوینی و نظم و زمان‌بندی و تألیف بین مختلفات موجودات جهان را بیشتر مورد توجه قرار دهد به ژرفای عمیق آن پی خواهد برد. (۵۴)

۳ ـ «وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ اِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۵۵) و بدان که هیچ‌چیز در عالم نیست جز آن که منبع و خزینه آن نزد ما خواهد بود ولی ما جز به مقدار معلوم و معینی که مصلحت بدانیم نازل نمی‌کنیم هر کدام از اجرام و اشیاء قبل از آن که به وجود آیند، حد و اندازه و مقدار آن‌ها کاملاً در محضر حضرت حقّ هویدا و آشکار بوده و می‌باشد یعنی هر غریزه و طبیعتی را خداوند تعالی درجایگاه و موقعیت خاصّ‌خود و استعدادمتناسب به‌آن موجود در زمان و مکان‌مشخص‌باتطبیق‌خصوصیات‌ومشخصات‌محیط‌اطراف‌مستقرفرموده‌است در حالی که تمامی این موارد قبل از خلقت این اشیاء و تمامی اشیاء دیگر برای حضرت حقّ واضح و روشن بوده‌است و لذا امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام درادامه مراتب توحید چنین

می‌فرماید: «عالِما بِها قَبْلَ ابْتِدائِها، مُحیطا بِحُدُوِها وَ اِنْتِهائِها، عارِفا بِقَرائِنِها وَ اَحْنائِها» (۵۶)
حضرت حق عالم و داناست به تمامی موجودات، پیش از آن که آن‌ها را بیافریند و همچنین احاطه کامل داشت به حدود و اطراف و انتهای آن‌ها و آشنا و آگاه بود به آن چیزهایی که به طور مستمر و دائم به آن اشیاء و به دیگر اشیاء و به نواحی و گوشه‌ها و زوایای دیگر ارتباط داشت و در حقیقت به تمامی کلیّات و جزئیّات تمامی مخلوقات و اشیاء عالم دانا و آگاه بوده و هست و هیچ‌چیز در قبل از پدیدآمدن و هنگام خلقت و همچنین در حرکت و سکون و غیره از حضرتش پنهان نبوده و نمی‌باشد.

علم ولایت در توحید صفات حضرت حقّ

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در اکثر خطب و نامه‌ها و حکمت‌ها توحید و وحدانیّت حضرت حقّ را به نحوی از انحاء متذکّر شده است و به صورتی که در خور شأن شنونده و مخاطبین خود باشد مطالبی را در قالب توحید و صفات حضرت حقّ بیان داشته است. از جمله در یکی از خطبه‌ها در ذکر توحید و صفات حضرت باری عزّاسمه این‌چنین فرموده است: «وَ اَشْهَدُ اَن لا اِلهَ اِلَّا اللّه‌وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، اَلاْوَّلُ لا شَیْءَ قَبْلَهُ وَ الاْخِرُ لا غایَةَ لَهُ» (۵۷) و گواهی می‌دهم معبود و خالقی سزاوارتر از خداوند تعالی نیست، حضرت حقّ یگانه ایست که شریک ندارد، اوّل است که پیش از او چیزی نبوده و او (خداوند تعالی) اَزَلی وَ مَبْدء هر موجودی است و آخِر است که برای او حدّ و انتهایی نیست و او منتهی اِلَیْه تمامی موجودات عالم است و به طور کلی ابدی خواهد بود. یعنی حضرت حقّ آن خدای بزرگ و بلند مرتبه ایست که تمامی موجودات خود را مقرون پیروزی و کامروایی او می‌دانند و اگر خواهان سلامت دائم و فراگیر باشند می‌بایست عافیت کامل از او یابند و چنانچه بخواهند از نیرنگ‌های پنهانی و شیاطین ظاهری و باطنی نجات یابند، فقط باید به ذات مقدّس و پاک او پناه ببرند و از حضرت کبریایی او استمداد و یاری بخواهند. در دعای صباح امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وصف حضرت حقّ را چنین بیان فرموده است: «یا مَن دَلَّ عَلی ذاتِهِ بِذاتِهِ وَ تَنَزَّهَ عَنْ مُجانَسَةِ مَخْلُوقاتِهِ وَ جَلَّ عَن مُلائَمَةِ کَیْفِیّاتِهِ» (۵۸) ای کسی که دلالت نماید بر خود به ذات خودش و منزه است از مشابهت با آفریدگانش، و برتر و بالاتر است از هرگونه مشخصات و مختصات به مخلوقات خود. یا در فرازی از دعای شب‌های جمعه که مشهور به دعای کمیل است این چنین وصف توحید و وحدانیّت حضرت ذوالجلال می‌نماید.
«وَ بِجَبَرُوتِکَ الَّتی غَلَبْتَ بِها کُلَشَیْءٍ وَ بِعِزَّتِکَ الَّتی لا یَقُومُ لَها شَیْءٍ وَ بِعَظَمَتِکَ الَّتی مَلَأَتْ کُلَّ شَیْءٍ وَ بِسُلْطانِکَ الَّذی عَلا کُلَّ شَیْءٍ وَ بِوَجْهِکَ الْباقی بَعْدَ فَناءِ کُلِّ شَیْءٍ وَ بِاَسْمائِکَ الَّتی مَلَأَت اَرْکانَ کُلِّ شَیْءٍ وَ بِعِلْمِکَ الَّذی اَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ وَ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذی أَضاءَلَهُ کُلُّ شَیْءٍ» (۵۹) و به جبروت تو قسم که به وسیله آن بر هر چیز غلبه و چیره‌گشتی و به عزتت قسم که چیزی در برابرش نایستد و به آن عظمت و بزرگیت قسم که هر چیز را پر کرده است، و به تسلّط و استیلای جامع الاطراف خود که بر هر چیزی برتری یافته، و به ذات و وجه پاکت که پس از نابودی تمامی اشیاء باقی و برقرار است، و به نام‌های مقدّس و بزرگت که اساس هر موجودی را پر کرده است، و به آن علم و دانش عظیمت قسم که بر هر چیز احاطه یافته، و به نور ذات و پاکت که در پرتو آن تمامی اشیاء روشن و نمایان گشته است. خواننده گرامی چه کسی جز معصوم آن هم شخص والامقام و عظیم‌القدر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌تواند با چنین فصاحت و بلاغت و شیوایی در اوصاف حضرت حقّ عزّاسمه با زبان دعا و نیایش و خاضعانه و خاشعانه و سراسر ادب و متانت سخن بگوید و ناله سردهد.
حضرت مولا امیرالمؤمنین‌علی علیه‌السلام درادامه‌می‌فرماید: «لا تَقَعُ الاْوْهامُ لَهُ عَلی صِفَةٍ وَ لا تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلی کَیْفِیَّةٍ، وَ لا تَنالُهُ التَّجْزِئَةُ وَ التَّبْعیضُ، وَ لاتُحیطُ بِهِ الاْبْصارُ وَ الْقُلُوبُ» (۶۰) هیچ وهمی به هیچ یک از صفات حضرت باری عزّاسمه راه نمی‌یابد و به طور کلی انسان‌ها با وهم و تصور از درک اوصاف او عاجزند، زیرا حضرت حق صفتی زائد بر ذات خود ندارد تا بشر بتواند آن را درک نماید و یاباوهم آن‌رابیابدوبعد وصف نماید، حضرت مولاـ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اوصاف ذات حضرت حقّ را با

تعابیری بسیار زیبا و جالب بیان می‌فرماید که هیچ‌کس را (جز معصوم علیه‌السلام) قدرت ترسیم چنین اوصافی را ندارد، حضرتش در فرازهای دیگر از خطبه‌های دیگر نهج‌البلاغه می‌فرماید انسان از مدح و ثنای او عاجز و ناتوانند، زیرا اوصاف کمال و جمال خداوند از حد تصور انسان‌ها بیرون

۱- نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص ۴۳ .

۲- پیام امام ، آیت‌اللّه العظمی مکارم شیرازی ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ .

۳- همان مدرک ، ص ۲۸۵ .

۴- امامت و رهبری آیةاللّه شهید مطهری ، ص ۱۹۳ .

۵- نهج البلاغه ، نامه ۵۳ .

۶- ۵۵ / مائده .

۷- ۶ / احزاب .

۸- ۸ / منافقون .

۹- ۲۷۴ / بقره .

۱۰- ۷۳ / انبیاء .

۱۱- ۵۵ / مریم .

۱۲- ۳۱ / مریم .

۱۳- ۱۰۳ / توبه .

۱۴- ۵۶ / مائده .

۱۵- ۱۰۱ / یوسف .

۱۶- برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۱۰۸ .

۱۷- ۲۴ / انفال، برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۷۴.

۱۸- ۱۶ / ق .

۱۹- ۴ / شعراء .

۲۰- برگزیده از تفسیر المیزان، علامه طباطبایی (ره) .

۲۱- ۸۲ / یس .

۲۲- دیوان اشعار استاد حسن زاده آملی، ص ۱۶۷، نشر فرهنگی رجاء.

۲۳- ۲۵۷ / بقره .

۲۴- ۱۰۵ / نساء .

۲۵- برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۸ .

۲۶- ۵۹ / نساء .

۲۷- ۴۴ / نحل .

۲۸- ۱۰۵ / نساء .

۲۹- ۱۵۹ / آل عمران .

۳۰- ۵۹ / نساء .

۳۱- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۳۹ .

۳۲- ۳۶ / احزاب .

۳۳- نهج البلاغه، فیض الاسلام ۷، خطبه ۳۷، ص ۱۲۱ .

۳۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام ، ص ۴۶، خطبه ۳، معروف به شِقْشِقِیَّه .

۳۵- نهج البلاغه، فیض الاسلام ، ص ۴۶ و ۴۷ معروف به شِقْشِقَیَّه .

۳۶- ۴۸ / مائده .

۳۷- هـزار و یـک نکتـه، آیـﺔاللّه حسـن‌زاده آملی، نکته ۶۰۸، ص ۳۵۳ و نکته ۷۱۱ . ۳۸- هـزار و یـک نکتـه، آیﺔاللّه حسن‌زاده آملی، نکته ۶۰۸، ص ۳۵۳ و نکته ۷۱۱ .

۳۹- ۹ / شوری .

۴۰- ۱۰ / شوری .

۴۱- نهـج البلاغـه، فیـض‌الاسلام، خطبه ۳۷، فراز هفتم، ص ۱۲۱ .

۴۲- همان مدرک، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ .

۴۳- نهج البلاغه، فیض‌الاسلام، خطبه ۲، ص ۴۵ .

۴۴- پیام‌امام حضرت آیﺔاللّه العظمی مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۰۷ به نقل از اعیان الشیعه .

۴۵- پیام امام، ص ۳۰۸، ج ۱ برگزیده .

۴۶- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه۹۳ ص۱۷۲.

۴۷- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۳۲ .

۴۸- همان منبع، ص ۹۵ .

۴۹- محرم‌راز، اشعارعرفانی،ص ۲۹،اسفند ۶۳.

۵۰- نهـج البلاغـه، فیـض‌الاسلام، خطبه اوّل ، ص ۲۵ ؛ پیام امام، بخش چهارم، ص ۱۱۱.

۵۱- همان مدرک، ص ۲۵ .

۵۲- ۵۰ / طـــــــــه .

۵۳- ۲ و ۳ / اعلی .

۵۴- پیام امام، حضرت آیﺔاللّه العظمی مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۱۸ .

۵۵- ۲۱ / حجر .

۵۶- همان مدرک، ص ۲۵ .

۵۷- نهج البلاغه، فیض‌الاسلام، ص ۲۰۲، خطبه ۸۴ .

۵۸- دعای صباح امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام .

۵۹- دعای مشهور به کمیل .

۶۰- نهج البلاغه، فیض‌الاسلام، خطبه ۸۴، ص ۲۰۲ .

(۱۱۱)

است و هرکس از انسان‌ها و فرشتگان که بخواهند وصفی از حمد و مدح او بگویند فقط به اندازه معرفت و شناخت خودشان از آن ذات مقدّس کبریایی چیزی می‌گـوینـد امّـا نه ایـن کـه بتواننـد از کمـالات او در حـدّ او بگویند، در حقیقت امیرالمؤمنین علی

علیه‌السلام در برابر آن ذات مقدّس اظهار عجز و ناتوانی می‌نمایند همان‌گونه که استاد عزیز و بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت بزرگ‌ترین پیامبر الهی صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار عجز می‌کند.

و نغمه «ما عَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ» (۱)، را سر می‌دهد نشناختم حقّ شناختن را.

۱- پیام امام، ص ۷۳، به نقل از بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۳ .

(۱۱۲) ولایت

ترسیم غدیر از زبان ولایت

ابعاد وجودی و کهکشان علوم و معارف حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بسی فراخ‌تر و گسترده‌تر از آن است که بتوان تصورش را نمود، زیرا اندیشه مختصر و ظرفیت وجودی اندک و گنجایش کوتاه و فهم کوچک و درک محدود ما با شأن و عظمت آن یگانه دهر، قابل مقایسه نمی‌باشد، هرکس بخواهد از شأن و جایگاه والامقام آن بزرگوار بگوید و بنویسد و ترسیم نماید او را نشاید که در چنین وادی قدم نهد، امّا می‌تواند از زبان گهربار خودش و سایرائمه‌معصومین علیهم‌السلام بسراید، همانگونه که‌حضرتش (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) در ارتباط با روز غدیر و موقعیت و مقام خودش فرموده است. بدانید که اعتقاد به توحید پذیرفته نیست مگر با اعتراف به نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و هیچ اعتقادی و عملی

ولایت (۱۱۳)

قبول نیست مگر با قبول ولایت و سرپرستی آن کس که خداوند خود، او را ولی و سرپرست قرارداده است و آئین طاعت خدا در مسیر صحیح نخواهد بود مگر تمسّک و چنگ زدن به توفیق و نگهداشت خدا و نگهداشت آنان که اهل ولایت اویند، یعنی کسانی که در روز غدیر درباره آنان آیت فرستاد، و اراده خویش را در حقّ بندگان خاصّ و برگزیدگان خود اظهار نمود .

و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را فرمود تا ابلاغ کند و گمراهان و منافقان را به چیزی نشمرد، و خود ضمانت کرد که او را از برایشان نگاه دارد، بدین‌گونه با نگهداشتن حریم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از بدِ بداندیشان درون آنان را که به ریب و خدعه و نیرنگ مملوّ بود نمایان ساخت و از باطن آن کسان که راه ارتداد می‌سپردند پرده برداشت، این جا بود که هم مؤمن و هم منافق، آنچه را باید بدانند فهمیدند.

(۱۱۴) ولایت

بدین‌سان، خداوند تعالی دین خویش را کامل کرد، و با کامل کردن دین، چشم پیامبر و مؤمنان و تابعان او را روشن ساخت، و این همان واقعه غدیر بود که عده‌ای از شما شاهد آن بودید و به برخی دیگرتان خبر آن رسید و به اعتبار این واقعه، آن وعده نیکوی خداوند به شکیبایان پیوست، و پرداخته‌های فرعون و هامان و قارون و سپاه اینان و تختگاه آنان را تباه و ویران کرد. امّا گروهی گمراه برجای ماندند که در تباه کردن کار مردمان هیچ فروگذار نکردند، اینان را نیز خداوند در همان جایگاه‌های خود فروخواهد گرفت و آثارشان را نابود خواهد ساخت و نشانه‌هایشان را محو خواهد کرد و در ادامه حضرتش می‌فرماید و از آن پس، دل‌هایشان را از دریغ و درد مملوّ خواهد نمود.

اکنون ای مردمان، مشمول رحمت خدای باشید. در آنچه خداوند شما را بدان

ولایت (۱۱۵)

فراخوانده و ترغیب کرده است یکی بیندیشید، و به سوی دین او روی آورید و راه او را بسپرید (یعنی غیر از راه ولایت راه دیگر نروید) راه‌های پراکنده دیگر در پیش مگیرید تا از راه خدا بازنمانید (معلوم می‌شود غیر از راهی که رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر ترسیم فرمودند و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را بر همگان مولا و سرور و ولی قرار دادند. راههای دیگر

در تاریکی و ظلمت و انحراف است) امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید: همانا امروز، روزی بس بزرگ است، در این روز، گشایش در رسید، و در این روز منزلت آن کسان که شایسته بودند بلندی گرفت و برهان خدا روشن گشت.

امروز روز روشن کردن حقّ است و از مقام پاک رهبر معصوم به صراحت و صریح سخن گفتن است. (یعنی معرفی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در یوم‌الغدیر) .

(۱۱۶) ولایت

امروز روز کامل شدن دین است. (روز غدیر)

امروز روز عهد و پیمان است. (روز غدیر)

امروز روز گواهی و گواهان است. (روز غدیر)

امروز روز نمایاندن بنیادهای نفاق و انکار است. (روز غدیر)

امروز روز بیان حقایق ایمان است. (روز غدیر)

امروز روز راندن شیطان است. (روز غدیر)

امروز روز موعود فیصله دادن حقّ است. (روز غدیر)

امروز روز فراموش گشته بلندگرایان است. (روز غدیر)

امروز روز راه نشان دادن و ارشاد است. (روز غدیر)

امروز روز آزمودن مردمان است. (روز غدیر)

ولایت (۱۱۷)

امروز روز رهنمونی به رهنمایان است. (روز غدیر)

امروز روز تصریح بر شخص است (یعنی روز آن کسی است که به طور صریح و روشن و به‌طور ویژه برای رهبری و زعامت مسلمین بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر حضرت حقّ عزّاسمه انتخاب و انتصاب و معرفی می گردد و آن شخص با کرامت و با فضیلت و با عظمت حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است).

در این جا لحن سخن گهربار حضرت به شیوه‌ای دیگر تغییر جهت داده و می‌فرماید اکنون، در اعمالتان مراقب خدای عزّو جل باشید و از او بپرهیزید و با او مکر مکنید و از راه فریب درمیایید. و با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند و با اطاعت آن کس که شما را به اطاعت اوامر کرده است به خدا تقرب جویید، راه

(۱۱۸) ولایت

گمراهی در پیش نگیرید و از پی آنان که گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند نروید خدای عزیز، گروهی را نکوهیده است و در کتاب خویش چنین فرموده است: «وَ قالُوا رَبَّنا اِنّا اَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَاَضَلُّونَاالسَّبیلاً»(۱) و می گویند پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.

اکنون، آیا می‌دانید که این استکبار (که در قرآن آمده است) چیست ؟

استکبار، ترک اطاعت آن کس (امام) است که خداوند امر به اطاعت او کرده است، و گردن فرازی است در برابر آن‌کس که خداوند پیروی او را خواسته است.

ای مؤمنان! بدانید که خدای عزّوجل فرموده است: «اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذینَ

۱– ۶۷ / احزاب .

ولایت (۱۱۹)

یُقاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ» (۱) خداوند آن کسان را دوست می‌دارد که در راه او می‌جنگند، با صف‌هایی چونان بناهای استوار درهم پیوسته. آیا می‌دانید مقصود از (در راه او) (فی سبیله) چیست و راه خدا کیست، و صراط‌اللّه و سبیل‌اللّه چه کسی است؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید منم صراط خدا، که هر کس آن را نپیماید و از او اطاعت نکند در چاه گمراهی فروافتد،

منم (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) راه خدا که پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا نصب کرده و نشان داده است.

منم قسیم بهشت و دوزخ.

۱- ۴ / صف .

(۱۲۰) ولایت

منم حجت خدا، هم بر بدکاران و هم بر نیکوکاران .

این مجمع اکنون به پایان می‌رسد و شما همگی روانه خانه‌های خویش می‌شوید، بروید ـ خدای بر شما رحمت فرستد .

بر خانواده خود فراخ گیرید، به برادران خود نیکی کنید، خداوند را بر این نعمت که شما را بخشیده است سپاس گزارید، متعهد شوید تا خدا کمکتان کند، نیکویی کنید تا خدا دوستیتان را پایدار دارد، از نعمت‌های خداداد یکدیگر را هدیه فرستید، خداوند در این روز، چندین برابر دیگر عیدها پاداش دهد. این گونه پاداشی را جز در این روز (روز غدیر) دیگر نخواهید یافت، در این روز، به برادران و به خاندان از مال خدا داده ببخشید، هر اندازه که بتوانید، همواره چهره خندان دارید چون به یکدیگر رسیدید شادمانی کنید، و خدای را بر نعمت‌هایش سپاس

ولایت (۱۲۱)

دارید، بروید و به آنان که امیدشان به شماست نیکی بسیار کنید.

در خورد و خوراک، خود و زیر دستانتان یکسان باشید، این یکسانی و مساوات را تا جایی که توانایی دارید عملی سازید، که پاداش یک درهم در این روز، صد هزار درهم است، و برکت به دست خداست. (۱)

۱- مجله مسجد، شماره ۵۴، برگرفته از مستدرک نهج البلاغه .

(۱۲۲) ولایت

اخلاص ولایت در توحید

امیر المؤمنین حضرت علی علیه‌السلام با چنین اوصافی که از روز غدیر و روز ولایت و معرفی ولایت به دست مبارک ولایت نبوی نمودند در حقیقت ترسیم بزرگ‌ترین روز از جهان را کردند که در این روز بزرگ‌ترین موحِّد و یکتاپرست و حقیقت‌خواه و معرفت جو و حاکم عادل که می‌تواند به بهترین شیوه و روش قانون حضرت حق را در متن زندگی مردم پیاده نماید و عالی‌ترین و ارزشمندترین حاکمیت توأم با عدل و انصاف را به عنوان یک تابلوی برجسته و قوی به صورت حکومت اسلامی بر جهانیان عرضه نماید و اکنون هرکس بخواهد در جهان یک حکومت توأم با عدل و داد ایجاد نماید می‌بایست الگوی واقعی و حقیقی از حکومت چندساله امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را مبنا و اساس کار

ولایت (۱۲۳)

خویش قرار دهد و این را تمامی آگاهان و عالمان و متخصصان دین و دنیا اگر از باب انصاف وارد شوند و قضاوت نمایند، می‌دانند گرچه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در تمامی ابعاد وجودیش یک انسان تکامل یافته و در حد اعلا می‌باشند و از تمام جهات فردی و خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی در اعلاء علیین از درجات معنوی قراردارد و

هیچ‌کس به ژرفای وجودی حضرتش نخواهد رسید و اکنون جهت بهتر روشن شدن اذهان یکی از اوصاف حضرتش در ارتباط با توحید و اخلاص در آن را مرور می‌کنیم .

«اِنَّ اَوَّلَ عِبادَةِ اللّهِ مَعْرِفَتِهِ، وَ اَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحيدُهُ، وَ نِظامُ تَوْحيدِهِ نَفْيُ الصِّفاتِ عَنْهُ لِشَّهادَةِ الْعُقُولِ، أَنَّ كَلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ اَنَّ لَهُ خالِقا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لا مَوْصُوفٍ وَ شَهادَةُ كُلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفِ

(۱۲۴) ولایت

بِالْاِقْتِرانِ» (۱) همانا سرآغاز خداپرستی شناسایی او است و اساس خداشناسی یکتاشناسی است، و نظام یکتاشناسی سلب صفات از او است (زیرا برای حضرت حقّ صفاتی همانند صفات ممکنات یا ممکن‌الوجود متصور نیست که این‌گونه تصور صفات، زائد بر ذات می‌آید و این چنین تصوری صحیح نمی‌باشد چون تصور صفات از ممکن الوجود بر واجب الوجود را نشاید). بنابراین عقل‌ها همه گواهند که هر صفت و موصوف آفریده است و هر آفریده گواه است که آفریدگاری دارد که نه صفت است و نه موصوف، و لذا اگر چنین نباشد کار به تسلسل محال کشیده خواهد شد و همچنین هر صفت و موصوفی گواه ترکیب

۱- تحف العقول، ص ۶۵ .

ولایت (۱۲۵)

است و ترکیب خود گواه حدوث است و این سابقه نبودن و نیستی را می‌رساند که خدای ازلی و ابدی از این قاعده مستثنی می‌باشد، زیرا حدوث گواه ازلی نبودن را می‌رساند در صورتی که ازلّیت و حدوث ناسازگارند، پس هر کس بدین‌صورت دعوی شناسایی ذات خدا کند، خدا را نشناخته (چون اصل معرفت او توحید است نه شناسایی ذات حضرت حقّ) و هرکس نهایتی برای خداوند تصوّر کند یگانگی او را باور نداشته، و هرکه مانندی برای او اندیشد به او ایمان نیاوده است .

هر که او را به مخلوقی همانند کند حقیقت او را نشناخته ،

هر که خیال کند خدا در وهم او گنجد به او (خداوند) توجه نکرده است ،

هر که خواهد به کنه ذاتش پی برد یگانگی او را تصدیق ننموده ،

هر که آخر و انتهایی برای حضرت باری تعالی قرار دهد به او عقیده نداشته،

(۱۲۶) ولایت

هر که به او (حضرت حقّ) در نقطه معینی اشاره کند خدا را به نظر نیاورده،

هر که حدّی برای ذات کبریایی تصوّر کند به او توجّه نکرده ،

هر که مرکبش داند برای او تذلل ننموده،

هر گوهری که در وجود به خود وابسته است ساخته او است.

و هر عرضی که قائم به غیر است بیمار است (ممکن الوجود و محتاج است)، بنابراین خدا را به مصنوعاتش می‌توان شناخت و به دلیل عقل به او ایمان و معرفت توان یافت، با اندیشه و دلیل و برهانش ثابت گردد و با نشانه‌ها و علائم خود بر خلقش حجت آورده،

خلق را آفریده و بین خود و آنان حجابی (از عظمت و جلال و کبریایی) قرارداده است و مباینت او از مخلوق دلیل اختلاف خالق و مخلوق است، ابزار

ولایت (۱۲۷)

آفرینش برای بندگان دلیل است که خود آلات و ابزاری (برای انجام کارها) ندارد، زیرا ابزار گواه احتیاج است و احتیاج در ذات مقدّس او راه ندارد. (۱) اکنون باید گفت کدامین انسان محقق و دانش‌پژوه و دانشمند در ابعاد مختلف علمی می‌تواند این چنین

زیبا و جذاب و جالب و قابل فهم و درک در توحید و صفات حضرت حق سخن گوید، در جواب باید گفت هیچ‌کس و در هیچ زمان و مکان مگر معصوم بزرگواری همانند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و یا فرزندان گرامش تا حضرت بقیهٔ‌اللّه الاعظم امام زمان علیه‌السلام .

۱- همـــان مــدرک، ص ۶۶ .

(۱۲۸) ولایت

متخصصین حقیقی اسلام

کجایند آن‌هایی که گفتند و می‌گویند حَسْبُنا کِتابَ اللّهِ که یا از روی نادانی و یا از روی عناد و ستیزه‌جویی چنین سخنانی گفتند، آنانی که گفتند فقط کتاب خدا ما را کفایت می‌کند از عهده جواب سؤالات عادی مردم برنیامدند تا چه رسد به این که وصف توحید و وحدانیّت حضرت حقّ باریتعالی را با شیوه‌ای زیبا و جـذّاب اثبات نماینـد.

در وصـف والای ائمه معصومین علیهم‌السلام جز از لسان خودشان هیچ‌کس را یارای سخن گفتن در حقّ آن‌ها را نخواهد داشت. ائمه معصومین علیهم‌السلام در واقع تکنسین‌های قرآن هستند در خارج از کشور ظاهر و محسوس که علمشان علم افاضی و لااقل تعلیمی خصوصی است.

ولایت (۱۲۹)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جمله‌هایی خطاب به کمیل فرموده است: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلی حَقیقَةِ الْبَصیرَةِ وَ باشَرُوا رَوْحَ الْیَقینِ وَ اسْتَلانُوا مَااسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَ اَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجاهِلُونَ» (۱)

می‌فرماید: علم و دانش با بینایی حقیقی به ایشان یکباره روی آورده و با آسودگی و خوش یقینی با آنان هم‌آغوش گشته‌اند و سختی و دشواری اشخاص، به ناز و نعمت را سهل و آسان یافته‌اند و به آنچه نادانان از آن دوری گزینند انس و الفت گرفته‌اند، در جهان امروز هرچیزی تخصص مخصوص به خود را دارد و از علوم فرعی تا اصلی و پایه متخصصین مربوطه به همان علوم در رشته‌های

۱- امامت و رهبری، آیهٔ‌اللّه شهید مطهری (ره)، ص ۳۷ .

(۱۳۰) ولایت

گوناگون با کاربردهای مخصوص به خود، هر روز حرف تازه‌ای را در جهان مطرح می‌نمایند.

به طوری که در ساخت کوچک‌ترین دستگاه الکترونیکی و یا صوتی و رایانه‌ای سال‌ها و ساعت‌ها با برنامه‌ریزی‌های دقیق جمع‌آوری اطلاعات بهینه و کارساز و تمرکز متخصصین مجرب و کارآمد، وقت صرف می‌کنند تا بتوانند یک دستگاه قوی و دقیق و متناسب با علم روز به جهان عرضه نمایند، و با تنظیم و عرضه عالی‌ترین دستورالعمل صحیح راه برای استفاده و بهره‌مندی جامعه جلب مشتری می‌کنند. آیا مسئله اسلام و دین آسمانی آخرین پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و قرآن این کتاب آسمانی که از ناحیه حضرت ذوالجلال توسط پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله بر بشر عرضه شده است، متخصصین حقیقی و واقعی برای تفسیر و تبیین و تحلیل و

ولایت (۱۳۱)

فهم این دین و کتاب آسمانی نیاز ندارد؟! و آیا اهداف و برنامه‌ها و معارف و مقررات و اخلاقیات آن که شرایط زمان و مکان در آن لحاظ شده باشد جزء نیازهای ضروری و حقیقی بشر در طول دوران زندگیش نیست؟!

واقعا اگر با دید انصاف و حقیقت‌گر به آن بنگریم و از غرض‌ورزی‌ها و دشمنی‌ها دوری گزینیم باید بگوییم جواب مثبت است، اگر آل پیامبر علیهم‌السلام به تعبیر امیر المؤمنین علی علیه‌السلام نگهدارنده راز نهان و پناه فرمان و خزینه دانش و مرجع حکمت‌ها

و حافظ کتاب‌ها و همانند کوه‌ها برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نباشند پس چه کسانی می‌توانند باشند آیا آنان که هیچ‌گونه رابطه عصمت و طهارت و علم و درایت و کفایت و تعبد و بندگی با رسول مکرم اسلام ندارند می‌توانند باشند؟!؟

بنابراین باید این‌چنین گفت که هیچ‌کس از این امت با آل محمد علیهم‌السلام قابل

(۱۳۲) ولایت

مقایسه نبوده و نخواهد بود و به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و کسانی که همیشه از نعمت و بخشش ایشان بهره‌مندند با آنان برابر نیستند.

آل محمد علیهم‌السلام اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند، دورافتادگان از راه حق به آنان رجوع و واماندگان به ایشان ملحق می‌شوند و خصائص امامت در آنان جمع و حقّ ایشان است و بس، و درباره آنان وصیّت و ارث بردن ثابت است. حضرتش در یکی دیگر از خطبه‌هایش این‌چنین از حریم امامت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع می‌فرماید: «اَیْنَ الَّذینَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرّسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا؟ کَذِبا وَ بَغْیا عَلَیْنا، أن رَفَعَنَااللّه‌وَ وَضَعَهُم، وَاَعْطانا وَ حَرَمَهُم، وَاَدْخَلَنا وَاَخْرَجَهُم» (۱) کجائید کسانی که گمان داشته یا گمان می‌کنند که آنان (افراد

۱- قسمتی ازخطبه ۱۴۴ نهج‌البلاغه، ص ۴۳۷ .

ولایت (۱۳۳)

عادی) در علم (اسرار خلقت و تفسیر و تأویل قرآن کریم و علوم اولین و آخرین) مطّلع و آگاه و استوارند. به جز ما اهل بیت؟ ادعای آنان (غیر از خاندان وحی) دروغ و ستم بر ما است. زیرا خداوند ما را برتری داده و ایشان را فروگذاشته است برخی شعراء در وصف امیرمؤمنان علی علیه‌السلام سروده‌های زیبا دارند که مناسب است در این جا بیاوریم .

در وصف علی لبی که گویا نشود هرگز به مقام قرب پویا نشود

جز از ره دانش و تولای علی انسان به طریق عشق بینا نشود

فرمود رسول قادر لم یزلی در شأن وصی خویش با صوت جلی

(۱۳۴) ولایت

افضل بود از طاعت کل ثقلین یک ضربت روز خندق از دست علی

در خم غدیر از خداوند قدیر بر ختم رسل بشارت آورد بشیر

چون امر ولایت علی شد اعلام اسلام کمال یافت در عید غدیر

تا مهر علی و آل در سینه ماست دل کان ولا دیده آئینه ماست

از دولت عترت و کتاب اللّهست گر سیم محمدی به گنجینه ماست (۱)

در حقیقت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌خواهند بفرمایند عده‌ای به ناحق و ظلم خود را به عنوان جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با ستیز و جور معرفی کردند و آنان هستند که در علم راسخاند، در صورتی که این برداشت دروغ و تعدّی در حقّ ما محسوب می‌شود و خداوند سبحان به‌طور حقیقی و واقعی و فطری ما را (خاندان محمد و

۱- رباعیات ائمه معصومین ص ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ .

ولایت (۱۳۵)

آل محمد) بلند آوازه در سطح جهان نموده و دیگران را پست و ناچیز قرارداده است و به ما خانواده وحی عطا فرموده و آنان را محروم ساخته است، زیرا خداوند ما را به عالَم حقّ و حقیقت داخل نموده و دیگران که صلاحیت علمی و اخلاقی و فطری و خدایی ندارند از محدوده هدایت مردم خارج نموده است و در ادامه حضرتش می‌فرماید:

«بِنا يُسْتَعْطَى الْهُدى، وَ يُسْتَجْلَى الْعَمى، اِنَّ الاْئِمَّةَ مِن قَرَيْشٍ غُرِسُوا فى هذَا الْبَطْنِ مِن هاشِمٍ: لا تَصْلُحُ عَلى سِواهُم، وَ لا تَصْلُحُ الْوُلاةُ مِن غَيْرِهِم» (۱)

به وسیله ما هدایت و راهنمایی طلب می گردد و راه حقیقت و واضح از کوری و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۴۳۷ .

(۱۳۶) ولایت

گمراهی و ضلالت درخواست می‌شود. یعنی اجابت دعا و همچنین درخواست دعا به اعتبار وجود مبارک و مقدّس محمد و آل محمد تحقق می‌یابد. از سوی دیگر از شیوه دعا کردن و ادب در نیایش از جانب ما خانواده نبود انسان‌ها و مسلمان‌ها و شیعیان و دوستداران ما نمی‌دانستند چگونه و به کدام شیوه باید دعاکرد. چه‌کسی‌می‌تواندادعاکندکه‌می‌تواند به شیوه‌وروش ائمه‌معصومین علیهم‌السلام به درگاه حضرت حقّ با تمامی شرایط و مختصات و مشخصات یک نیایش کننده واقعی به پیشگاه حضرت ربوبی جلّ‌جلاله دعا کند. پاسخ این است که هیچ‌کس نمی‌تواند چنین ادعایی داشته باشد مگر این که به وسیله و شیوه دعاهایی که آن بزرگواران به‌درگاه حضرت‌حقّ داشته‌اند دعانماید.

شیوه نیایش معصوم علیه‌السلام

ولایت (۱۳۷)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در یکی از نیایش‌های خالصانه خود به درگاه حضرت حقّ این چنین راز و نیاز می کند. «اَللّهُمَّ اغْفِرْلی ما اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّی فَاِن عُدْتُ فَعُدْلی بِالْمَغْفِرَةِ» (۱)

خدایا بیامرز برایم آن گناهانی را که توبه آن‌ها از خودِ من داناتر هستی و اگر باز هم به آن گناهان دست زدم و مرتکب شدم دوباره خودت آن گناهان را بیامرزی.

«اللّهُمَّ اغْفِرْلی ما وَأَیْتَ مِن نَفْسی وَ لَم تَجِدْ لَهُ وَفاءً عِندی»

خدایا بیامرز از من گناهانی را که با خود عهد می‌کنم که دیگر انجام ندهم ولی تو مرا به این عهد وفادار نمی‌یابی.

۱- صحیفه علویه، سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۱۲۶ .

(۱۳۸) ولایت

«اللّهُمَّ اغْفِرْلی ما تَقَرَّبْتُ بِهِ اِلَیْکَ ثُمَّ خالَفَهُ قَلْبی»

خدایا بیامرز برایم آنچه را که من در آغاز وسیله تقرب به درگاه تو قرار دادم ولی (در هنگام عمل) قلب و دل به مخالفت با من برخاست (و نتوانستم آن‌گونه که رضایت داشتی به انجام رسانم و با ریا و خودنمایی آلوده کردم) .

«اللّهُمَّ اغْفِرْلی رَمَزاتِ الاْلْحاظِ وَ سَقَطاتِ الاْلْفاظِ وَ سَهَواتِ الْجِنانِ وَ هَفَواتِ اللِسّانِ» (۱)

خدایا بیامرز از من نگاه‌های خیانت‌کارانه و سخنان بی‌جا و اشتباه‌های دل و لغزش‌های زبانم را، حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دومین شخصیت جهان

۱- صحیفه علویه، ص ۱۲۶ .

ولایت (۱۳۹)

بشریّت و دومین معصوم خلقت و آفرینش حضرت ذوالجلال است، با توجه به این که از معصوم کمترین و کوچک‌ترین ترک اَوْلی و خطا و لغزش متصوّر نیست و نمی‌توان هیچ‌گونه شائبه‌ی ذهنی از آن بزرگوار در خاطر و باطن رسوخ داد، امّا در وقت التجا و التماس و نیایش و راز و نیاز و دعا به درگاه حضرت حقّ عزّاسمه آن‌چنان ناله سرمی‌دهد همانند کسی که مرتکب بزرگ‌ترین

اشتباهات شده است در حالی که به هیچ عنوان چنین تصوراتی از آن بزرگوار قابل درک نمی‌باشد، تمامی آن‌چه که به عنوان طلب آمرزش از لسان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام صادر شده است در چند مورد قابل بررسـی (در حد مقدورات علمی ظاهری) می‌باشد .

۱ـ نیایش ویژه معصوم علیه‌السلام با حضرت باریتعالی جلّ جلاله می‌باشد که

(۱۴۰) ولایت

هیـچ‌کـس جـز آن بزرگوار از فحوای واقعی این نـوع نیـایش بـاخبـر نیستنـد .

۲ـ شیوه و روش دعا و نیایش و طرز بیان قصورات و گناهان انجام شده و طلب آمرزش را به دیگران یاد می‌دهد.

۳ـ آداب و رسوم دعا کردن را به عنوان ادب حضور به ساحت مقدّس کبریایی تعلیـم می‌دهـد و این که چگونه و با چه نوع روشی باید دعا و نیایش داشته بـاشیـم تـا به هدف اجـابـت بـرسـد.

۴ـ به‌طور کلی به اعتبار دعا و نیایش معصوم علیهم‌السلام دعای دیگران مقبول درگـاه خداوند تعالی واقع خواهد شد.

۵ـ بایـد گفـت اگر معصـوم علیه‌السـلام شـیوه و روش دعـا و نیـایش را تعلیـم نـداده بـود معلـوم نبـود بقیه ابنـاء بشـر و مسـلمان‌ها و دوستداران و شیعیان چگونه

ولایت (۱۴۱)

می‌خواسـتند دعا بخوانند که حضـرت ربّ وَدُود آن دعاها را بپذیرد، همچنین حضـرت در دعای دیگر به عنوان طلب عفو و بخشش این‌گونه راز و نیاز به درگاه خداوند حکیم و علیم دارد.

«یـا مَن عَفی عَنّی وَ عَن مـا خَلَوْتُ مِنَ السَّوْاتِ فی بَیْتی وَ غَیْرِ بَیْتی یـا مَن لَم یُواخِذْنی بِارْتِکـابِ الْمَعاصـی عَفْوَکَ عَفْوَکَ یـا کَریمُ عَفْوَکَ» (۱) ای کسی که درگذرد از من و از بدی‌هایی که در خلوت در خانه و در غیرخانه از من سرزده است، ای که مرا با دست زدن به گناهان (فورا) مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد، گذشـتت را، گذشـتت را خواهانم ای کریم گذشتت را، شگفتا که چه راز و نیاز زیبا و

۱– صحیفه علویه، ص ۱۲۸ .

(۱۴۲) ولایت

سوزانـنده‌ای و چه غوغـا در نیایشـی، و چه ارتباط معنوی بـدون حجاب و پرده‌ای و چه الگوی زیبا و بی‌آلایشـی در دعا و راز و نیاز برای انسان‌های غرق گناه و معصیت، و چه تواضع و خشوع بی‌مانندی که هیچ‌کس جز معصوم نمی‌تواند بدین شیوایی و کرنش در پیشـگاه حضرت حقّ جلّ جلاله ملتمسانه به درگاهش اشک شوق جاری سازد و با باطن و ظاهر یکنواخت در دعا، خواسته‌هایش را ابراز نماید و این کلام معصوم است که با عفو به درگاه حضرت حقّ شروع می‌شود و با عفو و گذشت از درگاه او پایان می‌پذیرد.

آنجا که علی واسطه فیض خداست بر غیر علی هر که کند تکیه خطاست

با مدعیان کور باطن گوئید آن جا که خدا هست و علی نیست کجاست ؟

روزی که حساب محشر آغاز شود درهای بهشت سرمدی باز شود

ولایت (۱۴۳)

هر کس ز علی برات آزادی یافت بر صدر بهشتیان سرافراز شود (۱)

بنـابراین امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام می‌فرمایـد هـدایت و راهنمایی از ناحیه ما خانواده وحی می‌توانـد بهترین و عالی‌ترین هـدایت باشـد و هرکس بخواهد از کوری و ضـلالت در مسـیر نجات یابد می‌بایست از طریق خاندان وحی هدایت واقعی را کسب نماید در این جا حضـرت مصـداق را روشن می‌فرمایـد: «اِنَّ اَلاَئِمَّهَ مِن قُرَیْشٍ غُرِسُوا فی هذَاالْبَطْنِ مِن هاشِمٍ» (۲) به درستی که پیشوایـان دینی

شما از قریش هستند که هاشم از قریش می‌باشد (زیرا نسل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و

۱- ربـــاعیـــات ائمـــه معصــــومیـــن، ص ۴۱ و ۴۲ .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۴۳۷ .

(۱۴۴) ولایت

حضـرت فاطمه زهرا علیهاالسـلام از نسل هاشم هسـتند) «لا تَصْلُحُ عَلی سِواهُم، وَ لا تَصْلِحُ الْوُلاةُ مِن غَیرِهم» (۱) حضرت می‌فرماید: امـامت و ولایـت بر غیر خانـدان وحی سـزاوار نبـوده و نیسـت (و آنـان کـه بـه نـام خلیفـه بـه نـاحق خـود را جانشـین پیـامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قلمـداد کردنـد هیـچ گونه صـلاحیت ولایـت و امـامت بر مردم را ندارنـد) زیرا لازمه امامت و رهبری بعـد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سنخیت و هماهنگی فکری و عقیدتی و فطری و صـلاحیّت‌های علمی و فرهنگی و اخلاقی و تربیتی و غیره با پیامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌طلبـد که در غیر ائمه اثنی‌عشـر وجود نـدارد و به‌طور کلی باید گفت امامت و ولایت و رهبری جوامع اسلامی در طول تاریخ اسلام و تا قیامت

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۴۳۷ .

ولایت (۱۴۵)

کبری اختصاص به ائمه معصومین علیهم‌السـلام دارد و غیر از آن بزرگواران شایسـته امامت بر مردم را ندارند . در این جا لازم است از احـادیث گهربـار حضـرت رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السـلام که امامـان معصوم را به عنوان امـامت و ولایت بعـد از خود معرفی فرموده‌اند بیاوریم.

(۱۴۶) ولایت

امامت و ولایت معصوم علیه‌السلام

حدیث اول: «عَن عَمْروبْنِ ثابِتٍ، عَن اَبِی الْجارُودِ، عَن اَبی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ الصَّلوةُ وَ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله اِنّی وَ اثْنَیْ عَشَرَ مِن وُلْدی وَ اَنْتَ یـا عَلِیُّ زِرُّ الاَرْضِ ـ یَعْنی اَوْتادُها وَ جِبالُها ـ بِنا اَوْتَـدَاللّه‌الاَرْضَ أن تَسیخَ بِاَهْلِها، فَاِذا ذَهَبَ الْاِثْنـا عَشَـرَ مِن وُلـدِی سـاخَتِ الاَرْضُ بِاَهْلِهـا وَ لَـم یُنْظَرُوا» (۱) حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: من و دوازده تن از فرزنـدانم و تو ای علی (یعنی یـازده فرزنـدم بـا توکه دوازده تن می‌شویـد) بنـد و قفـل زمین هسـتیم، یعنی میخ‌ها و کوه‌های زمین می‌باشیم، به سبب ما خداوند زمین را مهار کرده تا زمین اهلش را فرونبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا

۱- کـافی، ج ۲۰، ص ۴۸۲ .

ولایت (۱۴۷)

بـرود، زمیـن اهلش را فرو برد و مهلت داده نشوند و به سوی اهل زمین ننگرد.

ائمـه معصـومین صـلی‌الله‌علیه‌وآله از تمـامی جهـات روحی و جسـمی و تمـام امکانـات دنیـایی و آخرتی‌وسایرنعمت‌هـای‌موجود درجهان‌حقّ‌بزرگی بر مردم دارند در حقیقت حقّ حیات‌وزندگی‌خودرا مدیون پیامبروآل‌پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله هستندوهمچنین حقّ معنوی و فکری‌وعقیدتی‌وهدایتی‌از ناحیه آن بزرگواران بر ابناء بشـر دارند یعنی عالم و هر آن چه در آن وجود دارد از برکت وجود مبارک محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد .

حدیث دوم: «عَن اَبِی الْجارُودِ عَن اَبی جَعْفَرٍ علیه‌السـلام عَن جابِرِبْنِ عَبْدِاللّهِ اَنْصاری قالَ: دَخَلْتُ عَلی فاطِمَةَ علیهاالسـلام وَ بَیْنَ یَدَیْها لَوْحٌ فیهِ اَسْماءُ الاَوْصِیاءِ مِن وُلْدِها، فَعَدَدْتُ اِثْنَیْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقائِمُ عَلَیْهِمُ السَّلامُ، ثَلاثَةٌ مِنْهُم مُحَمَّدٌ وَ ثَلاثَةٌ مِنْهُم عَلِیٌّ» (۱)

(۱۴۸) ولایت

سلسله حدیث که به امام باقر علیه‌السلام می‌رسد از جابربن‌عبداللّه انصاری نقل شده است، جابر می‌گوید روزی خدمت فاطمه علیهاالسلام رسیدم در برابرش لوحی بود که نام‌های اوصیا از فرزندان او در آن بود من شمردم، دوازده نفر بودند، آخر آن‌ها قائم علیه‌السلام بود که سه محمد در میان آن‌ها بود و سه علی.

حدیث سوم: «عَن اَبی جَعْفرٍ علیه‌السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِن وُلْدی اِثْنا عَشَرَ نَقیبا، نُجَباءُ، مُحَدَّثُونَ، مُفَهَّمُونَ، آخِرُهُم الْقائِمُ بِالْحَقِّ یَمْلَأُها عَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوْرا» (۱)

۱-کافی،ج۲،ص ۴۸۰، به نقل از اکمال‌الدین صدوق و عیون الاخبارالرضا و من لا یحفره الفقیه .

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۸۲ .

ولایت (۱۴۹)

حضرت امام باقر علیه‌السلام از قول رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است که پیامبر فرمود: از فرزندان من دوازده نفرند که نقیب (یعنی سرپرست و ولی و شناسنده حقّ و حقیقت) و نجیب (یعنی اصیل و خوش گوهر) و محدّث (یعنی حدیث‌کنندگان اصیل و واقعی) و مفهّم (یعنی تفهیم کنندگان به مبانی حقیقی دین و ایمان و فضیلت) می‌باشند، آخرین آن‌ها قائم به حق است، که زمین را از عدالت پر کند چنان‌که از ستم پر شده باشد.

حدیث چهارم: «عَن اَبی جَعْفَرٍ الثّانی علیه‌السلام اَنَّ اَمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلِیٌّ علیه‌السلام قالَ لِاِبْنِ‌عَباسٍ: اِنَّ لَیْلَةَ الْقَدْرِ فی کُلِّ سَنَةٍ وَ اِنَّهُ یَنْزِلُ فی تِلْکَ اللَّیْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ لِذلِکَ الاْمْرُ وُلاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقالَ ابْنُ عَباسٍ: مَن هُم؟ قالَ: أَنَا وَ اَحَدَ عَشَرَ

(۱۵۰) ولایت

مِن صُلْبی اَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ» (۱)

ابوجعفرثانی (حضرت‌امام‌جواد علیه‌السلام) فرموده‌است: حضرت‌امیرالمؤمنین‌علی علیه‌السلام به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سالی هست و در آن شب اَمْرِ (سرنوشت قضا و قدر جهان و فیها) آن سال فرود می‌آید و برای آن امر سرپرستانی است بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (یعنی حضرت حقّ اوصیاء و رسول مکرم خود را در شب قدر به عنوان یک امر و فرمان صادر می‌فرماید و در حقیقت معرفی می‌نماید). ابن‌عباس که در حضور امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بوده، گفت: آن‌ها کیانند؟ حضرت فرمود: من هستم و یازده تن از فرزندان صلبی من که امامان محدث می‌باشند.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۱ .

ولایت (۱۵۱)

حدیث پنجم: «قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِاَصْحابِهِ: آمِنُوا بِلَیْلَةِ الْقَدْرِ اِنَّها تَکُونُ لِعَلِّی ابْنِ اَبیطالِبٍ وَلِوُلْدِهِ الاْحَدَ عَشَرَ مِن بَعْدی» (۱)

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحابش فرموده است: به شب قدر ایمان آورید که آن مخصوص علی بن ابیطالب علیه‌السلام و یازده فرزند او می‌باشد که بعد از من هستند.

حدیث ششم: «عَن اَبانَ عَن زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ اَبا جَعْفَرٍ علیه‌السلام یَقُولُ: نَحْنُ اِثْنا عَشَرَ اِماما مِنْهُم حَسَنٌ وَ حُسَیْنٌ ثُمَّ الاْئِمَّةُ مِن وُلْدِ الْحُسَین علیه‌السلام » (۲)

۱- همان مدرک ص ۴۸۱ .

۲- همان مدرک، ص ۴۸۲ .

(۱۵۲) ولایت

حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرموده است ما دوازده امام هستیم، از جمله آن‌ها حسن و حسین علیهم‌السلام است و

امامان از فرزندان حسین علیه‌السلام می‌باشند.

حدیث هفتم: «عَن اَبیحَمْزَةَ قالَ: سَمِعْتُ عَلِیَ‌بْنَ‌الحُسَیْنِ علیه‌السلام یَقُولُ: اِنَ‌اللّه خَلَقَ مُحَمَّدا وَ عَلِیّا وَ اَحَدَ عَشَرَ مِن وُلْدِهِ مِن نُورِ عَظَمَتِهِ، فَاَقامَهُم اَشْباحا فی ضِیاءِ نُورِهِ یَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، یُسَبِّحونَ اللّه وَ یُقَدِسُونَهُ وَ هُمُ الاْئِمَّةُ علیه‌السلام » (۱)

ابوحمزه ثمالی می گوید: شنیدم امام زین‌العابدین علی‌بن الحسین علیه‌السلام می‌فرمود: همانا خداوند تعالی محمد و علی و یازده فرزند او را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را به صورت أَشْباح یعنی (به صورت کالبدهایی که از دور نمایانست) در پرتو نور خود بپا داشت، ایشان (یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام) او

۱- اصول کافی، ج ۲، حدیث ۶، ص ۴۷۷ .

ولایت (۱۵۳)

را (یعنی حضرت حقّ عزّاسمه را) عبادت می کردند، پیش از آن که مخلوقات عالم را بیافریند آنان (یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام) خدا را تسبیح و تقدیس می‌نمودند ایشان ائمه علیهم‌السلام از فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند .

حدیث هشتم: «عَنْ اِبْنِ اُذَیْنَةَ، عَن زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ اَبا جَعْفَرٍ علیه‌السلام : یَقُولُ: الاْثْنا عَشَرَ الاْمامُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ کُلُّهُم مُحَدَثٌّ مِن وُلْدِ رَسُولِ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ وُلْدِ عَلِیِ‌بنِ‌اَبیطالِبٍ علیه‌السلام فَرَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عَلِیٌّ علیه‌السلام هُمَا الْوالِدانِ» (۱)

حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرموده است: دوازده امام از آل محمد همگی آن‌ها از حدیث کنندگان و فرزندان حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرزندان امیرالمؤمنین

۱- همان مدرک، ج ۲، ص ۴۸۲ .

(۱۵۴) ولایت

علی علیه‌السلام پس حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هر دو برای آنها پدر باشند.

حدیث نهم: «عَن اَبی بَصیرٍ، عَن اَبی جَعْفرٍ علیه‌السلام قالَ: یَکُونَ تِسْعَةُ اَئِمَةٍ بَعْدَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلّیٍ علیه‌السلام ، تاسِعُهُمْ قائِمُهُمْ» (۱)

از ابی بصیر، حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرموده: پس از حسین نه امام باشند که نهمین آن‌ها قائم علیه‌السلام است.

حدیث دهم: «عَن اَبی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قالْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِن وُلْدی اِثْنا عَشَرَ نَقیبا، نُجَباءُ، مُحَدَّثُونَ، مُفَهَّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقائِمُ بِالْحَقِّ

۱- همان مدرک .

ولایت (۱۵۵)

یَمْلَأُها عَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوْرا» (۱)

فرموده: حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده از فرزندانم ۱۲ نقیب (یعنی امام مسؤول) باشند که از نجبا و نخبگان و حدیث کنندگان و تفهیم کنندگان (امور دین و دنیای مردم) هستند، آخر آنان قائم است که زمین را پر از عدل و داد کند همچنان‌که پر از ظلم و جور شده باشد.

حدیث یازدهم: «عَن اَبی حَمْزَةَ، عَن‌اَبیجَعْفَرٍ علیه‌السلام قالَ: اِنَّ اللّه اَرْسَلَ مُحَمَّدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اِلَی الْجِنِّ وَ الاْنْسِ وَ جَعَلَ مِن بَعْدِهِ اِثْنَیْ عَشَرَ وَصِیّا مِنْهُم مَن سَبَقَ وَ مِنْهُم مَن بَقِیَ وَ کُلُّ وَصِیٍّ جَرَت بِهِ سُنَّةٌ وَ الاْوْصِیاءُ الَّذینَ مِن بَعْدِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلی سُنَّةِ اَوْصِیاءِ عیسی وَکانُوااَثْنی عَشَرَوَکانَ‌اَمیرُالْمُؤمِنینَ علیه‌السلام عَلی سُنَّةِ اَلْمَسیحِ» (۲)

۱- همان مدرک، ص ۴۸۳ .

(۱۵۶) ولایت

امام باقر علیه‌السلام فرموده است همانا خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به سوی جن و انس ارسال فرمود و پس از او ۱۲ وصی قرار داد که برخی از ایشان گذشته و برخی باقی مانده‌اند و نسبت به هر وصییّ سنت و روش خاصی جاری شد و لذا برای (هر امام معصومی بر مبنای خصوصیات و مشخصات و مختصات زمانی و مکانی برنامه‌هایی از ناحیه حضرت حق صادر شده است که هرکدام از آن بزرگواران بتوانند برمبنای آن عمل نمایند تا دین حضرت حق در کام انسان‌های مستعد و قابل درک و فهم به طور عمیق و صحیح مستقر شود همانند صلح امام حسن علیه‌السلام در یک زمان و جنگ امام حسین علیه‌السلام در یک شرایط خاص و دعا و نیایش امام

۱- اصول کافی، ج ۲، حدیث ۱۰، ص ۴۸۰.

ولایت (۱۵۷)

زین‌العابدین علیه‌السلام در یک موقعیت ویژه برای اهداف آفرینش و همچنین تبلیغ و نشر علوم مختلفه توسط امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهم‌السلام جهت تثبیت اسلام ناب محمّدی و استقرار پایه‌های حکومت علوی در درازمدت از ویژگی‌های آن امامان معصوم بوده است. و اوصیایی که بعد از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند به روش اوصیا حضرت عیسی علیه‌السلام هستند (ممکن است از لحاظ شماره یا ظلم و ستم دیدن از ناحیه دشمنان باشد یعنی همان‌گونه که اوصیاء حضرت مسیح را زجر و شکنجه و ظلم نمودند اوصیاء پیامبر آخرالزمان صلی‌الله‌علیه‌وآله را به همان صورت ظلم و ستم روا داشتند) و دوازده نفرند و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روش مسیح را دارد (به نظر می‌رسد که عنوان چنین باشد که پیروان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام همانند پیروان حضرت مسیح علیه‌السلام سه دسته شدند:

(۱۵۸) ولایت

۱ـ برخی او را خدا دانستند و پرستش کردند و تا حد بالای اولوهیت به اوج خدایی رساندند.

۲ـ و عدّه‌ای او را العیاذ باللّه خطاکار و کافر پنداشتند، یعنی در قضاوت‌ها و امور کشورداری به حضرت امیر علیه‌السلام نسبت‌های ناروا وارد کردند.

۳ـ و بعضی به عقیده عمیق و صحیح اسلامی پابرجا و ثابت ماندند و به امامتش قائل شدند.

و همچنین در زهد و عبادت و پوشاک و خوراکِ خَشِن و زبر همانند حضرت مسیح علیه‌السلام زندگی کرده‌اند.

حدیث دوازدهم: «وَ بِهذَا الْإِسْنادِ اَنَّ أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ علیه‌السلام قالَ لِأَبی بَکْرٍ یَوْما: لاتَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ اَمْواتا بَلْ اَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِم یُرْزَقُونَ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ

ولایت (۱۵۹)

(مُحَمَّدا) رَسُولَ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ماتَ شَهیدا، وَ اللّهِ لَیَأْتِیَنَّکَ، فَایْقَنَ اذا جاءَکَ، فَاِنَّ الشَّیْطانَ غَیْرُ مُتَخَیِّلٍ بِهِ فَأَخَذَ عَلِیٌّ بِیَدِ اَبی بَکْرٍ فَأَراهُ النَّبِیَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقالَ لَهُ: یا اَبابَکْرٍ آمِن بِعَلِیٍّ وَ بِاَحَدِ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ، اِنَّهُم مِثْلی الاّ النُّبُوَّةَ وَتُب اِلَی اللّهِ مِمّا فی یَدَکَ فَاِنَّهُ لاحَقَّ لَکَ فیهِ، قالَ ثُمَّ ذَهَبَ فَلَم یُرَ» (۱)

در این حدیث چنین آمده است: روزی حضرت امیر المؤمنین علی علیه‌السلام به ابوبکر فرمود: کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده گمان مکن بلکه زنده هستند و نزد پروردگار خود روزی می‌برند و من گواهی می‌دهم که محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شهید از دنیا رفت و به خدا نزد تو می‌آید، چون نزد تو آمد یقین کن، زیرا

۱- اصول کافی، ج ۲، حدیث ۱۳۹۰، ص ۴۸۱.

(۱۶۰) ولایت

شیطان نتواند خود را به صورت او جا زند، سپس امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دست ابوبکر را گرفت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به

او نشان داد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر فرمود: «یا اَبابَکْرٍ آمِن بِعَلَیٍّ وَ بِاَحَدِ عَشَرَ مِن وُلدِهِ اِنَّهُم مِثْلی» ای ابوبکر به علی و یازده فرزند او ایمان آور، آن‌ها (در وجوب اطاعت) مانند من هستند، به جز مقام نبوت و از آنچه در دست گرفته‌ای (یعنی غصب خلافت) در پیشگاه خدا توبه کن، زیرا ترا در آن حقّی نیست، سپس برفت و دیگر دیده نشد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از آن که ولایت و امامتش توسط دیگران غصب شد از تمامی شواهد و قرائنی که لازم بود به صورت مسالمت مطرح می‌فرمود، همچنان‌که همسر بزرگوارش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام با شیوه‌های گوناگون اعم از مانع شدن امام زمانش برای بیعت به سوی مسجد، و صدمات و لطمات گوناگون در این

ولایت (۱۶۱)

مسیر و ظلم‌ها و جنایت‌هایی که برای‌غصب‌ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تحمل نمود و همچنین برای احقاق حق باسوار شدن بر اسب و استر و مراجعه به درب خانه انصار و مهاجرین و ناله‌ها و گریه‌های جانسوز حضرتش درکنار قبر مطهر پدر بزرگوارش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و سوزهای جگرخراش آن بانوی دو سرا در بیت‌الحزان و قبرستان بقیع، صدای مظلومانه خود را به عنوان غصب خلافت و امامت ولی امر زمانش به گوش تاریخ و جهانیان تا قیامت رساند و این همان دفاع از ولایت و امامت است که زهرای مرضیه علیهاالسلام به عنوان اولین و قوی‌ترین مدافع ولایت در سطح جهان و تاریخ درخشید. و به همگان ثابت نمود که چگونه و با چه شیوه‌هایی می‌بایست از موقعیت ولایت و امامت دفاع جانانه نماید. زیرا حضرتش می‌دانست که دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فقط دفاع

(۱۶۲) ولایت

از شخص همسرش نمی‌باشد بلکه دفاع از ولایت و امامت حضرت علی علیه‌السلام دفاع از ولایت اللّه عزّ و جلّ می‌باشد، همچنان که در روایتی که امام صادق علیه‌السلام از قول پدر بزرگوارش حضرت‌امام‌باقر علیه‌السلام فرموده‌است روشن‌می‌شود،امام‌صادق علیه‌السلام می‌فرماید: پدرم روزی به جابربن‌عبداللّه انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان‌تر است که ترا تنها ببینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده‌ای و آنچه مادرم به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده. جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خدمت مادرت فاطمه زهرا علیهاالسلام رفتم و او را به ولادت حضرت امام حسین علیه‌السلام تبریک گفتم، در دستش لوح سبزی

ولایت (۱۶۳)

دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید بود. به او عرض کردم: دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: «فَقالَت: هذا اَهْداهُ اللّه‌الی رَسُولِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فیهِ اسْمُ اَبی وَ اِسْمُ بَعْلی وَ اسْمُ ابْنَیَّ وَ اِسْمُ الاْوْصیاءِ مِن وُلْدی وَ أَعْطانیهِ أَبی لِیُبَشِّرَنی بِذلِکَ»

فرمود: این لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله اهداء فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسرم و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم‌آن‌رابه‌عنوان‌مژدگانی به‌من‌عطافرمود. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیهاالسلام آن را به من داد، من آن را خواندم و رونویسی کردم. پدرم (امام باقر علیه‌السلام) به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه می‌داری؟ عرض کرد: آری. آن‌گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه‌ای بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر،

(۱۶۴) ولایت

تو در نوشته‌ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت، آن‌گاه جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم. (۱)

مسئله امامت در اسلام و ولایت در امر حکومت و سرپرستی جامعه به صورت جامع و گسترده از ویژگی خاصی برخوردار است، ما نباید در مورد مسئله امامت و ولایت از حدیث معروف و مشهور فیمابین شیعه و سنی که مورد اتفاق این دو جریان اسلامی می‌باشد غفلت کنیم.

ثقل اکبر و ثقل اصغر

حدیث سیزدهم: آن‌جا که رسول مکرم اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله فرموده است: «اِنّی تارِکٌ

۱-اصول کافی، ج ۲، حدیث ۱۳۸۰، ص ۴۷۱ .

ولایت (۱۶۵)

فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی ما ان تَمَسَّکْتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا اَبَدا» حضرت فرموده: همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم، کتاب خداوند، یعنی قرآن کریم و عترت و خاندانم اگر به آن‌ها مرتبط و توسل و تمسّک نمودید (به هر دوی آن‌ها) هرگز و ابدا گمراه نمی‌شوید، مقصود رسول اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله این است که به قرآن مراجعه کنید و از قرآن بهره‌های علمی و اخلاقی و فرهنگی و تربیتی و حکومتی و عدالتی ببرید و همچنین به خاندان من مراجعه کنید تا از طریق رهنمودهای قرآنی و سیره و سنّت نبوی و علوی هدایت شوید. زیرا پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله عترت را عِدْلِ قرآن معرفی فرموده‌است برای رجوع‌کردن مردم به آن‌ها، و همچنین پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرموده قرآن ثقل اکبر و عترت ثقل اصغر است اصلاً اهل تسنن و علمای آن‌ها نمی‌توانند وجود و صحت این حدیث متواتر و مشهور را

(۱۶۶) ولایت

نادیده انگارند. زیرا در کتاب‌های آن‌ها فراوان وجود دارد مگر آن‌ها می‌توانند قضیه حجهٔالوداع را کتمان نمایند و به‌بوته‌فراموشی‌بسپارند. اگراز آن‌هاسؤال‌شود درپوم‌الغدیرپیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله چه کسی را روی دست بلند کرد و معرفی نمود، نمی‌توانند فرد دیگری غیر از امیر المؤمنین علی علیه‌السلام را نام ببرند چون اتفاق نظر علمای اهل تسنن و غیر تسنن و شیعه در مورد شخص حضرت امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام است، برخی مورخین و سیره‌نویسان بر این معتقدند که پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله در آخرین حج خود در مواقع مختلف مثل مسجدالحرام، عرفات، منا و جاهای دیگر خطابه‌های مختلف ایراد نمودند، امّا این مسئله مهمّ و حیاتی (معرفی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) را در غدیر خم مطرح فرمودند و با تلاوت و قرائت آیه سوره مائده مطلب را به طور واضح و آشکار در حضور آنان که از

ولایت (۱۶۷)

مراسم حج آخرین پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله برگشت کرده بودند مطرح فرمود: «یأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ وَ اِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکفِرینَ»(۱)

ای رسول ما، هر آنچه از خداوند بر تو نازل شده است به خلق برسان و اگر این رسالت را انجام ندهی (و تبلیغ این امر مهمّ ننمایی) به وظیفه خود عمل نکرده‌ای و (در اعلان چنین امر مهمّی) خداوند ترا از آزار و اذیت مردم نگاه خواهد داشت. به درستی که خداوند کافران را به هیچ راه موفقیت‌آمیزی راهنمایی و هدایت نخواهد کرد.

۱- ۶۷ / مائده .

(۱۶۸) ولایت

حضرت رسول اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله این آیه مبارکه را زمانی و در مکانی به نام غدیر خم مطرح فرمود که قبل از آن در عرفات و منا و مسجدالحرام کلیات اسلامی را در باب اصول و فروع بیان کرده بود، یعنی بعد از این که در آن اماکن مقدّسه کلیّه متون و

فروع اسلامی را برای مردم تشریع کرده بودند راه و مسیر را با چنین آیه‌ای برای مردم آن زمان و تمامی مسلمانان در هر عصری الی یوم‌القیامه طرح کردند.

و لذا در آغاز سخن از مردم تأئید کلی و جامع می گیرند و حقیقت وجودی خودش و مأموریت پیامبری خود را و همچنین انجام حرکات و سکناتش و سیره و روش عملی خود در اجرای احکام اسلامی در جامعه آن روز را برای مردم بیان می‌فرماید آنگاه با جملاتی همانند:

ولایت (۱۶۹)

«اَلَسْتُ اَوْلی بِکُم مِن اَنْفُسِکُم؟» آیا من اَوْلی به شما از خود شما نیستم، یعنی آیا در امورات دین و دنیای شما از خودِ شما برای تصرف و تسلّط سزاوارتر نیستم؟ و به تعبیر دیگر آیا می‌توانم در امورات دینی و دنیایی شما به صورت عملی و اجرایی و اعتقادی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی دخل و تصرف کنم یا خیر! که مردم در این جا در جواب حضرت گفتند: بَلی یا رَسُولَ اللّه ، و یا در کلام دیگر فرموده است «اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِن اَنْفُسِهِم» (۱) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اَوْلی (برتری و تسلّط) به مؤمنین از خودشان می‌باشد، یعنی حقّ تسلّط و ولایت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شما مؤمنین از خودتان بر خودتان بیشتر و بالاتر است و لذا

۱- ۶ / احزاب .

(۱۷۰) ولایت

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دریک محیط آرام و آزاد و کاملاً دمکراسی، با طرح این که من چگونه پیامبری در میان شما بودم و اعمال و رفتار و روش من میان شما چگونه بوده است. از مردم ندای بَلی یا رسول اللّه را دریافت کردند. آن‌گاه حضرتش، آن‌گونه که در تاریخ ثبت و درج شده است امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را روی دست مبارک بلند کردند و فرمود: «مَن کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلیٌ مَوْلاهُ» هرکس من مولاـ و صاحب اختیار او هستم علی هم مولاـ و سرور و صاحب اختیار اوست. تمام افراد و مردمی که در آن کنگره عظیم به عنوان حاجیان، از مراسم حج برگشته بودند به طور آزاد از سخنان و حرکات رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در معرفی امامت و ولایت بعد از خود یعنی امیرالمؤمنین علی صلی‌الله‌علیه‌وآله پشتیبانی و دفاع و تأئید و بیعت نمودند و تمام روایان حدیث از تمام فِرَقِ اسلامی اعم از شیعه و سنّی زمان و مکان غدیر خم و معرفی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تأئید و ثبت کرده‌اند. امّا چگونه و چطور شد که بعد از مدت زمان کوتاهی در رأس پیکره اصلی حکومت تازه تأسیس شده توسط پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله اختلاف کردند.

ولایت (۱۷۱)

و دیگران که خود را به ظاهر مسلمان جلوه داده بودند و در باطن هیچ‌گونه ایمان و تعهدی به اسلام و پیامبر نداشتند اختلاف ایجاد کردند و تمام سفارشات و تأکیدات مکرر حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را نادیده انگاشتند و با کمال وقاحت و نفاق مسیر اصلی اسلام و ولایت آن را در مکان و محلی به نام سقیفه تغییر دادند و بر تمام زحمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خط بطلان کشیدند، تمامی افرادی که حق ولایت را با ظلم و ستم از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سلب نمودند در یوم‌الغدیر حاضر بودند آن‌ها دیدند و شنیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود هرکس من مولی و رهبر اویم، علی

(۱۷۲) ولایت

مولاـ و رهبر اوست و آن‌گاه دعا کرد که خدایا هر که علی را دوست دارد، دوست بدار و هرکه علی علیه‌السلام را دشمن دارد، دشمن دار در روایات مشهوری از قول امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نقل شده است که خداوند به پیامبر وحی کرده بود، که علی علیه‌السلام را جانشین خود گرداند، می‌ترسید این کار بر گروهی گران آید، این آیه نازل شد تا پیامبر را بر این کار تشجیع کند، مقصود این است که اگر از تبلیغ آنچه به تو دستور داده شده است، خودداری و کتمان کنی گویی هیچ‌یک از مأموریت‌های

خود را انجام نـداده‌ای و از لحاظ اسـتحقاق کیفر، تفاوتی ندارنـد. (۱) معرفی و تثبیت این خانـدان بزرگوار به عنوان امامـان خلق از ناحیه مقدس کبریایی تعیین و برگزیده و مصطفی و مرتضی گردیده‌اند، حضرت حق جلّ

۱- تفسیر مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۱۸ .

ولایت (۱۷۳)

جلاله مشیت بالغه‌اش این‌چنین تعلق گرفته که چهارده نور مبارک و جسم مطهر محمـد و آل محمـد علیهم‌السلام را برای هـدایت مردم و مسلمان‌ها و شیعیان تعیین و معرفی فرماید و در این معرفی هیچ‌کس جز ذات مقدسـش دخالت نداشته است، همچنان‌که در خلقت جهان آفرینش هیـچ‌کس، هیـچ‌گونه دخالتی نداشـته و نمی‌توانسـته است داشته باشـد به این حـدیث زیبا و جالب و دیدنی و شنیـدنی که از احادیث صـحیح و مسـند و قوی می‌باشـد عنایت فرمائیـد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایـد: پـدرم به جابربن عبداللّه انصاری فرمود: من بـا تو کـاری دارم، چه وقت برایت آسـان‌تر است که ترا تنهـا ببینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شـما بخواهی، پس روزی بـا او در خلوت نشـست و به او فرمود: دربـاره لوحی که آن را در دست مـادرم فاطمه علیهاالسـلام دختر رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله دیده‌ای و آنچه مادرم به تو

(۱۷۴) ولایت

فرمـوده کـه در آن لـوح نوشــته بـود، بـه مـن خبر ده، جـابر گفـت: خــدا را گـواه می‌گیرم کـه مـن در زمـان حیـات رسـول خــدا صلی‌اللهعلیه‌وآله خـدمت مادرت فاطمه علیهاالسـلام رفتم و او را به ولادت (امام حسـین علیه‌السـلام) تبریک گفتم، در دسـتش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سـفید در آن دیدم که چون رنگ خورشـید (درخشان) بود. به او عرض کردم: دختر پیغمبر! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی‌اللهعلیه‌وآله اهداء فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسرم و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرموده. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیهاالسلام آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم، پدرم به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه می‌داری؟ عرض کرد: آری، آن گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت،

ولایت (۱۷۵)

جابر ورق صحیفه‌ای بیرون آورد، پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته‌ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پـدرم قرائت کرد، حتی حرفی بـا حرفی اختلافی نـداشت، آن گـاه جـابر گفت: خـدا را گواه می‌گیرم که این‌گونه در آن نوشـته دیدم(۱): آن لوح مبارک چنین است :

حدیث چهاردهم: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، هذا کِتابٌ مِنَ اللّهِ الْعَزیزِ الْحَکیم عَلی مُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفیرِهِ وَ حِجابِهِ وَ دَلیلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوْحُ الْامینُ مِن عِنْدِ رَبِّ الْعالَمینَ، عَظِّم یا مُحَمَّدُ اَسْمائی وَ اشْکُر نَعْمائی وَ لا تَجْحَد آلائی، اِنّی اَنَا اللّهلا اِلهَ اِلاّ اَنَا قاصِمُ الْجَبارینَ وَ مُدیلُ الْمَظْلُومینَ وَ دَیّانُ الدّین، اِنّی أَنَا اللّهلا اِلهَ اِلاّ

۱- اصـــول کـــافی، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۱ .

(۱۷۶) ولایت

اَنَا فَمَن رَجـا غَیْـرَ فَضْلـی أَوْخـافَ غَیْرَ عَدْلی، عَذَّبْتُهُ عَذابا لا اُعَذِّبُ بِهِ اَحَدا مِـنَ الْعـالَمینَ، فَاِیّایَ فَاعْبُدْ وَ عَلَیَّ فَتَوَکَّلْ» (۱)

این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم برای محمد پیغمبر او، و نور و سـفیر و دربان (یعنی واسـطه میان خالق و مخلوق به عنوان دلیل و راهنما) و دلیل او، که روح الامیـن (یعنـی جبرئیـل) در نـزد پروردگار جهـان بر او نـازل شـود.

ای محمد صـلی‌اللهعلیه‌وآله اسـماء مرا (اسـماء اللّه و اسـماء حسـنی و ائمه معصومین که اوصـیاء گرامی تو می‌باشـند) بزرگ شمار و نعمت‌های مرا سپاسگزار و الطاف مرا انکار مدار.

۱- همـــــــان مـــــــدرک، ص ۴۷۱ و ۴۷۲ .

ولایت (۱۷۷)

همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست، منم شکننده جباران و دولت رساننده به مظلومان و جزادهنده روز رستاخیز، همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست هر که جز فضل مرا امیدوار باشد (یعنی به این که خود را مستحق ثواب من داند که به کس دیگر امید داشته باشد) و از غیر عدالت من بترسد (یعنی کیفر مرا ستم شمارد و همچنین از غیر من عدالت و دوستی طلب نماید) او را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم، پس تنها مرا پرستش کن و تنها بر من توکل نما.

«اِنّی لَم اَبْعَث نَبیا فَاَکْمَلَت أَیّامُهُ وَ انْقَضَتْ مُدَتُّهُ اِلاّ جَعَلْتُ لَهُ وَصِیّا وَ اِنیّ فَضَّلْتُکَ عَلَی الاَنْبیاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِیَّکَ عَلَی الاَوْصِیاءِ وَ اَکْرَمْتُکَ بِشِبْلَیْکَ وَ شِبْطَیْکَ حَسَنٍ وَ حُسَیْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَنا مَعْدِنَ عِلْمی، بَعْدَ اِنْقِضاءِ مُدَّةِ أَبیهِ، وَ

(۱۷۸) ولایت

جَعَلْتُ حُسَیْنا خازِنَ وَحْیی وَ اَکْرَمْتُهُ بِالشَّهادَةَ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَ اَرْفَعُ الشُّهَداءِ دَرَجَةً جَعَلْتُ کَلِمَتِی التّامَةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِی الْبالِغَةَ عِنْدَهُ، بِعِتْرَتِهِ اُثیبُ وَ اُعاقِبُ اَوَّلُهُم عَلِیٌّ سَیِّدُ العابِدینَ وَ زَیْنُ اَوْلِیائِی الْماضینَ، وَابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٍ الْباقِرُ عِلْمی وَ الْمَعْدِنَ لِحِکْمَتی»

من هیچ پیغمبری را مبعوث نساختم که دورانش کامل شود و مدتش تمام گردد، جز این که برای او وصی و جانشینی مقرر کردم .و من ترا بر پیغمبران برتری دادم و وصی ترا بر اوصیاء دیگر، و ترا بدو شیر بچه‌ات ارجمند ساختم و دو دختر زاده‌ات حسن و حسین، حسن را پس از پدرش معدن دانش نمودم و حسین گنجبان وحی خویش و او را به شهادت گرامی داشتم و به سرانجام سعادتش واداشتم، پس او افضل‌ترین شهید است و از همه شهیدان بلندپایه‌تر،

ولایت (۱۷۹)

من کلمه تامه خود را همراه او کردم و حجت رسای خویش را نزد او نهادم، به‌وسیله خاندان او پاداش دهم و کیفر کنم .

نخستین آن‌ها سرور عابدان و زینت اولیاء گذشته من است. و فرزند او که مانند جدّ محمود خود محمّد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است.

«سَیَهْلِکُ الْمُرتابُونَ فی جَعْفَرٍ، اَلرّادُ عَلَیْهِ کالرّادُ عَلَیَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنّی لاُکْرِمَنَّ مَثْوی جَعْفَرٍ وَ لَاَسُرَّنَّهُ فی اَشْیاعِهِ وَ اَنْصارِهِ وَ اَوْلِیائِهِ»(۱)

به زودی شک‌کنندگان درباره جعفر علیه‌السلام هلاک می‌شوند هرکس او را نپذیرد (یعنی خود امام جعفر صادق علیه‌السلام را به امامت نپذیرد و یا سخنش را به اطاعت قبول نکند) مرا (خداوند تعالی را) نپذیرفته سخن و وعده پابرجای من است که

۱- همان مدرک، ص ۴۷۲ .

(۱۸۰) ولایت

مقام جعفر علیه‌السلام را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور سازم .

«اُتیحَت بَعْدَهُ مُوسی فِتْنَةٌ عَمْیاءُ حِنْدِسٌ لِاَنَّ خَیْطَ فَرْضی لا یَنْقَطِعُ وَ حُجَّتی لا تَخْفی وَ اَنَّ اَوْلیائی یُسْقَوْنَ بِالْکَأسِ الاَوْفی مَن جَحَدَ واحِدا مِنْهُم فَقَد جَحَدَ نِعْمَتی وَ مَن غَیَّرَ آیَةً مِن کِتابی فَقَدِ افْتَری عَلَیَّ، وَیْلٌ لِلْمُفْتَرینَ الْجاحِدینَ عِنْدَ انْقِضاءِ مُدَّةِ مُوسی عَبْدی وَ حَبیبی وَ خِیَرَتی»

پس از جعفر علیه‌السلام موسی علیه‌السلام است که (در دوران او) آشوبی سخت و گیج‌کننده فراگیرد، زیرا رشته وجوب اطاعت من منقطع نگردد و حجت من پنهان نشود و همانا اولیاء من با جامی سرشار سیرآب شوند. و هرکس یکی از آن‌ها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آن که یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ

ولایت (۱۸۱)

بسته است.

وای بر دروغ بندان و منکر من، پس از گذشتن آن (دوران بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی علیه‌السلام (یعنی بعداز فوت موسی بن جعفر علیه‌السلام علی بن موسی علیه‌السلام اســـــت) .

«فی عَلیٍ وَلِیِّی وَ ناصِرِی وَ مَن اَضَعُ عَلَیه أَعْباءَ النُّبُوَّةِ وَ امْتِحَنُهُ بِالْاِضْطِلاعِ بِها وَ یَقْتُلُهُ عِفْریتٌ مُسْتَکْبِرٌ یُدْفَنُ فِی الْمَدینَةِ اَلَّتی بَناهَا الْعَبْدُ الصّالِحُ اِلی جَنْبِ شَّرِ خَلْقی، حَقَّ الْقَوْلُ مِنّی لَاَسُرِّنَّنُ بِمُحَمَّدٍ اِبْنِهِ وَ خَلیفَتِهِ مِن بَعْدِهِ وَ وارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمی وَ مَوْضِعُ سِرّی وَ حُجَّتی عَلی خَلْقی لا یُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ اِلّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْواهُ وَ شَفَّعْتُهُ فی سَبْعینَ مِن أَهْلِ بَیْتِهِ کُلُّهُم قَدِ اسْتَوْجَبُوا النّارِ وَ اَخْتِمُ بِالسَّعادَةِ لِاِبْنِهِ عَلی وَلِیّی وَ ناصِری وَ الشّاهِدِ فی

(۱۸۲) ولایت

خَلْقی وَ اَمینی عَلی وَحْیی، أُخْرِجُ مِنْهُ الدّاعِیَ اِلی سَبیلی وَ الْحازِنَ لِعِلْمِیَ الْحَسَنَ وَ اُکَمِّلُ ذلِکَ بِابْنِهِ"م ح م د "رَحمَةً لِلْعالَمینَ»

دوست و یـاور من و کسـی که بارهـای سـنگین نبوت را به دوش او گـذارم و به وسـیله انجـام دادن آن‌هـا امتحـانش کنم (اشـاره به پذیرفتن امر دشوار ولایت عهــدیت کــه تـوسط حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام انجام شده است).

و او را مردی پلیـد و گردنکش (مأمون لعنـۀاللّه علیه) می‌کشـد و در شـهری که (طوس) بنـده صالح (ذوالقرنین) آن را ساخته است، پهلوی بـدترین مخلوقم (هـارون لعنـۀاللّه علیه) به خـاک سپرده می‌شود، فرمـان و وعـده من ثـابت شـده که: او را به وجود پسرش و جانشـین و وارث علمش محمد علیه‌السـلام مسـرور سازم، او کانون علم من و محل راز من و حجت من بر خلقم می‌باشد، هر بنده به او ایمان آورد،

ولایت (۱۸۳)

بهشت را جـایگـاهش سـازم و شفـاعت او را نسبت به هفتاد تن از خاندانش کــه همگـــی ســزاوار دوزخ بـاشنـد، بپـذیـرم . و پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی مــن اســت عــاقبــت کــار او را به سعــادت رسانم. از او به وجود آورم دعوت کننده به سوی راه و مسیرم و خزانه‌دار علمم حســـن (حضــرت امــام حســـن عسکـری علیه‌السلام) را. و این سیر و مسیر را به وجود فرزند او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است کامل کنم.

در ادامه این نامه مبارک و مطهر چنین آمده است:

«عَلَیْهِ کَمالُ مُوسی وَ بَهاءُ عیسی وَ صَبْرُ اَیُّوبَ فَیُذَّلُ أَوْلیائی فی زَمانِهِ وَ

(۱۸۴) ولایت

تُتَهـادی رُؤُسُـهُم کَما تُتَهادی رُؤُسُ التُّرْکِ والـدَّیْلَم فَیُقْتَلُونَ وَ یُحْرَقُونَ وَ یَکُونُونَ خائِفینَ، مَرْعُوبینَ وَجِلینَ، تُصْبَحُ الْاَرْضُ بِدِمائِهِم وَ یَفْشُوا الْوَیْلُ وَ الرَّنَهُ فی نِسائِهِم اُولئِکَ اَوْلیائی حَقّا، بِهِم اَدْفَعُ کُلَّ فِتْنَةٍ عَمْیاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِم أَکْشِفُ الزَّلالَ وَ اَدْفَـعُ الْاصــارَ وَ الْاَغْــلالَ اُولئِــکَ عَلَیْهِـم صَلَواتٌ مِن رَبِّهِم وَ رَحْمَةٌ وَ اُولئِکَ هُــمُ الْمُهْتَــــــدُونَ»(۱)

او (امام زمان حضـرت حجت عجل اللّه تعالی فرجه الشـریف) کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد (یعنی تمام خصوصیاتی که انبیاء گذشته داشتند و خداوند به آنان اعطاء فرموده بود به صورت کمال یافته و اتم و اکمل در وجود

۱- همان مدرک، ص ۴۷۴ .

ولایت (۱۸۵)

مبارک و مطهر و نازنین امام عصـر ارواحنافـداه تجلی یافته و هر آنچه انبیاء بزرگ داشـتند چندین برابرش در وجود اقدس حضـرت صاحب الامر عجل‌اللّه تعالی فرجه پرتو افکن می‌باشـد) در زمان غیبت (حضـرتش) او دوسـتانم خوار گردند (یعنی به اعتبار ایمان به

حضرت حقّ عزّ اسمه و پیروی از قرآن و ولایت و دفاع از اوامر و نواهی و انجام واجبات و ترک محرمات توسط دشمنان خدا و پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام خوار می‌شوند) و (ستمگران) سرهای آن‌ها را برای یکدیگر هدیه می‌فرستند، چنان که سرهای ترک و دیلم (که از اسلام خارج هستند و کافر محسوب می‌شوند) را به هدیه می‌فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند، و آن‌ها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آن‌ها دوستان حقیقی منند. (یعنی پیروان

(۱۸۶) ولایت

حقیقی خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) به وسیله آن‌ها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آن‌ها شبهات و مصیبات و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارشان بر آن‌ها باد، و تنها ایشانند هدایت شدگان این بود ترسیم و ارسال نامه‌ایی نورانی و پرگهر و گرانبها که از ناحیه مقدّسه حضرت ذوالجلال به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برای معرفی ذوات مقدّس اولیاء خودش که به عنوان معرفی ولایت برای هدایت مسلمان‌ها و شیعیان و انسان‌ها تعیین فرموده است.

اگر چنانچه هیچ‌گونه دستوری به عنوان هدایت و ارشاد بشر و مسلمان‌ها جز این دستورالعمل نیامده بود (که فراوان آمده) بر تمامی انسان‌ها و مسلمان‌ها و شیعیان فرض و واجب بود تا پیروی و تبعیّت از ولایت اللّه و ولایت نبوی و ولایت

ولایت (۱۸۷)

علوی را ذرّه‌ای ترک ننمایند تا در گفتار و عمل از پیروان حقیقی آن بزرگواران محسوب شوند. آنچه که از این حدیث قدسی گرانقدر استفاده می‌شود این است که حضرت حقّ عزّ اسمه خواسته‌اند ولایت حقیقی خود را در جهان در تمامی ابعادش به صورت تکوین و تشریع به وسیله این خاندان مطهّر و مبارک تثبیت و ترسیم نماید و انسان‌ها با تبعیت از ولایت آنان سیر حرکتی خود به سمت ذات مقدّس کبریایی را با هدف مشخص، تعیین نموده و به تکامل حقیقی راه یابند، اکنون حقیقت ولایت از زبان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را ادامه می‌دهیم.

ضرورت تبعیّت از امامت و ولایت

بدین ترتیب ضرورت تبعیّت از امام علیه‌السلام از زبان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به طور واضح مشخص می‌شود.

(۱۸۸) ولایت

۱ ـ «اِنَ‌اللّه بَعَثَ رَسُولاً هادِیابِکِتابٍ ناطِقٍ وَ اَمْرٍ قائِمٍ، لا یُهْلِکُ عَنْهُ اِلّا هالِکٌ» (۱)

همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار برانگیخت، هلاک نشود جز کسی که تبهکار است. با چنین بیان گویایی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌خواهند بفرمایند جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب برای هدایت بشر همان قرآن کریم است که به عنوان معجزه جاوید رسول مکرم اسلام صلوات اللّه علیه بر آن حضرت نازل شده است و به اعتبار همین کتاب مقدّس و تشریع پیامبر عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌وآله ، آرمانی‌ترین دستورات متقن را برای هدایت و راهنمایی بشر در طول تاریخ الی یوم‌القیامه تبیین فرموده است و در حقیقت

۱- نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۱۶۹، ص ۳۲۲.

ولایت (۱۸۹)

حبل‌اللّه (قرآن) و حبل ولایت و امامت برای سعادت انسان‌ها عرضه شده است.

۲ ـ «وَ اِنَّ الْمُبْتَدَعاتِ الْمُشَبَّهاتِ هُنَّ الْمُهْلِکاتُ اِلّا ما حَفَظَ اللّه‌ُ مِنْها»(۱)

و به درستی که بدعت‌ها به رنگ حقّ درآمده و هلاک کننده شده‌اند مگر این که خداوند تعالی ما را از آن‌ها حفظ فرماید، در هر

اجتماعی و زمانی عده‌ای برای گریز از حقّ و حقیقت و همچنین شیوه حصارشکنی، دستورات و احکام و سنت‌های منطبق بر فطرت را برنمی‌تابند و هر آنچه به میل و رغبت و سلیقه خود تشخیص دادند به عنوان بهترین ارزش‌های بالنده به خورد فرد و اجتماع می‌دهند و این شیوه در ازمنه مختلف تاریخ به وقوع پیوسته و ضدارزش‌ها به جای

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۶۹، ص ۳۳۳.

(۱۹۰) ولایت

ارزش‌های والای فطری و اخلاقی و انسانی جایگزین شده و موجبات هلاکت افراد و اجتماع را فراهم آورده و لذا حضرت این‌گونه موارد را به عنوان بدعت و هلاکت کننده مطرح فرموده و از درگاه حضرت حق درخواست نموده که خودش حفظ فرماید.

۳ـ «وَ اِنَّ فی سُلْطانِ اللّهِ عِصْمَةً لِاَمْرِکُم، فَاَعْطُوهُ طاعَتَکُم غَیْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لا مُسْتَکْرَهٍ» (۱)

و همانا حکومت الهی نگهبان و حافظ امور شماست بنابراین زمام امور خود را بی‌آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام و رهبر خود

۱- همان مدرک، ص ۳۳۳.

ولایت (۱۹۱)

بسپارید، حکومت وقتی می‌تواند زمام امور فرد و جامعه را به عهده بگیرد که از سرچشمه فیض سرمدی به عنوان قانون منطبق بر فطرت نشأت گرفته باشد و از سوی دیگر جوابگوی تمامی نیازها و درخواست‌های گوناگون انسان‌ها برمبنای فطرت و حقیقت بوده باشد و لذا حضرت از حکومت الهی و خدایی که از یک طرف به حبل‌اللّه یعنی قرآن کریم منتسب است و از طرف دیگر حضرتش قرآن ناطق و قانون حقیقی اسلام محسوب می‌شود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستور خداوند تعالی آن بزرگوار را برای هدایت و اجرای اوامر حضرت ذوالجلال در متن زندگی مردم معرفی فرموده است، بنابراین حکومتی که از سوی خداوند معرفی شده باشد و قرآن قانون لایتغیر آن باشد و ترسیم و تبیین کننده آن قانون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و یا سایر ائمه معصومین علیهم‌السلام باشد می‌تواند بهترین نگهدارنده و حافظ امور مردم باشد.

(۱۹۲) ولایت

۴ـ «وَ اللّهِ لَتَفْعَلُنَّ اَوْلَیَنْقُلَنَّ اللّه عَنْکُم سُلْطانَ الْاِسْلامِ، ثُمَّ لا یَنْقُلُهُ اِلَیْکُم اَبَدا حَتّی یَأْرِزَ الْاَمْرُ اِلی غَیْرِکُم» (۱)

و به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد در حقیقت اعتقاد و اطمینان و اخلاص به امام و رهبر مسلمین یکی از پایه‌های اساسی و مهم استمرار حکومت محسوب می‌شود تا برسد به حکومتی که امام و ولی امر آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باشد، شاید حضرت امام علی علیه‌السلام می‌خواهید بفرماید حکومتی که از ناحیه خداوند

۱- همان مدرک، ص ۳۳۳.

ولایت (۱۹۳)

معرفی شده و من به عنوان امام و رهبر شما هستم یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند بر شما می‌باشد، زمانی شکرگزار واقعی این حکومت هستید که از آن با تمام وجود پیروی و تبعیّت نمائید.

علم بی‌پایان امامت و ولایت

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از علوم بی‌نهایت که به اراده و مشیت حضرت ذوالجلال عزّاسمه نشأت گرفته بهره کافی و وافی دارند و لذا حضرتش با لسان مبارک خودشان این‌چنین فرموده‌اند:

۱ ـ «وَ اللّهِ لَـوْ شِئْتُ أن أَخْبِـرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكم بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِه وَ جَميعِ شَأنِهِ لَفَعَلْـــتُ» (۱)

۱– نهج البلاغه، محمددشتی، قسمتی از خطبه ۱۷۵، ص ۳۳۰.

(۱۹۴) ولایت

سـوگنـد بـه خـدا، اگـر بخـواهـم می‌تـوانـم هـر کـدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شؤون زندگی، آگاه سازم.

۲ ـ «وَ لكِن اَخافُ أن تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ألا ـ وَ اِنّی مُفْضِيَهِ اِلَی الْخاصَّةِ مِمَّــن يُـؤْمِنُ ذلِـكَ مِنْـهُ، وَ الَّذی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفاهُ عَلَی الْخَلْقِ، مَااَنْطِقُ اِلاّ صـــادِقـــا»(۱)

امّا از آن می‌ترسم که با این گونه خبرها نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کافر شوید، آگاه باشید که من این اسرار گرانبها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می‌سپارم، سوگند به خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به حق برانگیخت، و او را برگزید،

۱– همـــان مـــدرك.

ولایت (۱۹۵)

جـز بـه راستـی سخـن نگـویم.

۳ ـ «وَ قَدْ عَهِدَ اِلَيَّ بِذلِكَ كُلِّهِ، وَ بِمَهْلِكِ مَن يَهْلِكُ، وَ مَنْجی مَن يَنْجُو وَ مَآلِ هذَا الاْمْرِ وَ ما أَبْقی شَـيْئـا يَمُـرُّ عَلـی رَأْسِـی اِلاّ أَفْرَغَهُ فِی أُذُنَيَّ وَ أَفْضی بِهِ اِلَيَّ» (۱)

پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله همه اطلاعـات را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاك می‌شود و جای نجات کسـی که نجـات می‌یابـد و پایـان این حکـومت، همه را به من خـبر داده و مرا آگاهانـده است، هیـچ حـادثه‌ای بر من نگـذشت جز آن که در گوشم نجوا کرد و مرا مطّلع ساخت.

آزار به حضرت علی علیه‌السلام آزار به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

و لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گونه اذیت و آزاری را به این شخصیت بزرگوار جهان

۱– همان مدرك.

(۱۹۶) ولایت

بشـریت و اسـلام برنمی‌تابد. در سال دهم هجرت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را برای هدایت مردم یمن و تبلیغ اسـلام به آنجا فرسـتاد حضرت مولا علی علیه‌السلام در این مأموریت موفقیت بسیار بزرگی را کسب نمودند و با تبلیغ و ترویج اسـلام عزیز، موجب شد که سراسـر کشور یمن تحت پوشش اسلام درآید و مردم به اسلام بگروند، یکی از افرادی که به نام عمروبن شـاس معروف بـوده است گفته است من در این سـفر همراه علی علیه‌السـلام بودم، در بـاطن خود تصور کردم که حضـرت علی علیه‌السـلام نسـبت به من بی‌مهری می‌کنـد و لـذا این موضوع در دلم مانـده بود هنگـامی که به مـدینه برگشـتم، بـا هرکس که ملاقات کردم بی‌مهری حضرت علی علیه‌السلام را برای‌افرادبازگونمودم‌تااین‌که به‌حضورپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد رسیدم در کنارش نشستم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من رو کرد و فرمود ای

ولایت (۱۹۷)

عمرو مرا آزار رساندی، عرض‌کردم «اِنّالِلّه وَ اِنّااِلَيْهِراجِعُون» پناه می‌برم به خدا و به‌اسـلام‌ازاین‌که‌به‌رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله آزار رسانده‌باشم، دراین‌حال‌پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود «مَن آذی عَليّا فَقَد آذانی» کسـی که علی علیه‌السلام را بیازارد، حتما مرا آزرده است. (۱) عمروبن شاس می‌گوید فهمیدم که نمی‌بایست حتی در باطن خود تصور ناروایی نسبت به حضرت علی علیه‌السلام داشته باشم و یا از آن شکایت نمایم که مــوجـب آزار آن حضــرت و پیــامبــر صلی‌الله‌علیه‌وآله شـــود.

۱– داستان صاحبدلان، ج ۱، به نقل از اعلام الوری، ص ۱۳۷.

(۱۹۸) ولایت

کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه‌السلام است

جابربن‌عبداللّه‌انصاری گفته‌است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در عرفات بود، حضرت علی علیه‌السلام و من نیز در کنارش بودیم به ما اشاره کرد، نزدیک حضرت رفتیم، رسول گرامی اسلامی صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: انگشت‌هایت را در میان انگشت‌هایم بگذار، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام انگشت‌ها و کف دستش را بر کف و انگشت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نهاد، آن‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی علیه‌السلام من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم، من ریشه درختم و تو تنه آن درخت هستی، و حسن و حسین علیهم‌السلام شاخه‌های آن درختند، کسی که به شاخه‌ای از این شاخه‌ها دست یابد خداوند او را داخل بهشت می‌کند، ای علی اگر امت من روزه بگیرند به گونه‌ای که بر اثر روزه مثل کمان شوند ولی با تو دشمن باشند خداوند آن‌ها را بر

ولایت (۱۹۹)

صورت به جهنم می‌افکند. (۱)

قدرت حق از لسان ولایت

هر کدام از انسان‌ها که از نظر علمی و توان و درک و فهم عمیق نسبت به علوم مختلف در جهان آگاه باشند نمی‌توانند همچون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بحر موّاج علوم مختلفه خودنمایی کنند تا برسد به علوم بحری و بری و کیهان و کهکشان، که در برابر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ضعیف‌ترین و نازل‌ترین و باید گفت که مقایسه کردن معصوم و غیر معصوم فاقد ارزش است. حضرت در مورد قدرت لایزالی حضرت حقّ چنین می‌فرماید:

۱– داستان صاحبدلان، به نقل از مناقب ابن مغازلی شافعی .

(۲۰۰) ولایت

«لَم یَکُن مِّن قَبْلِ ذلِکَ کائِنا، وَ لَوْ کانَ قَدیما لَکانَ اِلها ثانِیا. لا یُقالُ: کانَ بَعْدَ اَنْلَمْ یَکُن، فَتَجْرِیَ عَلَیْهِ الصِّفاتُ الْمُحْدَثاتُ، وَ لا یَکُونُ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ فَصْلٌ، وَ لا لَهُ عَلَیْها فَضْلٌ، فَیَسْتَوِیَ الصّانِعُ وَ الْمَصْنُوعُ، وَ یَتَکافَأَ الْمُبْتَدَعُ وَ الْبَدیعُ»(۱)

پیش از او چیزی وجود نداشته و گرنه خدای دیگری می‌بود، نمی‌شود گفت: «خدا نبود و پدید آمد» که در آن صورت صفات پدیده‌ها را پیدا می‌کند و نمی‌شود گفت: بین‌خدا و پدیده‌هاجدایی‌است "و" خدا بر پدیده‌ها برتری

۱– نهج‌البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۸۶، ص ۳۶۴ .

ولایت (۲۰۱)

دارد "تا سازنده و ساخته شده همانند یکدیگر تصور شوند و خالق و پدیدآمده با یکدیگر تشبیه گردند.

علم ولایت در توحید

کمال ولایت حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام همیشه در توحید متبلور بوده است و این مورد در جنگ‌ها و غیر جنگ‌ها یکسان می‌باشد. حضرت در یکی از خطبه‌هایی که نسبت به حرف فردی که گفته بود امیرالمؤمنین در جنگ سستی می‌نماید یا سستی کرده است چنین می‌فرماید:

«و لَعَمْری ما عَلَیَّ مِن قِتالِ مَن خالَفَ الْحَقَّ و خابَطَ الْغَیَّ مِن اِدهانٍ وَ لا اِیهانٍ» (۱)

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۲۴، ص ۷۰.

(۲۰۲) ولایت

حضرت در اظهار ثبات قدم و ایستادگی خود بر مبنای اعتقاد توحیدی ولایت به ساحت مقدّس حضرت حقّ عزّاسمه چنین می‌فرماید:

به جان خودم سوگند در جنگیدن با کسی که با حق مخالفت کرده است و در راه ضلالت و گمراهی قدم زده است مسامحه و سستی نمی‌کنم.

در این فراز از خطبه چندین مورد را گوشزد می‌فرماید:

۱ـ با شدّت به مخالفان حمله می‌کند و تهدید می‌نماید.

۲ـ با عزم راسخ و قوی خواستار جنگ و ستیز با دشمنان و مخالفان حقّ است.

۳ـ از هرگونه سازش و مجامله و معامله سیاسی و همچنین سازش سیاسی

ولایت (۲۰۳)

بر سر حقّ و حقیقت افراد را مأیوس می‌نماید.

۴ـ ذهن و فکر بسیاری از افراد را برای تسلیم شدن در برابر دشمن را با پرداختن رشوه و امثالهم و این که امام علیه‌السلام با چنین معاملاتی بیگانه است خالی می‌نماید.

۵ـ امام علیه‌السلام با توصیه به تقوای الهی و همراهی کردن یارانش با او توحید افعالی را متذکّر می‌شوند.

امام علیه‌السلام با چنین جملات قوی و کوبنده‌ای عدم سازش خود با مخالفان حقّ را آشکار می‌فرماید و جلوی جو سازی‌های دشمنان آگاه و دوستان نادان را با قوّت و شهامت و شجاعت سدّ می‌نماید. زیرا افراد دوگونه عمل می‌کنند:

۱ـ عده‌ای از افراد از روی آگاهی، مسیر حق را به صورت خلاف ادامه

(۲۰۴) ولایت

می‌دهند و مطالب و مقاصد خود را بر اساس آگاهی از آنچه که در نظر دارند انجام می‌دهند و به طور کلی می‌فهمند که چه مقصد و مقصودی دارند و چگونه می‌خواهند به منافعشان نایل آیند.

۲ـ عده‌ای دیگر از روی جهل و نادانی و اشتباه و بدون این که بفهمند و بدانند و تأمل و تعقل کنند مسیری را طی می‌کنند که در گمراهی و بدبختی و سیه‌روزی غوطه‌ور می‌شوند و لذا با کلماتی همچون مجامله و مداهنه و ایهان جلوی تحرکات این‌گونه افراد نادان را هم سد می‌نماید و لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کلمات قصار خود چنین می‌فرماید: «لا یُقیمُ أَمْرَ اللّهِ سُبْحانَهُ اِلّا مَن لا یُصانِعُ وَ لا یُضارِعُ وَ لا یَتَّبِعُ الْمَطامِعَ» (۱) فرمان خداوند را تنها کسی می‌تواند اجرا کند

۱- پیام امام، ج ۲، کلمات قصار ۱۱۰، ص ۷۱.

ولایت (۲۰۵)

که نه سازشکار باشد و نه به روش اهل باطل عمل کند و نه پیرو فرمان طمع باشد، بنابراین حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درس توحید افعالی را به صورت آشکار با بیانات شیوا و فصیح خود، به عنوان تقوا و پرهیزگاری بیان می‌فرماید: «وَ فِرُّوا اِلَی اللّهِ مِنَ اللّه»

تقوا که همان حالت خداترسی باطنی و جهت‌گیری معنوی و درونی در مخالفت با گناه و توجه به طاعت و بندگی پروردگار است، سرچشمه اصلی تمام نیکی‌ها و خوبی‌هاست و لذا در رأس تمام توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی و دینی

مطرح شده است و حضرت توصیه می‌فرماید از

(۲۰۶) ولایت

خداوند به سوی او فرار کنید، یعنی از غضب و سخط او به سوی رحمت و از عصیانش به سوی اطاعت و از عذابش، به سوی ثواب، و از نغمتش به سوی نعمت، و این تعبیر بسیار ظریف و لطیفی است، چرا که انسان، هر مشکلی در این جهان پیدا می کند، از ناحیه اعمال او و آثاری است که خدا برای آن اعمال قرار داده است، پس مشکلاتش، به یک معنا، از سوی او است و مجازاتی است از ناحیه او، لذا انسان برای حل مشکلات راهی جز این ندارد که به سوی او فرار کند، زیرا «لا مُؤَثِّرَ فِیالوجودِ اِلَّااللّه» هرخیر و برکت و نجاتی که هست از ناحیه او است. (۱)

آرزوهای دراز و هواپرستی

۱- پیام امام حضرت آیة اللّه العظمی مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۷۲ .

ولایت (۲۰۷)

از مهمترین عواملی که انسان را از سعادت ابدی محروم می‌نماید و از ریشه و بن زندگی حقیقی یک انسان را مضمحل و نابود می‌نماید هواپرستی یعنی از روی خواسته‌های شیطانی و هوای نفس خود عمل نمودن است و از سوی دیگر آرزوهای دور و دراز خود را با تبعیّت از هوای نفس، دنبال کردن است.

درباره خطرات عظیم و سخت هواپرستی که بزرگ‌ترین مانع راه سعادت انسان است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطبه بیست و هشتم بیانات زیبایی دارند که قابل تأمل و بررسی و عمل می‌باشد، فرد یا افرادی که بدون قید و شرط تسلیم محض شهوات و خواسته‌های خود می‌شوند، به‌طور کلی از حقیقت دین و فضایل انسانی فاصله می گیرند، در این مورد قرآن کریم، به پیامبرانش هشدار مهمّی داده است، آن جا که به حضرت داوود خطاب می کند .

(۲۰۸) ولایت

«وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَن سَبیلِ اللّهِ»، از هوای نفس، پیروی نکن که تو را از طریق حق گمراه می‌سازد .(۱) هواپرستی و تبعیت از هوای نفس چشم و گوش انسان را کور و کر می کند و عقل و فکر را تحت‌الشعاع غرائز حیوانی قرار می‌دهد. و او را از شناخت حقایق هستی دور می‌سازد و از تبیین و تحلیل بدیهی‌ترین مسایل اساسی بازمی‌دارد. هوای نفس یک بت خطرناک و مسمومی است که دنیا و آخرت انسان را تباه می‌سازد.

«قال اللّه تبارک و تعالی: اَفَرَاَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلهَهُ هَویهُ وَ اَضَلَّهُ اللّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ یَهْدیهِ مِنْ بَعْدِ اللّهِ اَفَلا

۱- پیام امام، ج ۲، آیه ۲۶ / سوره ص، ص ۱۹۷ .

ولایت (۲۰۹)

تَذَکَّرُونَ». آیا دیدید آن کس را که معبودش را هوای نفس خویش قرار داده؟ و خداوند او را با علم (به این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مُهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده، با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا، او را (در سایه توبه و بازگشت) هدایت کند، آیا متذکّر نمی‌شوید؟ (۱) و همچنین است آرزوهای دور و دراز که همیشه فراتر از عمر و امکان قدرت آدمی است و غالبا انسان‌ها به آن نمی‌رسند و در هنگام جان دادن با زجر فراوان از دنیا می‌روند.

آرزوهای دراز یکی از خطرناک‌ترین و بدترین دشمنان سعادت انسانند.

۱- ۲۳ / جاثیه .

(۲۱۰) ولایت

آرزوهـای طولانی حـدّ و مرز مشخصـی ندارنـد و انسان را از هـدایت مهمّی که برای ارتقاء تکامل او مهیا شـده است بازمی‌دارد، و تمام قدرت فکری و جسمی انسان را به سمت خود معطوف می کند و تا آخرین دقایق و لحظات عمر در خیالات واهی خود دست و پـا می‌زنـد. و امـواج غرور و غفلـت او را در گرداب هولنـاک بـدبختی و سیه‌روزی به‌طور مسـتمر می‌چرخانـد. امیر المـؤمنین علی علیه‌السـلام در کلمـات قصـار خودشـان چنین فرموده‌انـد: «مَن اَطالَ الاَمَلَ اَساءَ الْعَمَل» آن که آرزوهای خود را دراز نمایـد، مرتکب اعمال بدی خواهد شد. (۱)

۱- کلمـــات قصـــار نهـــج البـــلاغـــه، شمـــاره ۳۶ (بـه نقـل از پیـــام امـــام، ج ۲، ص ۱۹۸)، همـــان مـــدرک، ص ۱۹۹ .

ولایت (۲۱۱)

این مسأله به قدری اهمیّت دارد که امام معصوم حضرت مولی الموحدین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطبه ۸۱ آن را مورد توجه عمیق قرار داده است. حضـرت می‌فرماید: «اَیُّهَـا النّاسُ! الـزَّهـادَةُ، قِصَرُ الاَمَلِ وَ الشُّکْرُ عِنْدَ النِّعَمِ وَ التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحارِمِ» ای مردم! زهد در سه چیز خلاصه می‌شود: کوتاهی آرزوها، و شکرگزاری در مقابل نعمت‌ها و پرهیز از گناهان.

امـام علیه‌السـلام با تـرسیـم بـرخی عـوامل بازدارنده نسبت به ارتقاء و تکامل انسـان به سـوی معنـویت و تقـوا و زهـد، راه و مسیـر هـدایت انسان را با کـلام آسمـانی و ملکـوتی خـویش هموار ساخته است.

امّا دریک خطبه خصوصیات و ویژگی‌های زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با وجود

(۲۱۲) ولایت

غـربتـی که حـاکـم بـر آن زمـان بـود و همچنین هیـچ‌کس جز او (امیرالمـؤمنین علی علیه‌السلام) قـدرت مقـابله بـا طوفان‌هـا و حوادث و تنـدبادهای خطرناک که توسط دشـمن برنامه‌ریزی و سامانـدهی و هـدایت می‌شـد را نداشت. خدمات قوی و پرطراوت و دشمن‌شـناس حضـرت آنقدر محکم و با اراده و پرتحرکت انجـام می‌گـرفت که هیـچ‌کس قـدرت چنیـن بـرخـوردی را به خود نمی‌داد.

دفـــــاع ولایـــــــت از اســـــلام

«قالَ اَمیرُالْمؤمِنین عَلیٌّ علیه‌السلام : فَقُمْتُ بِالاَمْرِ حینَ فَشِلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حینَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حینَ تَعْتَعُوا وَ مَضَیْتُ بِنُورِاللّهِ حینَ وَقَفُوا» (۱) من (برای دفاع از اسلام) قیام کردم، در حالی که در آن زمان دیگران به سستی گراییده بودند، و آن‌گاه که

۱- پیام امام، ج ۲، خطبه ۳۷، ص ۳۸۳ .

ولایت (۲۱۳)

همگی خود را پنهان کرده بودند، من آشکارا به میدان آمدم و آن روز که دیگران لب فروبسته بودند، من سخن گفتم، در حقیقت حضـرت می‌خواهنـد بفرماینـد من (برای یـاری دین اسـلام بـا هماهنگی پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله) بپاخاسـتم و این کمک و یاری در زمانی بود که مسلمین ضعیف و ناتوان بودند و این ضعف و ناتوانی اعم از ضعف ایمان، ترس، بی‌تفاوتی و عجز و ناتوانی جسمی و روحی افراد تازه مسـلمان و همچنین ناآگاهی نسبت به مسایل و مباحث علمی و دینی و عقیدتی مسـلمانان از جمله موارد ضعف به شمار می‌آمـد. مسایل و احکام دین به وسیله زبان گویای من بیان می‌شد، زمانی که مسـلمانان در بیان و انجام آن وامی‌ماندند، و به نور هدایت حضرت ذوالجلال هر مجهولی را که به مصلحت اسلام و مسلمین بود آشکار می‌نمودم، گرچه تمامی مجهولات نزد من (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام)

(۲۱۴) ولایت

معلوم بود.

در صورتی که در آن زمان مردم، حیران و سرگردان بودند. یعنی مردم در بیان و انجام مسائل و مشکلات فردی و خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی و قضایی و سیاسی و حکومتی، وقتی به بن‌بست می‌رسیدند، در حقیقت حلّال مشکلات جامعه من بودم. «وَ کُنْتُ أَخْفَضَهُم صَوْتا وَ أَعْلاهُم فَوْتا فَطِرْتُ بِعِنانِها وَ اسْتَبَدْتُ بِرِهانِها، کَالْجَبَلِ لا تُحَرِّکُهُ الْقَواصِفُ وَ لا تُزِیلُهُ الْعَواصِفُ، لَم یَکُن لِأَحِدٍ فِیَّ مَهْمَزٌ وَ لا لِقائِلٍ فِیَّ مَغْمَزٌ»(۱) و صدایم از همه آهسته‌تر بود (فریاد و جنجال نمی‌کردم) ولی از همه پیشگام‌تر بودم، لذا بر مرکب پیروزی سوار شدم،

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۳۷، ص ۹۰ .

ولایت (۲۱۵)

زمامش را به دست گرفته، به پرواز درآمدم و در این میدان مسابقه بر دیگران پیشی گرفتم، مانند کوهی که تندبادها قدرت شکستن آن را ندارند و طوفان‌ها نمی‌توانند آن را از جا برکنند، پابرجا ایستادم، این در حالی بود که هیچ‌کس نمی‌توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن چینی جای طعنه در من نمی‌یافت. حضرت اوصافی بیان می‌فرمایند که در حقیقت خودشان را وصف نمودند، آنجا که توصیف فرمودند از همه خاموش‌تر امّا در سبقت کمالات از تمام مردم برتر و افضل‌تر بودم، یعنی در عالی‌ترین مراتب کمال و معنویت قرار داشتم. به وسیله افضل‌ترین فضائل، پرواز معنوی و روحی داشتم، مرتبه هیچ‌کس در فضایل و مکارم اخلاق به من نرسید، و لذا برای گشایش مشکلات به سرعت حاضر می‌شدم. و در برابر هرامری با استقامت و ثبات قدم داشتم. همانند کوه‌ها که

(۲۱۶) ولایت

بادهای شکننده و تند و سخت آن را از جا نمی‌جنبانند، در تمام امور هیچ‌کس نتوانست از من عیب و نقصی بگیرد. این جملات و کلمات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با شرح و تفسیری که شارحان بزرگوار نهج‌البلاغه بیان کرده‌اند در سه زمان قابل تأمل و بررسی و صحیح است:

۱ ـ در صدر اسلام و زمان پیامبر عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌وآله که آغاز ظهور اسلام است و در آن ایام از مردان، اوّل کسی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد، حضرت علی علیه‌السلام بود و در آن زمان اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غریب بودند و طرفداران و مؤمنان به آن حضرت بسیار اندك و دشمنان فراوان و قوی و نیرومند و لذا شخص بزرگوار امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام در تمامی صحنه‌ها و جلوه‌های اجتماعی و فرهنگی و رزمی با تمام وجود کنار رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و از اسلام و قرآن و

ولایت (۲۱۷)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع جانانه می‌کرد. به عنوان مثال:

۱/۱ ـ در یوم الدّار تنها فردی که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پشتیبانی و دفاع و حمایت کرد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود.

۲/۱ ـ در لیلهٔ‌المبیت تنها کسی که با تمام وجود، جانش را در طبق اخلاص نهاد و در برابر خطرهای جدی و خطرناك از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حمایت و دفاع کرد شخص امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود.

۳/۱ ـ درجنگ خیبرچگونه با درایت و فطانت و شجاعت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دژهای مستحکم یکی پس از دیگری فتح شد و عده‌ای با ناتوانی اقرار به ضعف نمودند.

۴/۱ ـ در جنگ احزاب که اعراب بزرگ‌ترین و قوی‌ترین مرد نیرومند خود را

(۲۱۸) ولایت

به عرصه مبارزه با اسلام آورده بود و هیچ‌کس از سربازان که در لشگر اسلام حاضر بودند قدرت مقابله و مبارزه با عَمْربن عَبْدُوَدْ را نداشتند و از ترس، خود را پشت سر دیگران پنهان می‌کردند، امّا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در برابر او ایستاد و او را مغلوب و به هلاکت رساند که تاریخ فراموش نکرده و نمی‌کند.

۲ ـ در زمانی که ایام خلافت خلفا بود و از کوچک‌ترین مسئله تا بزرگ‌ترین مورد حکومتی که برای آنان پیش می‌آمد فقط به دست باکفایت و تدبیر ولایت معصوم یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حل و فصل می‌گردید.

جمله معروف خلیفه دوّم که بیش از هفتاد بار عنوان کرده بود و مورخین چه شیعه و چه سنی آن را نوشته‌اند که «لَوْلا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرْ» اگر علی علیه‌السلام نبود عمر هلاک می‌شد و یا در کتب شیعه و اهل سنت به صورت‌های دیگر نقل شده است

ولایت (۲۱۹)

که عمر بن خطاب گفته است «اَللّهُمَّ لا ـ تَبْقِنی لِمُعْضِلَهٍ لَیسَ لَها اَبُوالْحَسَن»(۱) خداوند آن روز که مشکلی پیش آید و ابوالحسن، علی‌بن ابیطالب، برای حل آن حاضر نباشد، مرا زنده نگذارد، و لذا از روزی که خلافت حقیقی و واقعی حضرت را غصب کردند و خانه‌نشین شد، هرگونه خدمتی که از دست مبارکش برآمد انجام داد و برای جلوگیری از انحراف دین اسلام کمترین و کوچک‌ترین تعلّلی را روا ندانست .

۳ ـ یک احتمال دیگر وجود دارد که شاید چنین جملاتی را حضرت مولای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، بعد از آن که عثمان با طوفان‌های مرگباری روبرو شد و

۱- پیام امام، ج ۲، ص ۳۸۷ .

(۲۲۰) ولایت

بعد از شکست برنامه‌های او و بعد از کشته‌شدنش فرموده باشد. در آن دوران شیرازه جامعه اسلامی از هم پاشیده بود و در آن آشفته بازار، منافقان و بازماندگان عصر جاهلیّت و مشرکان عرب، اعم از این که خود را به ظاهر مسلمان می‌دانستند یا نمی‌دانستند برای ریشه‌کن کردن بقایای اسلام ناب به تکاپو درآمدند، در آن زمان مسلمانان راستینی، تنها نقطه امید و اتکالشان به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود، آری او بود که قیام کرد و اسلام و مسلمانان را از خطر پراکندگی و نفاق رهایی بخشید و لذا با کمال قدرت و صلابت و هیبت ولایتی و شجاعت علوی می‌فرمود: «فَقُمْتُ بِالاَمْرِحینَ فَشِلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حینَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حینَ تَعْتَعُوا» (۱) در آن زمان که دیگران به سستی و تنبلی کشیده شده

۱- همان مدرک، ص ۳۸۴ .

ولایت (۲۲۱)

بودند (و قدرت دفاع از اسلام را به هر دلیلی نداشتند و یا نمی‌خواستند) من (برای دفاع از اسلام) قیام کردم و آن‌گاه که همگی خود را پنهان کرده بودند، من آشکارا به میدان آمدم و آن روز که دیگران لب فروبسته بودند، من سخن گفتم. علمای علم لغت می‌گویند: تَطَلَّعْتُ یعنی گردن کشیدن بر جستجوی چیز و از ماده طلوع گرفته شده و به معنای ظهور و بروز می‌آید و همچنین تَقَبَّعُوا از ماده قبع، به معنای داخل کردن سر در لباس و به تعبیری دیگر، سر در لاک خود فروبردن و خود را از حوادث پدیده آمده دور نگهداشتن .(۱)

وَ تَعْتَعُوا هم از ماده «عتع» به معنای لکنت زبان شدید داشتن گرفتار شده

۱- همان مدرک، ص ۳۸۵ .

(۲۲۲) ولایت

است و لذا افرادی که دارای لکنت زبان هستند با فشار و حرکات بسیار شدید (در عین اضطراب و دلهره) می‌خواهند منظور خود

را بفهمانند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در آن‌چنان زمانی قیام کرد و از حق و حقیقت و اسلام ناب دفاع نمود.

علم ولایت علوی

در دوران عثمان بن عفان مردی خداناشناس و بی‌دین پیش او آمد در دستش کاسه سر آدم کافر مرده‌ای بود به عثمان و حاضران گفت: شما مسلمانان ادعا می‌کنید که آتش این را می‌سوزاند و در قبر عذاب و شکنجه می‌شود، من دستم را بر روی این می‌گذارم ولی احساس حرارت و گرمی آتش را نمی‌کنم، عثمان از پاسخ وی عاجز شد و سکوت اختیار کرد و کسی را به دنبال حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرستاد تا آن حضرت را فراخواند. هنگامی که

ولایت (۲۲۳)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تشریف آورد، دید عثمان با گروهی از مسلمانان نشسته‌اند، عثمان رو کرد به آن مرد و گفت، مطلب خود را تکرار کن.

مرد سخنانش را دوباره گفت، پس از آن عثمان به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت: یا اباالحسن جواب این مرد را بگو.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: برای من چخماق و سنگ بیاورید، مرد سائل و حاضران به آن بزرگوار می‌نگریستند که چگونه پاسخ خواهد داد وقتی که آن دو را (سنگ و چخماق) آوردند. حضرت گرفت و آتش‌زنه را بر سنگ زد، جرقه‌ای از آن تولید شد و آتش جهید، سپس حضرت علی علیه‌السلام به آن مرد فرمود: دست خود را روی سنگ بگذار، او هم گذاشت و پس از آن فرمود، دست خود را روی چخماق قرار بده. او هم چنین کرد، حضرت فرمود: آیا از این دو احساس حرارت و گرمی

(۲۲۴) ولایت

آتش را می‌کنی؟ در این هنگام که مرد سائل مسئله خود را حل شده دید حیران و سرگشته شد و مات و مبهوت گردید، در این جا بود که عثمان همان تعبیر عمربن خطاب را تکرار کرد و گفت: اگر علی علیه‌السلام نبود هر آئینه عثمان هلاک می‌شد. (۱)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که خود ولایت سرمدی حضرت حقّ جلّ و جلاله می‌باشد و از سرچشمه علم و حکمت و کمال و معرفت بهره‌مند می‌باشد و علوم اولین و آخرین را، حضرت حقّ در اختیار او قرارداده است به اعتبار همین افاضات ربانی است که در بالای منبر در برابر مردم می‌فرمود: «فَاسْئَلُونی قَبْلَ اَن تَفْقِدُونی» (۲)، پس ای مردم هر آنچه می‌خواهید (از علوم مختلف و موضوعات

۱- داستان‌های علوی، ص ۱۰، به نقل از الغدیر، ج ۸، ص ۲۱۴ .

۲- نهج البلاغه، فیض‌الاسلام .

ولایت (۲۲۵)

گوناگون و مطالب مختلف) از من بپرسید، پیش از آن که مرا نیابید، و همچنین حضرتش از وفور علم و کثرت دانش خود به کمیل بن زیاد نخعی خبر داد و با دست مبارک به‌سینه خوداشاره‌فرمود: «هااِنَّ‌ههُنالَعِلْماجَمّالَوْاَصَبْتُ‌لَهُ‌حَمَلَةً»(۱)، راستی که در نیمه من دانش انبوه و ژرفی است ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند . آری امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که چنین توصیف ولایت خود می‌نماید و هیچ‌کس قدرت چنین بیانی (جز معصوم علیه‌السلام) را ندارد.

«فَطِرْتُ بِعِنانِها و اسْتَبَدْتُ بِرِهانِها» (۲) حضرتش می‌فرماید: من در آن

۱- نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمّد دشتی، ص ۶۵۸، حکمت ۱۴۷ .

۲- همان مدرک، خطبه ۳۷، ص ۹۰ .

(۲۲۶) ولایت

زمان بر مرکب پیروزی سوار شدم، زمامش را به دست گرفتم و به پرواز درآمدم و در ایـن میـدان مسـابقـه بـر دیگـران پیشـی گـرفتـم.

در این فراز کلمه‌ای به کار رفته است به نام رِهان که از ماده رَهْن به معنای گذاشتن چیزی نزد دیگری است و لذا وثیقه و بدهکاری را رهن می‌گویند. منظور حضرت این است که جایزه این مسابقه الهی را من به تنهایی بردم. این از معجزات قوی و قدرتمند آن بزرگوار است که چنین می‌فرماید. حضرت از کوچک‌ترین مسایل فردی، اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی و سیاسی و حکومتی تا بزرگ‌ترین مسائل غامض و پیچیده زمان خود و آنچه مربوط به آیندگان و

ولایت (۲۲۷)

اسلام و جامعه مسلمین و انسان‌ها تا قیامت می‌باشد را به طور گسترده و جامع بیان فرموده و به یادگار گذارده است و این همان ترسیم ولایت اللّه از لسان ولایت معصوم است که قوانین اسلام عزیز را برای اجراء در متن زندگی انسان‌ها و مسلمان‌ها به‌طور کامل و جامع فراهم آورده است. و لذا چه در ایام حکومت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و چه در دوران بعد از آن بزرگوار و عزیز که با مظلومیت اسلام و مسلمین سپری شد هیچ‌کس در هیچ‌زمانی نتوانست از شیوه زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و حکومتی حضرت کوچک‌ترین و کمترین ایراد و اشکال را بگیرد، همان‌گونه که خود حضرت فرموده است: «کَالْجَبَلِ لا تُحَرِّکُهُ الْقَواصِفُ وَ لا تُزیلُهُ الْعَواصِفُ» (۱) من همانند کوهی که تندبادها قدرت

۱- همان مدرک، ص ۳۸۵ .

(۲۲۸) ولایت

شکستن آن را ندارد و طوفان‌ها نمی‌تواند آن را از جای برکند پابرجا ایستادم «لَم یَکُن لِاَحدٍ فِیَّ مَهْمَزٍ وَ لا لِقائِلٍ فِیَّ مَغْمَزٍ» (۱) این در حالی بود که هیچ‌کس نمی‌توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن‌چینی جای طعنه در من نمی‌یافت . علمای علم لغت می‌گویند مَهْمَزْ از ماده هَمْز به معنای فشردن و فشاردادن است و لذا فردی که مورد عیب‌جویی و یا تهمت قرار می‌گیرد، تحت فشار واقع می‌شود، یعنی جایی برای عیب‌جویی در حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وجود نداشت و مَغْمَزٍ هم از ماده غمز این هم به معنای فشردن یا گازگرفتن آمده است. به همین مناسبت در بسیاری از موارد به

۱- همان مدرک، ص ۳۸۵ .

ولایت (۲۲۹)

عنوان عیب‌جویی به کار می‌رود و غمّاز هم به معنای عیب‌جو و غیبت‌کننده آمده است، در حقیقت دشمنان و دوستان نادان و منافقان هم در آن زمان و در طول تاریخ دنبال کمترین عیب از امورات مختلف زندگی شخص و شخصیت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برآمدند، امّا نتوانستند کوچک‌ترین اشکال و عیبی وارد نمایند و این از عظمت بزرگ شخصیت جهان اسلام می‌باشد که هیچ کس نمی‌تواند همانند او باشد (جز معصومین علیهم‌السلام).

توحید ولایت

امام معصوم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در تمامی ابعاد شخصیتی سرآمد تمامی انسان‌های تاریخ و بشریت و انسان‌های مؤمن می‌باشد، امّا به تعبیر و بیان مبارک حضرت، دو محور مهمّ توحید و اخلاص از ویژگی‌های

(۲۳۰) ولایت

خاص آن بزرگوار محسوب می‌شود، باز هم از لسان مبارک حضرت توحید و اخلاص را مورد بررسی قرار می‌دهیم. شاید همگان به توفیق حضرت ذوالجلال و عنایت ویژه حضرت مولی‌امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درس حقیقی و واقعی و پند عقیدتی و

فـرهنگی بگیرند.

مظلومیت اوّل مظلوم جهان

ضایعـه عظیـم و بـزرگی که بر جهان بشریّت و اسلام از حذف امیـرالمؤمنین علی علیه‌السلام وارد شد از چنـد بعـد قابل بررسی و دقت‌نظر می‌باشد.

۱ ـ از نظر بُعْد علمی، زمانی که به نهج‌البلاغه گرانقدر و ارزشمند امیـرالمـؤمنیـن علـی علیه‌السلام نگاه می‌کنیم، می‌بینیم حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مدت کوتاه خلافتش، خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار حضرتش

ولایت (۲۳۱)

مملوّ از آبشارهـای شیوا و گویـا و پرنغز و عظیمی است که اگر آن بزرگـوار و یگـانه دهر فرصت یـافته بـود، چه آثـار ارزشـمند و بزرگی برای مسلمانان و جهان اسلام و بشریت به ارمغان گذارده، امّا جنایت‌کاران تاریخ اسلام و بشریّت این فرصت گرانبها و فیض عظیم را از بشـریّت و مسلمانان برای همیشه سلب نمودند که هرگز قابل جبران و برگشت نمی‌باشد، این از اخلاص و عظمت روحی حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود که با کمـال ارادت و ادب نسبـت به سخنان پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌اللّه‌علیه‌وآله که فرمـود: علی جـان (علیه‌السـلام) اگر در مورد خلافـت تو بحث و مشـاجره و نزاع شـد برای حفـظ اسـلام سـکوت را انتخـاب کن و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بر مبنای همین دستور مبارک نبوی صلی‌اللّه‌علیه‌وآله سکوت فرمود و از حقّ مسلّم و قطعی خود که همان استمرار حکومت و ولایت و رهبری اسلام بعد

(۲۳۲) ولایت

از رسول‌اللّه صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله بود صـرف‌نظر کرد و امّا این که عده‌ای در آن زمان و یا اکنون و شاید در آینده مطرح نمایند که چرا بحث حکومت علوی را می‌نمائیـد و چرا وحـدت مسلمین را خـدشه‌دار می‌کنیـد. به جای این مقولات، از برخورد با دشـمن بزرگ غافل می‌شویم و موجبات تفرقه بیشتر برای مسـلمین فراهم می‌آوریم باید چنین پاسخ گوئیم که حقیقت اسلام ناب در روز غدیر خم توسط رسول گرامی اسـلام در مقابل اکثریت قریب به اتفاق مسـلمانان طرح، و همگان این طرح را که از ناحیه حضرت حقّ تنظیم و تدوین شده بود و توسط پیامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله پیاده شد قبول و مورد تأئید و اتفاق نظر همگان قرار گرفت، گرچه گروه نفاق و دو روی چهرگـان منـافق صـفت در همان زمان و بعـد از پیامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله حریم ولایت خداونـدی و نبوی و علوی را شکسـتند و اسلام را از بستر حقیقی آن جدا کردند و صاحب ولایت اصیل یعنی

ولایت (۲۳۳)

امیر المؤمنین علی علیه‌السـلام را با توطئه‌های گوناگون و خفقان‌آور خود به سـکوت کشاندند و خانه‌نشین کردند. و مسلمانان را به سرگردانی در طـول تاریـخ و الی یوم یبعثون دچـار نمودنـد و از حقیقت اسـلام و ولاـیت برای همیشه جـدا کردنـد، امّـا تـوحیـد و وحـدانیّـت امیـرالمـؤمنیـن علیه‌السـلام همراه و همگـام بـا اخلاـص حضـرتش آن‌چنـان طوفـان حـوادث را در هـم شـکست که امیـرالمؤمنین علیه‌السـلام به عنوان قهرمـان حقیقـی و واقعی تاریـخ، و الگوی جهـان نمـای، تمامی انسان‌ها در طول تاریـخ بشـریت می‌درخشد .

خصوصیات ویژه ولایت

«عمر و جاثلیق و ابوبکر»

از سلمان فارسی نقل شده است که: چون رسول خدا صلی‌اللّه‌علیه‌وآله رحلت فرمود، و

(۲۳۴) ولایت

ابوبکر به عنوان خلیفه تعیین شد، جماعتی از نصارا در حالی که پیشاپیش آنان جاثلیق از علمای نصرانی حرکت می کرد، وارد مدینه شدنـد، جـاثلیق در مناظره قوی بود و محفوظاتی از تورات و انجیل هم داشت. آنان نزد ابوبکر آمدنـد، جاثلیق آغاز به سـخن کرد و گفت: ما در انجیل خوانـده‌ایم، که پس از عیسـی علیه‌السـلام پیامبری خواهـد آمـد و از ظهور محمدبن‌عبـدالله صـلی‌الله‌علیه‌وآله نیز آگاه شـده و شـنیده‌ایم که او اظهار نبوّت کرده است. لـذا شخصـیت‌های مـذهبی ما جمع شدند و مرا انتخاب کردند، تا برای تحقیق این مسأله به مدینه بیایم. امّا گویا پیامبر شما از دنیا رفته است و ما در کتاب‌های آسمانی خوانده‌ایم که هیچ پیامبری از دنیا نمی‌رود، مگر این که اوصیاء خود را به امّت معرفی می کند، تا امّت از آنان کسب نور کنند و در مشـکلات به ایشان مراجعه نمایند. حال که شما وصیّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستید، از شما

ولایت (۲۳۵)

سؤال می کنیم.

در این جا عمــر گفــت : ایشــان (ابــوبکـر) خلیفـه پیــامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

جـاثلیق دو زانو نشـست و پرسـید: «ای خلیفه! امتیـاز شـما بر ما چیست؟ ما آمـده‌ایم تا این سؤال را بپرسـیم». ابوبکر گفت: «ما مؤمن هستیم و شما کافر، و مؤمن بهتر از کـافر، و ایمــان بهتر از کفـر است». (۱)

جاثلیق گفت: «این فقط ادّعاست و برای اثبات آن باید دلیل بیاوری. بگو ببینم آیـا تـو در نظـر خـدا مـؤمنی، یا در نظر خودت؟»

ابوبکر گفت: «من به نظـر خـودم مؤمنم، و نمی‌دانم به نظر خدا چه هستم».

۱- پـــرتـــوی از علـــم بیکـــران علـــی، ص ۲۰۷ .

(۲۳۶) ولایت

جاثلیق پرسید: «آیـا من نزد تـو کـافرم، یا این که در نظـر خدا کــافـرم؟»

ابوبکر گفت: «نزد من کافری، امّا نزد خدا نمی‌دانم».

جاثلیق گفت: «تو را فردی می‌بینم، که هم درباره خودت شک داری و هم درباره من. پس من یقین به دینـداری تو ندارم، همانطور که خودت هم نداری. حال بگــو ببینــم، منزلت تو نزد خدا چیست؟ آیا تا حدّی که از دینت اطّلاع داری، بهشتــی هستــی؟»

ابوبکر گفت: «من منزلتی که در بهشت برای خودم می‌دانم، مطابق وعده‌ای است که داده‌انـد، ولی نمی‌دانـم که بـه آن می‌رســم یا نه.»

جاثلیق گفت: «آیا درباره من هم چنین تصوری داری؟»

ابـوبکــر گفــت: «آری، چنیـن احتمــالـی می‌دهــم» .

ولایت (۲۳۷)

جاثلیق گفت: «اینطور که می‌بینم، تو درباره من امیدواری و درباره خودت هــراسان. بنـابراین تو در علم، بر من چه فضیلتی داری؟»

سپس جــاثلیـق از ابــوبکــر پــرسیــد: «آیـا تو بر تمام معلومات پیامبرت احــــاطـــه داری؟»

ابوبکر گفت: «نه»

جاثلیق پرسـید: «پس چطور خلیفه و رهبر جامعه شـده‌ای، در حالی که از علوم او بهره‌ای نداری؟! و از این بالاتر این که، مــردم تــو را چگــونــه برگزیده‌اند؟!»

ظـاهرا سـلمان در مجلس بوده است، می گویـد: مـا احساس ذلّت کردیم، من برخاسـتم و نزد علی علیه‌السـلام آمـدم و ماجرا را برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تعریف کردم. علی علیه‌السلام برخاست و به مسجد آمد و نشست. آن نصرانی همچنان می گفت:

(۲۳۸) ولایت

مرا به کسی راهنمایی کنید، تا از او سؤال کنم.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «از من بپرس، به خدایی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید، اگر از گذشته و حال و آینده سؤال کنی، تو را کاملاً خبر می‌دهم و هر آنچه را که بپرسی، به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اختیارت می گذارم».

جاثلیق گفت: «سؤالاتی را که از ابوبکر پرسیدم، از تو هم می‌پرسم. آیا تو از نظر خدا مؤمنی، یا از نظر خودت؟»

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «من هم از نظر خدا و هم به عقیده خودم مؤمن هستم».

جاثلیق گفت: «اللّه اکبر این جواب که توأم با یقین است، قانع‌کننده می‌باشد».

جاثلیق گفت: «حال، از منزلت خودت در بهشت بگو».

ولایت (۲۳۹)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «من در فردوس با رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هم منزلم، و هیچگونه تردیدی هم در این مژده الهی ندارم».

جاثلیق پرسید: «از کجا به این وعده معرفت پیدا کردی؟»

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «از کتاب مُنْزَل، و صدق رسول مُرْسَل»

جاثلیق پرسید: «صدق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از کجا فهمیدی؟»

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «با نشانه‌ها و آیات و بیّنات و معجزاتِ درخشانش».

جاثلیق گفت: «آری! راه صحیح برای احتجاج و هدایت همین است. حال، بگو خدایت امروز در کجاست؟»

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «ای نصرانی! خداوند بالاتر از جا و مکان و زمان است، او بی‌نیاز از مکان است، که خود آفریننده آن است و جابجایی در

(۲۴۰) ولایت

ذاتش راه ندارد».

جاثلیق نصرانی گفت: «بسیار نیکو گفتی. جواب‌هایت همه مختصر و مفید بود. حال بگو: الف) آیا پروردگارتان با حواس درک می‌شود؟ ب) آیا طالب خدا، با به کار بردن حواس ظاهر می‌تواند خدا را درک کند، و بالاخره طریق شناخت خدا چیست؟»

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «خداوند متعالِ قاهر و عالم و رحیم، بالاتر از این است، که با مقدار یا حواس و یا مقایسه با مردم شناخته شود و بهترین راه بر شناخت حضرت حقّ (جلّ و علا) دیدن آثار و صنع الهی است.

جاثلیق نصرانی گفت: «حقیقت همین است که گفتی، و آن‌ها که درجهل به سرمی‌برند، گمراه شدند».

ولایت (۲۴۱)

جاثلیق گفت: «حال بگو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شما درباره مسیح علیه‌السلام و این که او مخلوقی بیش نبود، چه می گفت و چطور الوهیت را از او نفی می کرد، در حالی که بسیاری از دینداران دنیا، به الوهیتِ او باور دارند؟»

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: چون عیسی علیه‌السلام از حالی به حالی تغییر می کرد و زیادت و نقصان در او راه داشت، مخلوق بودنش ثابت می‌شود. در عین حال ما معتقد به نبوّت او هستیم و او را معصوم می‌دانیم. او از کمال و تأیید کامل برخوردار بود و در قرآن ما آمده است که عیسی علیه‌السلام نیز مانند آدم علیه‌السلام است، که از خاک آفریده شده» .

جاثلیق گفت: «گفتارت قابل طعن و شبهه نیست الاّ این که فرق بین حجّت بر خلق و سایر افراد رعیت چیست؟ و چطور شما از میان رعیتی که به نظر من

(۲۴۲) ولایت

ناقص است برخاسته‌ای، و چرا تو باید حجّت باشی؟»

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «به خاطر علمی که دارم و آگاهی‌هایی که از گذشته و آینده می‌دانم، که این خود بهترین دلیل است».

جاثلیق گفت: «پس برای تحقّق ادّعای خود دلیل‌هایی بیاور، تا من مطمئن شوم».

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «ای نصرانی! تو از زادگاه خود، به منظور محکوم کردن ما با سؤالاتت بیرون آمده‌ای، برخلاف آنچه که می گویی، برای طلب رشد و هدایت بدین‌جا نیامده‌ای؟! تو در عالم رؤیا به مقام من پی بردی، و برای تو گفتند و سخنان مرا برای تو شرح کردند و تو را از مخالفت با من برحذر داشتند و به اطاعت من فرمان دادند».

ولایت (۲۴۳)

جاثلیق گفت: «به خدایی که مسیح علیه‌السلام را فرستاد سوگند که سخن تو راست است و احدی جز خداوند از راز من مطّلع نبوده، و تو از ما فِی الضَّمیر من خبر داری». آن گاه به یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گواهی داد و گفت: «شهادت می‌دهم که تو وصیّ رسول خدا و سزاوارترین مردم به جانشینی اوئی». همراهان او نیز همگی اسلام آوردند و گفتند پیش ابوبکر خواهیم رفت و ماجرا را به او می گوییم و او را به حق دعوت می کنیم. عمر که در مجلس حضور داشت، به او گفت: «خدا را شکر، که هم تو و هم سایر همراهانت به حق هدایت شدید. فقط باید بدانی که علم نبوّت منحصر در خاندان نبوّت است، ولی حکومت بعد از او، به دست همان کسانی است که اوّل با او حرف زدی، زیرا امّت به رهبری او رضایت داده‌اند. تو نیز پیش علی علیه‌السلام برو، و او را اطاعت خلیفه کن».

(۲۴۴) ولایت

جاثلیق گفت: «من حقّ را شناختم، و به یقین بر عقیده خود هستم» .(۱)

امّا عمر این را فراموش کرده است (به عمد و قصد از یاد برده است، وگرنه می‌داند) که از روز اوّل حرکت، پیامبر به عنوان نشر توحید و اسلام، جانشین و خلیفه خود را مشخّص نمود، و بارها و بارها امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به صورت‌های مختلف، در مقاطع گوناگون معرفی می‌فرمود. و در روز (یوم الغدیر) غدیر به امر حضرت حقّ (جلّ و علا) در پیش چشمان دوستان و دشمنان، به صورت واضح و آشکار معرّفی کرد و از دوستانِ مخلص تا دشمنانِ معاند و منافق، همگی بر این امر حیاتی صحّه گذاردند. و این امّت نیستند که بتوانند در امر

۱- پرتوی از علم بیکران علی، ص ۲۱۰ .

ولایت (۲۴۵)

خداوند تعالی خدشه وارد کنند، در حالی که امت هم نبودند، بلکه چندنفری با زور و عناد و دشمنی و حرکت منافقانه در محلی به نام سقیفه نشستند، و حقِّ مسلّم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را که خداوند تعالی مشخّص فرموده بود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجةالوداع به مردم اعلان فرمودند، غصب کردند.

وقتی جاثلیق و همراهانش اسلام آوردند، حق بر مردم آشکار گردید. امّا عمر ممنوع کرد که کسی جریان جاثلیق و اسلام آوردن او و نیز محکومیت ابوبکر را در اختیار افکار عمومی بگذارند. عمر آن‌ها را تهدید کرد و گفت: اگر نمی‌ترسیدم که مردم بگویند عمر مسلمانی را بی‌جهت کشت، این پیرمرد (جاثلیق) و حتی همراهانش را می کشتم. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رو به سلمان کرد و فرمود: سلمان! می‌بینی که خداوند، حجّت را چگونه آشکار می‌سازد؟ حق بر اولیای خدا

(۲۴۶) ولایت

آشـکار می‌شود، امّـا مخالفان بر عنادشان افزوده می‌شود». فردی که با زور و عناد و توطئه و عمل منافقانه، غاصب حقّ مسلّم ولایت پیامبر و امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام هست و خود را حاکم می‌داند، این‌گونه ظالمانه با مسلمان‌ها و تازه مسلمان‌ها برخورد می‌کند. در اسـلام، حکومت با مشـی منطقی و استدلال و براساس موازین شرعی و قانونی اداره می‌شود، نه با زور و عناد و ظلم و جنایت. در صورتی که افرادی در صـدر اسـلام و بعـد از آن، از راه ظلم و جنـایت، و خباثت ولایت را از بستر اصـلی آن جـدا نمودنـد، و آنچه نمی‌بایست بر سـر اسـلام بیاید، آوردند. و با حرکات و تشـنّجات نابخردانه و منافقانه، بر مظلومیت اسـلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین‌علی علیه‌السلام افزودند.

«منـــاظـــره یـــک اسقـــف مسیحـــی»

ولایت (۲۴۷)

از انس بن مالك نقل شـده است که: جمعی از نصاری با یك اسـقف مسیحی، در زمان حکومت عمر وارد مـدینه شدند و نزد عمر رفتند تا جزیه بپردازند. عمر آن‌ها را به اسـلام دعوت کرد، اسـقف گفت: «شـما می‌گویید که خداوند بهشتی دارد، که عرض آن به اندازه تمام آسـمان‌ها و زمین است. حال، سؤال من این است که پس جهنّم کجاست؟» عمر سر به زیر انداخت و جماعتِ حاضر پی به شـرمندگی او (عمر) بردنـد. ساعتی گـذشت و عمر همچنان جوابی نداشت که بگوید. در این میان، جماعت نگاهی به در مسـجد انداختنـد و دیدنـد که مردی وارد مسـجد می‌شود. چون دقیق نگاه کردنـد، پی بردنـد که او سرچشـمه علم نبوّت، علی بن ابی‌طالب علیه‌السـلام احترام کردند و به پا خاسـتند. عمر عرض کرد: کجا بودی که جواب این اسـقف را بدهی؟ او می‌خواهد اسلام بیاورد، و تو خود ماه تمامی و چراغ

(۲۴۸) ولایت

رخشنده در تاریکی، و ابن عمّ رسول اللّه هستی .(۱)

۱- پـــرتـــوی از علـــم بیکـــران علـــی، ص ۲۱۱ .

ولایت (۲۴۹)

امیـــر المـــؤمنیـــن علـــی علیه‌السلام اســـلام را نجـــات مـــی‌دهـــد

علی علیه‌السلام رو کرد به آن اسقف و پرسید: «سؤال تو چیست؟»

اسقف گفت: «ای جوان! شما می‌گویید وسعت بهشت، به اندازه آسمان‌ها و زمین است، پس جهنم کجاست؟»

امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام فرمود: «ای اسـقف! هرگاه شب فرامی‌رسد، روز کجا می‌رود؟» در این جا اسقف با یك حالتی پرسید: «تو کیستی؟ بگـذار از این آدمِ خشن (عمر) سؤال کنم. ای عمر! بگو کـدام زمین است که خورشـید فقـط یکبـار بر آن تابیـد؟» عمر عذر آورد که: «مرا معاف بدار و از علی علیه‌السلام بپرس». و به علی علیه‌السلام گفت: «تـو خـود جـوابِ او را بده».

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «آن زمین، دریایی بود که خدا آن را برای عبور

(۲۵۰) ولایت

موسـی علیه‌السـلام شـکافت و چون آن‌ها رد شدند، آب دریا به هم آمد و دیگر خورشید بدان‌جا نتابید، و فرعون و سپاهیانش غرق شدنـد». اسـقف گفـت: «راسـت گفـتی: حـال، بگـو آن چیسـت کـه در میـان مردم اسـت، و آن‌هـا هر قـدر از آن می‌گیرنـد کاسـته نمی‌شـود، بلکـه هـر لحظـه فـراوان می‌شـود؟»

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «قرآن و علوم قرآنی».

اسقف، پاسخ حضرت را تصدیق کرد و گفت: «حال بگو کدام رسول بود، که نه از جنس جن بود و نه از انس؟»

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «آن کلاغی بود، که چون قابیل برادرش هابیل را کشت و ندانست با جنازه او چه کند، آمد و با منقار خود، زمین را حفر کرد و قابیل فهمید که باید برای پوشاندن جرم خود، پیکر برادرش را دفن کند. در واقع، آن کلاغ یک پیام‌آور بود.»

ولایت (۲۵۱)

اسقف گفت: «درست گفتی و اینک سؤالی دیگر هست، که می‌خواهم عمر بدان پاسخ دهد. عمر! بگو ببینم خدا کجاست؟» عمر خشمگین شد، امّا خود را کنترل کرد و جوابی نداد. در این هنگام علی علیه‌السلام رو کرد به عمر و فرمود: «غضب مکن، تا نگوید که از جواب عاجز ماندی». عمر گفت: «پس خودت جواب او را بده». فرمود: «روزی پیش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم. فرشته‌ای آمد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او پرسید: از کجا می‌آیی؟ فرشته جواب داد: از پیش پروردگارم، از فراز آسمان‌های هفتگانه می‌آیم. طولی نکشید که فرشته‌ای دیگر آمد و سلام کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او هم پرسید: از کجا می‌آیی؟ در جواب گفت: از نزد پروردگارم از ژرفای زمین می‌آیم. فرشته‌ای دیگر آمد، از او هم سؤال فرمود: از کجا می‌آیی؟ گفت: از نزد

(۲۵۲) ولایت

پروردگارم، از شرق عالَم مَطْلَعِ خورشید می‌آیم. در این جا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «آری! هیچ مکانی از خدا و نور و علم و رحمت و قدرت او خالی نیست. خدا در چیزی حلول نکرده، و روی چیزی هم استوار نیست و جزئی از چیزی هم نیست. سلطنتش آسمان‌ها و زمین را فراگرفته، و همانند ندارد و شنوا و بیناست. هیچ‌چیز در زمین و در آسمان از او پوشیده نیست، آنچه را که در جهان می‌گذرد از کوچک و بزرگ می‌داند، هر دو نفر که با هم نجوا کنند، قطعا سوّمی آن‌ها خداست. و هر چهارنفر که با هم نجوا کنند، پنجمی آن‌ها خداست، نه کمتر و نه بیشتر، الاّ این که خداوند با آن‌ها، و همراه آن‌ها، و مشرف بر آن‌هاست.

اسقف، به دستِ مبارك امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مسلمان شد

اسقف نصرانی که جواب‌های قوی و مستدل علی علیه‌السلام را شنید، اظهار داشت

ولایت (۲۵۳)

دستت را بده، تا بیعت کنم. آن گاه چنین گفت: من به وحدانیّت خدای تعالی و رسالت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهم، و اقرار می‌کنم تو خلیفه و وصیّ رسول خدا در زمینی، و این شخصی که این جا نشسته، (عمر) بسیار مردی خشن است و هرگز صلاحیت احراز این جایگاه را ندارد و تنها تو هستی که سزاوار این مقام الهی هستی. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تبسمی فرمود، و بدین ترتیب حق آشکار گردید. (۱) بنابراین هر آنچه در کلمات گهربار امام هشتم حضرت علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام به عنوان معرّفی امام معصوم و جانشینان به حقّ پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمدبن‌عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است، ترسیم حقیقی و چهره واقعیِ

۱- پرتوی از علم بیکران علی، ص ۲۱۲ .

(۲۵۴) ولایت

همان الگوی ذاتی معرفی شده از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا) است، که منطبق با فطرت پاك انسان‌های خداجوی دیانت مدار است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از زوایای گوناگون و در بحران‌های مختلف فکری و اعتقادی و غیره، به نهضت مقدّس توحیدی کمك‌های شایان توجهی فرمود و اگر آن بزرگوار نبود، اثری از آثار خدمات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود نداشت. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برای نگهداری و هدایت درخت تنومند و قوی و ریشه‌دار اسلام، با دیدی تیزبین و موشکاف، ژرف و عمیق، که با بینش امامت و ولایت حضرتش توأم بود، تا اعماق قرون و اعصار را پیش‌بینی و

تبیین و تحلیل می کرد، و در آبیاری این ثمره پربار، از کوچک‌ترین و کمترین کوششـی، حتّی در ایّامی که خلافت ظاهری نداشت. دریغ نفرمود. و این بود حقیقت عینی ولایت، که در جسم و

ولایت (۲۵۵)

جـان و روان امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام تجلّی یافته بود، که اکنون بعـد از قرن‌ها که از اسـلام و فراز و نشیب‌های به وجود آمـده توسط دوست و دشـمن می گذرد، هنوز سـخنان و کلمات و رهنمودها و قضاوت‌های آن بزرگوار، به عنوان مستدل‌ترین و قوی‌ترین و ژرف‌نگرترین استدلالات در جوامع گونـاگون، خصوصـا جـامعه اسـلامی، در صـدر سـخنان دیگران است. و این نیست مگر دارا بـودن ولایـت، عصـمت و طهـارت و علـم لـدّنی کـه از نـاحیه حضـرت حـق (جـلّ و علاـ) بـه آن حضـرت و تمـامی ائمه معصـومین علیهم‌السـلام تفویض شده است. و باید گفت رفعتِ درجه ولایتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به پیروی و وابستگی آن بزرگوار، به ولیّ مطلق هستی است. و علّت این که امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام از تمـامی انبیاء گذشـته (جز حضـرت رسول صـلی‌الله‌علیه‌وآله) افضل است، پیش قدمیِ آن عزیز در امر ولایت مطلقه حضرت حق

(۲۵۶) ولایت

می‌باشـد. بـاز هم مجـدّدا ادامه توصـیف ولاـیت را، از زبـان مبـارک حضـرت علی بن موسـی الرضا علیه‌السـلام امام هشـتم شـیعیان پی‌می گیریم، تا از رهنمود کامل حضرتش بهره‌مند گردیم.

ولایت (۲۵۷)

ولایت معصوم از دیدگاه امام هشتم علیه‌السلام

قـالَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَـی الرِّضـا عَلَیْهِ آلافُ التَّحِیَّهِٔ وَالثَّناءِ: «نامِی الْعِلْم کامِلُ الحِلْمَ، مُضْـطَلِعٌ بِالْاِمامَـهِٔ عالِمٌ بِالسِّیاسَـهِٔ، مَفْرُوضٌ الطّاعَـهِٔ، قائِمٌ بِاَمْرِاللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ناصِـحٌ لِعِبادِ اللّهِ، حافِظٌ لِدینِ اللّهِ»(۱) علم امام معصوم، در بالاترین مرتبت و ترقّی قرار دارد، و حلمش کامل اسـت .در امـامت قـوی، و در سـیاست عـالم است، اطـاعتش واجب است، به امر خـدای (عزّ و جـلّ) قـائم است، خیرخواه بنـدگان خـدا، و نگهبان دین خداست. خصوصـیات و مشـخّصاتی که حضـرت امام رضا علیه‌السـلام ترسـیم و بیان فرموده است. گویای حقیقتی بس شگرف و عمیق است، که دیگران (غیرمعصوم) از نظر مرتبت علمی و حلمی و اخلاقی و سیاست، که به امر

۱- اصول کافی، ج ۱۰، ص ۲۸۹ کتاب الحجه .

(۲۵۸) ولایت

حضـرت حق (جلّ و علا) به آن امام معصوم واگـذار شـده است، محروم و یا واگـذار نشـده است، تا بتوانـد به طور کامل، خیرخواه بندگان خدا، و نگهبان دین خداوند تعالی باشد .

در این ارتبـاط، نبوّت سـایر انبیاء حضـرت حق هم، بایک ویژگی خاصـی، تحقّق عینی و عملی یافته است. اکثر قریب به اتّفاق کتب معتبره، نسـبت به مطلبی که هم‌اکنون می‌خوانیـد، اعتراف و اذعان دارند که: خداوند متعال در عالم اَلَسْت، برای نبوّت رسول گرامی اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله و امـامت امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام و یـازده فرزنـدان گرامیش، از همه انبیـاء علیهم‌السـلام عهـد و میثاق گرفته، و انبیـاء بـا میثاق ولایت، به نبوّت رسـیده‌اند، و با ولایت آنان، انبیاء اولوالعزم به آن درجه رفیع پیامبری نائل آمدنـد و در این راستا هر کدام از انبیاء که در امر ولایت پیشقدم‌تر بوده‌اند، درجه و مقام

ولایت (۲۵۹)

و فضـلشان افزون‌تر بـوده است. بنـابراین بالاـ بودن مرتبه و درجه هر نـبی و رسولی، به اعتبـار ارتبـاط و اتّصـال به ولاـیت و پیروی و وابستگی است، که به ولیّ مطلق دارد .(۱) و هرکدام از انبیاء عظام، چه اولوالعزم و چه غیر آن، بر مبنای پیش‌آهنگ بودن بر اساس

دریافت مقام و فضل ولایت، به آن مقام ارزشمند از طـرف حضـرت حـقّ (جلّ و علا) نـائل می‌آیند.

در حقیقت انبیاء گرامی حضرت حق، در عـالم اَلَسْت میثاق به ولایت تکوینی حضرت حق (عزّ اسمه) و به ولایت تشریعی رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و

۱- دلائلُ الولایه به نقل از معانی الاخبار صدوق، عیون اخبار الرضا، امالی شیخ صدوق، توحید شیخ صدوق .

(۲۶۰) ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فرزندان گرامش می‌بندند.

بنابراین آنچه که به عنوان ولایت تشریعی مطمح نظر بوده و هست، عبارت است از رهبری و هـدایت و سرپرستی و زمامداری ائمه معصومین (صلوات اللّه علیهم اجمعین)، از شخص مبارك و عزیز امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تـا حضرت حجّت روحی و ارواح العـالمین، که از نـاحیه حضرت حق تعالی، به ذوات مقـدّسه آن بزرگواران به عنوان خلفـاء بر حق اعطاء گردیـده، و هیـچ‌گاه مقام عظیم‌القـدر و رفیع اعطایی و موهبت خداوندی، قابل خلع نیست. و هر آن‌چه از ناحیه حضـرت حق به فرد یا افرادی اعطاء می‌گردد، هیچ‌کس جز خداوند تعالی نمی‌تواند بازپس بگیرد. بنابراین اصل اعطاء خلعت ولایت تشریعی، برای حکومت خدایی حضـرت حق بر مردم است. امّا آنچه که به عنوان خلافت ظاهری به آن تعبیر می‌شود، همان است

ولایت (۲۶۱)

که قابل غصب و دستبرد دیگران قرار می‌گیرد و از نظر اولیای حقیقی حضـرت حق، آن چنان پست و بی‌مقـدار تلقّی می‌گردد، که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در (خطبه شقشقیه) آن را از آب دماغ بزی، بی‌مقدارتر و کم‌ارزش‌تر می‌داند، و در گفتارش با ابن‌عباس آن را (حکـومت بر مردم را) از لنگـه کفش مسـتعمل و منـدرس ، بی‌ارزش‌تر معرفی می‌فرمایـد. زیرا ریـاست بر مشـتی مردم جاهـل و حق‌ناشناس و بی‌تشخیص و بی‌شخصیت و کم‌ظرفیت و بدون معرفت، که پیرمردی را که هیچ‌گونه معرّفی از ناحیه حضرت حق برای او تحقق نیـافته، و پیـامبر هیـچ‌گونه اشـاره‌ای نسبت به آن پیرمرد و دیگران انجام نـداده است . بنابراین حکومت بر مردمی که چنین فرهنـگ ناهنجـار و بی‌هویّتی دارنـد، که بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای پیامبر عظیم‌الشّأن را، در ارتباط با پیاده‌کردن احکام اسلامی و با

(۲۶۲) ولایت

عنـایت به معرّفی جانشیـن و خلیفه و وصـی و وارث خودش، در مقـاطع گونـاگون عمر رسالتش، نسبت به معرّفی ویژه امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام و همچنیـن معرّفی اختصاصـی حضـرتش در (یوم‌الغـدیر) که شـیعه و سنّی به چنین روزی و معرّفی چنین شخصـیت والامقامی مثل امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام به دست پیامبر عظیم‌الشأن اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله اذعان و اعتراف دارند. نادیده گرفته، ظالمانه آنرا در بوته فراموشی سپردند ارزش ندارد. امّا حکومت حضرت حقّ به ما هو حقّانیّت آن در جهت اجرای احکام اسلامی به دست ولایت معصوم، ارزش خدایی و الهی دارد .

صـاحب کتـاب (دلائـل الولایـه) که نـام دیگرش (ولایـت و علم امام) است، مطالبی بس جالب عنوان نموده، که لازم دانسـتم مطرح نمایم.

ایشان در صفحه ۱۰۵ کتابش چنین آورده است: پیرمردی را بر علی علیه‌السلام مقدّم

ولایت (۲۶۳)

داشـتند، که سنّش بیشـتر است. معـاویه را بر امـام حسن علیه‌السلام مقـدّم داشـتند که پولش بیشـتر است. و یزیـد را بر امـام حسیـن علیه‌السـلام مقدّم داشتند، که زورش افزون‌تراست. و به خاطر یزید پلید و ملعون و به دستور زیاد بن ابیه، با تکبیر و تهلیل، پسر پیامبر خـدا را سـر بریدنـد و آتش به کاشـانه‌اش زدنـد و آن را وسـیله تقرّب به خـدا دانسـتند. این‌ها نمونه‌هایی از بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی و

بی‌هویّتی و بی‌شخصیّتی، مشتی مردم جاهل و احمق و نادان می‌باشد، که ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را مطرود و خانه‌نشین کردند. و جلوی اجرای احکام خداوندی را به دست متخصّص حقیقی‌اش که می‌توانست به اجراء درآید، با حرکات ناهنجارشان گرفتند. با این که عده‌ای از همین مردم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه راستین آن حضرت، و سفارشات پی‌درپی و مکرّر آن بزرگوار، در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

(۲۶۴) ولایت

را نپذیرفتند، مسند و مقام ولایت تکوینی مطلقه حضرت حق (جلّ و علا) و بعد از آن رسول گرامی اسلام و امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی (صلوات اللّه علیهم اجمعین) را نپذیرفتند و یا رد کردند. زیرا مقام و مسند ولایت تکوینی مطلق، و همچنین منصب ولایت تشریعی اعطایی از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا) آنقدر والا و ارزشمند است، که آن بزرگواران هیچ‌گونه چشمداشتی به ریاست ظاهری بر مردم دون‌پایه و فرومایگان قدرناشناس نداشته و ندارند. آنان (ائمه هدی) فقط به خاطر اجرای اوامر حضرت حق و پیاده نمودن احکام للّه، قیام و اقدام و جهاد یا جنگ و صلح می‌نمودند و یا می‌نمایند.

و امّا شیعیان و دوستداران ائمه معصومین علیهم‌السلام اگر چنانچه برای سلب حکومت ظاهری آنان متألّم و متأثّر شوند، مجددا ظلم دیگری بر آن‌ها روا

ولایت (۲۶۵)

داشته‌اند. بلکه ما شیعیان و دوستداران، باید از آن جهت ناراحت و غمزده گردیم که از برکت نعمت وجود آن ذوات مقدّسه به عنوان کسب و دریافت فضائل علمی، اخلاقی، تربیتی و حکومت حق و عدالت محروم شده‌ایم و با نبود آنان در رأس حکومت، حق و عدالت را پایمال شده، و ناحق را پیشرفته دیده و می‌بینیم، و اگر ولایت در رأس حکومت اسلامی و الهی نباشد، حق و فضیلت کشته و باطل، و رذیلت و پستی و دنائت احیاء گشته و جایگزین فضایل می‌گردد. با نبود ولایت بر مصدر قدرت، حقّ مظلومین نابود می‌گردد، و ظالمین بر اریکه قدرت، هر آنچه در توان دارند به انجام می‌رسانند. و حدود و ثغور خدایی و اسلامی را پایمال امیال و هوس‌های پست و رذیلانه خود می‌کنند. امّا دردناک‌تر این که، مظلوم شدند و از صحنه قدرت ولایتی خدایی خاندان شرف و فضیلت و اقتدار واقعی کنار گذاشته

(۲۶۶) ولایت

شده‌اند . و ظالم که به ناحق بر قدرت نشسته، از مردمان پست و رذل و لئیم و بی‌شرافت باشد. و این زمانی است ، که مظلوم بنا به مصالحی و به خاطر مصالح مهمتری، مُهر سکوت بر لب نهد، و ناکسان و بی‌غیرت‌های خبیث، او را (شخص امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) عاجز و ناتوان پندارند. و از سویی دیگر، نامردمان و ناجوانمردان و بی‌دینان و کافران و منافقان، ظالم را صاحب حق، و مظلوم را ناحق جلوه دهند تا چه رسد به این که آن مظلوم همان امام معصومی باشد که ولیّ‌اللّه، و خلیفهٔ‌اللّه معرّفی شده به وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، و تعیین گردیده از ناحیه حضرت ذوالجلال باشد. (۱)

در صورتی که معاندان و کافران و منافقان اذعان داشتند، که قانون اساسی

۱- دلائل الولایه، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ .

ولایت (۲۶۷)

اسلام وحی الهی است و زائیده فکر بشر نبوده و نیست. و به عنوان قانون ابدی جهان می‌باشد. و این قانون ضامن کامل راحتی و رفاه و آسایش و آزادی فرد و اجتماع است، و تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت نسل و ابناء بشر، از اوّل تا آخر است. امّا به دلیل داشتن کفر و الحاد و نفاق، نتوانستند این پدیده روشن و آشکار و حقیقی و نورانی را دریابند و به آن تن دردهند، لذا با شگردهای ظالمانه و منافقانه، حقّ ولایت را پایمال و شخصیت حقوقی و حقیقی ولایت را، با کمال رذالت و دنائت و پستی کنار زدند. و با

جنایت تاریخی و همیشگی خود، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این شجره طیبه و طوبی، که می‌بایست به شرق و غرب عالم نور ولایت خود را با اجرای احکام و پیاده نمودن اوامر حضرت حق، پرتوافکن نماید، از صحنه اصلی قدرت و جایگاه حقیقی و اصلی ولایت، به

(۲۶۸) ولایت

صورت ظاهر کنار زدند. و آنانی به حکومت دست یازدیدند، که از کمترین علم و حلم و سیاست و فرهنگ و اعتقادات اولیه برخوردار نبودند، و به فرموده حضرت امام رضا علیه‌السلام که می‌فرماید: «اِنَّ الْاَنْبیاءَ وَ الْاَئِمَّةَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِم یُوَفِّقَهُمُ اللّهُ وَ یُؤْتیهِم مِن مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِکَمِهِ ما لا یُؤْتیهِ غَیْرَهُم، فَیَکُونُ عِلْمُهُم فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمانِ»(۱) می‌فرماید: خداوند، پیامبران و امامان را توفیق بخشیده، و از خزانه علم و حِکَم خود آنچه به دیگران نداده به آن‌ها داده است، که از این جهت علم آن‌ها برتر از علم مردم زمانشان می‌باشد. آن گاه حضرت استناد می‌فرماید به یکی از آیات مبارکه قرآن کریم: «اَفَمَنْ یَهْدآی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُتَّبَعَ اَمَّنْ لایَهِدّآی اِلّا اَنْ

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹ .

ولایت (۲۶۹)

یُهْدی فَمالَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ»(۱) «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، شایسته‌تر است که پیرویش کنند، یا کسی که هدایت نمی‌کند، مگر این که او خود هدایت شود. شما را چه شده است؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟!» و حضرت امام رضا علیه‌السلام از یکی دیگر از آیات مبارک قرآن استفاده می‌کنند: و قوله تبارک و تعالی: «وَ مَن یُؤْتِ الْحِکْمَةَ فَقَد اُوتِیَ خَیْرا کَثیرا» (۲) و هر که را حکمت دادند، خیر بسیاری دادند حکمت، آن گوهر تابناک و ارزنده‌ای است که حضرت حق (جلّ و علا) به هر کس اعطا نمی‌فرمایند. و این هدیه آسمانی، طبق فرموده خودش، در اختیار برگزیدگانِ درگاه ملکوتی و کبریائیش قرار گرفته، و چنانچه به

۱- همان مدرک، ص ۲۸۹، ۳۵ / یونس .

۲- ۲۴۷ / بقره.

(۲۷۰) ولایت

غیرمعصومین هم بخواهد، عنایت می‌فرماید. و ایضا در ارتباط باتفویض حکمت به اولیاء برگزیده خود، چنین در قرآن کریم آمده که امام رضا علیه‌السلام به آن اشاره فرموده است.

حضرت حق درباره جناب طالوت این چنین فرموده است: «اِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُم وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّهُ یُؤْتی مُلْکَهُ مَن یَشاءُ وَاللّهُ واسِعٌ عَلیمٌ» (۱) «به درستی که خداوند تعالی او را بر شما برگزید، و به علم و تن بزرگیش افزود. خدا، ملک خویش به هرکه خواهد می‌دهد، و خداوند وسعت بخش و داناست».

۱- ۲۴۷ / بقره .

ولایت (۲۷۱)

انتخاب و گزینش فردی برای هدایت و رهبری مردم در هر زمانی، (البته در قالب قانون حضرت حق) از ناحیه حیّ سبحان (جلّ جلاله) تحقّق می‌یابد. و اعطا فضل و حکمت هم برای نگهداری هدایت کننده، و درست حرکت نمودن در مسیر هم، ازسوی ذات‌کبریایی محقّق‌می‌شود. آیه‌فوق‌مصداق‌بارزائمه معصومین علیهم‌السلام را بیان می‌فرماید.

آیه ذیل خطاب به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و اوصیاء او نازل شده است، که حضرت ثامن‌الحجج، علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام به آن استناد فرموده است:

«وَ لَوْلا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طاآئِفَةٌ مِنْهُمْ اَنْ یُضِلُّوکَ وَ ما یُضِلُّونَ اِلّا اَنْفُسَهُمْ وَ مایَضُرُّونَکَ مِنْ شَیْءٍ وَ اَنْزَلَ اللّهُ عَلَیْکَ

الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهً وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَکَنْ تَعْلَمُ وَ کانَ فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکَ عَظیما» (۱) خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

۱– ۱۱۳ / نساء .

(۲۷۲) ولایت

«اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند، اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند، و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند. و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت. و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است» .

در حقیقت وقتی پیامبر از جانب حضرت باریتعالی (عزّاسمه) برگزیده می‌شود و همچنین اولیا و اوصیاء حضرتش، فضل و رحمت به طور دائم و مستمر، و به تعبیری سایه به سایه آن حضرات از ناحیه حی قیوم مستدام است، و هیچ‌گاه افاضات وجودی و روحی منقطع نمی‌گردد. و برای همین است که راه و

ولایت (۲۷۳)

مسیر آنان جز نور و پاکی و هدایت، چیز دیگری نخواهد بود. و از هیچ ناحیه‌ای کمترین اذیت و آزار و صدمه‌ای نخواهند دید . و چنانچه مواردی پیش آید، همان، مبنای هدایت در راستای تحقّق اهداف ذات ربوبی است، که قانون و احکامش محفوظ بماند، مطرح می‌باشد. و لذا کرم و رحمت حضرت حق نسبت به امامان اهل‌بیت و عترت و ذریه پیامبر علیهم‌السلام از ناحیه حضرت ذوالجلال (جلّ و علا) به طور دائم و بدون وقفه استمرار دارد.

و این فیض و رحمت حضرت حق که به امامان معصوم و ذریّه پیامبر علیهم‌السلام بخشیده است، موجبات حسادت و کینه و دشمنی دیگران را فراهم کرده است، گرچه از ناحیه خداوند بر آنان اهداء گردیده باشد.

«اَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی ما اتیهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ اتَیْنا آلَ اِبْراهیمَ الْکِتابَ

(۲۷۴) ولایت

وَ الْحِکْمَهً وَ اتَیْناهُمْ مُلْکا عَظیما. فَمِنْهُمْ مَنْ امَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّعَنْهُ وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعیرا» (۱) آیا مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده حسد می‌برند؟ حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آن‌ها ملک عظیمی دادیم. کسانی به آن گرویدند، و کسانی از آن روی گردانیدند و جهنم آن‌ها را با آتشی افروخته دربرمی‌گیرد. خداوند تعالی عنایت ویژه خود را شامل حال خاندان عصمت و طهارت نموده است، یعنی وقتی خداوند کتاب و حکمت را به خاندان ابراهیم علیه‌السلام عطا می‌کند، آیا به خاندان پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، که از هر نظر والاتر و بالاتر از خاندان ابراهیم می‌باشند، اِعْطا نمی‌فرماید؟

بنابراین حضرت حق، به هر کس بخواهد از چشمه‌های نور و حکمت و دانش

۱– ۵۴ و ۵۵ / نساء .

ولایت (۲۷۵)

در اعماق وجود او (اعم از جسم و روح) الهام می‌نماید، که در برابر هرگونه پاسخی درنمانند، و از راه صداقت و درستی منحرف نشود. این‌ها کلماتی است که از دهان مبارک حضرت ثامن‌الائمه علیه‌السلام در مورد امامت و ولایت صادر شده است. حضرتش می‌فرماید: «بنابراین امام معصوم، تقویت شده از ناحیه حضرت حق، و با توفیق او استوار و پایدار گشته، و از هرگونه خطا و لغزش و افتادنی در امان است. و خداوند تعالی او را (امام را) به این صفات امتیاز بخشیده، تا حجّت رسای او باشد برای بندگانش و گواه و شاهد بر مخلوقاتش، و این‌ها بخشش و کرم خداوند بزرگ است، که به هر که بخواهد عطا می‌فرماید، و خدا دارای کرم بزرگیست. «وَ ذلِکَ فَضْلُ لِلّهِ یُؤْتیهِ مَن یَشاءُ وَ اللّه ذُوالفَضْلِ الْعَظیم».

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام می‌فرماید: «فَهَل یَقْدِرُونَ عَلی

(۲۷۶) ولایت

مِثْلِ هـذا فَیَخْتارُونَهُ؟ أَوْ یَکُونُ مُخْتارُهُم بِهـذِهِ الصِّفَهِٔ فَیُقَدِّمُونَهُ؟»(۱) «آیا مردم چنان قـدرتی دارنـد، که بتواننـد چنین کسـی انتخاب کننـد؟ و یـا ممکن است انتخـاب شـده آن‌ها این‌گونه باشـد، تا او را پیشوا سازنـد؟ به خانه خـدا سوگنـد که این مردم از حق تجاوز کردنـد و کتاب خدا را پشت سـر انداختند، مثل این که نادانند. درصورتی که هدایت و شـفا در کتاب خداست. این‌ها کتاب خدا را پرتاب کردند، و از هوس خود پیروی نمودند. خدای (جلّ و علا) هم ایشان را نکوهش نمود و دشمن داشت و تباه نمود. (۲)

۱- همان مدرک، ج ۱، ص ۲۹۰ .

۲- اصول کافی، کتاب الحجه، ج ۱، ص ۲۹۰ .

ولایت (۲۷۷)

فَقالَ جَلَ وَ علا : «وَ مَن أَضَلَّ مِمَنِّ اتَّبَع هَواهُ بِغَیْرِ هُـدَیً مِنَ اللّه اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ» و از آن کسـی که پیرویِ هوای نفس خویش کرده، و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسـی پیدا می‌شود؟ مسلما خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند! معلوم می‌شود که امـام علیه‌السـلام هر کس که در انجام وظایف دینی تخطّی کرده باشـد و عصـیان و طغیان نموده باشـد، ظالم و سـتمگر و سـتمگر و ظالم‌تر از آن کسـی، که به امام و رهبر و ولایت و امامت زمان خود سـتم روا داشته باشد. که در حقیقت تفسیر آیه مبارکه قرآن، از زبان گهربار مفسِّرِ حقیقی آن، یعنی حضـرت علی بن موسـی‌الرّضا علیه‌السـلام این چنین است که حضـرتش فرموده‌اند آیا آنان که می‌گویند ما پیرو قرآن هستیم، و این‌گونه تبیین و تحلیل امام معصوم را

(۲۷۸) ولایت

در موردامامت و ولایت می‌بینند و می‌خوانند، احساس وظیفه خطیر و سنگین در مورد بزرگ‌ترین تکلیف، که همان اجرای احکام و دسـتورات قرآن ، که بایـد به دست اولیاء و اوصـیاء گرامی پیامبر عظیم‌الشأن اسـلام علیهم‌السـلام در جوامع هر زمان صورت پذیرد، نمی‌نماینـد؟! و لذا امام علیه‌السـلام برای آن‌ها که در اجرای چنین تکلیف مهم و انجام وظیفه سـنگین تعلّل ورزیده‌اند، با بیان آیه‌ای از آیات قرآن نفرین کرده‌انـد «وَ الَّذینَ کَفَرُوا فَتَعْسا لَهُمْ وَ اَضَلَّ اَعْمالَهُمْ»(۱) و کسانی که کافر شدنـد، مرگ بر آنان باد و اعمالشان نـابود بـاد. امـام علیه‌السـلام به افرادی که نسبت به امر ولاـیت کـافر شدنـد، مرگ بر آنـان می‌فرسـتد. در حقیقت از کلام حضـرت باری‌تعالی به عنوان مفسّر حقیقی بهره می‌گیرند، و خصوصیات آنان که در امر امامت و ولایت

۱- ۸ / محمد .

ولایت (۲۷۹)

کوتاهی و تعدّی می‌نمایند را برمی‌شـمرند، و بر آن افراد، مرگ را نثار می‌کنند. و در خاتمه از این آیه مبارکه، گردنکشان را طرف عتاب قرار می‌دهـد، البته آن افرادی که در برابر ولایت و امامت می‌ایستند، به عنوان گردنکش و طاغی و سـتمگر معرّفی می‌فرماید: «اَلَّذینَ یُجادِلُونَ فی آیـاتِ اللّهِ بِغَیْرِ سُـلْطانٍ اَتیهُمْ کَبُرَ مَقْتا عِنْـدَ اللّهِ وَ عِنْدَ الَّذینَ امَنُوا کَذلِکَ یَطْبَعُ‌اللّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ(۱). وَ صَلَّی اللّه‌عَلی النَّبِی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّم تَسْلیما کَثیرا» می‌فرماید: آنان که در آیات خداوند بی‌هیچ حجّت و برهان به جدال و انکار برخیزند، این کار، سخت خدا و رسول و اهل ایمان را به خشم و غضب آرد. آری! این‌گونه خداوند بر

۱- ۳۵ / مؤمن (غافر) .

(۲۸۰) ولایت

دل هر منکر و متکبّر و ستمکاری، مهر شقاوت می‌زند.

حضـرت امام رضا علیه‌السـلام با اسـتناد به این آیه مبارکه گوشـزد می‌فرمایـد: «آنان که با آیات صـریح و روشن قرآن، در ارتباط با ولایت به دشمنی و انکار می‌ستیزند، منکر ولایت و ستمکار هستند، و اینان مشمول سخط و غضب حضرت حق و پیامبر و اهل ایمان

واقع می‌شوند». که اهل ایمان در این آیه مبارکه حضراتِ ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند، و موضوع جدال هم، امر ولایت آن بزرگواران است، کـه با روشنی و استدلال مبرهن و قوی در روز غدیر خم مطرح شده، و تمامی مفسّرین و مورّخین شیعه و سنّی آن را نقل کرده‌اند، و هنوز هم عدّه‌ای، از روی دشمنی و عناد و استکبار و ستمکاری نمی‌پذیرند. و صلی اللّه علی النّبی محمّد و آله و سلّم تسلیما کثیرا.

ولایت (۲۸۱)

در این جا به پایان جلد دوّم کتاب ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث می‌رسیم، که از زبان مبارک سه معصوم بزرگوار (حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، و حضرت امام علی بن موسی‌الرّضا علیه‌السلام)، ترسیم شده است و امید است به حول و قوّه حضرت حق، و عنایات ویژه حضرت حجةبن الحسن العسکری امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) آیات و روایات و احادیث مطرح شده در این نوشتار، موجبات هدایت برادران و خواهران گرامی و خوانندگان ارجمند در امر ولایت را فراهم آورد.

«وَ السَّلامُ عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ، وَ آخِرُ دَعْوانا اَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، وَ صَلَّی اللّه عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ» .

(۲۸۲) ولایت

دکتر محمّد الهی

ولایت (۲۸۳)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹